

درد جابجاء غنيت

وراء هاهى درمان آن

مهندس ابراهيم حنيف نيا



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ
وَيُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ»

تقدیم:

به یاران بی ادعا؛

که بی صدا،

درد غیبت را فریاد می کنند،

بر احیای نام مولایشان پامی فشارند

و بر سوز زخم ها صبورند.

غم ما جز به ظهور تو مداوا نشود
مهدیا تا تو نیایی دل ما وا نشود
شده ماتمکده عالم ز فراق رخ تو
هیچ فریادرسی غیر تو پیدا نشود

محتویات یک پرونده پزشکی جهانی:

نام درد: غیبت
اهل درد: انسان‌های آزاده
نشانه درد: ظلم و بی‌عدالتی
علت درد: بی‌وفائی مردم
دوای درد: ظهور
نتیجه درمان: سعادت بشر

فهرست مطالب

۵	تقدیم
۱۳	سخنی با اهل درد
۲۱	درد جانکاه غیبت
۲۱	درد بی‌دردی
۲۲	دردهای فراوان زندگی
۲۳	توجه به دردهای بزرگتر
۲۳	درد اصلی بشر
۲۵	علت وقوع درد
۲۹	کم‌لطفی انسان
۳۱	عادت به درد یتیمی
۳۴	درمان دردها به ظهور
۴۲	باید کاری کنیم!
۴۵	تفاوت ما و مردم زمان علی علیه السلام
۴۸	... تنها به او دل خوشیم
۵۰	چه باید کرد؟!

تشنه شناس!	۵۴
دوای درد من!	۵۶
نقش مردم در ظهور	۵۸
نکته ۱ - هدفداری در خلقت	۵۸
نکته ۲ - هدف خلقت عبادت است	۵۸
نکته ۳ - تحقق کمال دو سر دارد	۶۰
نکته ۴ - امام رابط خدا و خلق	۶۱
پس ای مردمان اهل درد!	۶۷
اگر مردم نخواهند...	۶۸
۱ - اجل معلّق (غیر حتمی)	۶۹
۲ - اجل محتوم (حتمی)	۶۹

راه‌های درمان	۷۷
راه‌های درمان درد غیبت (نسخه‌ی درمان)	۷۷
۱ - معرفت امام عصر (عج)	۷۹
الف) شناخت اسمی	۸۳
ب) شناخت وصفی	۸۴
معرفت کسبی و معرفت وهبی	۹۰
۱ - راه تعلیمی یا کسبی	۹۰
۲ - راه عملی و وهبی	۹۱
معرفت محوری، نه نشانه محوری!!	۹۳
۲ - یاد امام زمان	۹۷
آرامش قلب	۱۰۲
انواع به یاد بودن	۱۰۹
۱ - یاد قولی	۱۰۹

۱۱۱	۲ - یاد عملی
۱۱۳	۳ - یاد قلبی
۱۱۵	۳ - انتظار راستین
۱۱۸	بذر حرکت و قیام
۱۲۱	انتظاری کشنده!
۱۲۲	۴ - محبّت به حضرت مهدی
۱۳۰	نشان محبّت صادقانه
۱۳۵	ماجرای جوان عاشق
۱۴۱	۵ - نصرت امام زمان
۱۴۵	اهمّیت یاری امام
۱۵۱	عید اصلی
۱۵۳	پاداش یاری کنندگان
۱۵۶	بهترین شیوه یاری
۱۶۰	دو نمونه یاری رسانی
۱۶۰	نمونه نخست
۱۶۲	نمونه دوم
۱۶۷	۶ - صبر در راه ایمان
۱۷۱	گواه کمال
۱۷۶	پیش نیاز دوستی
۱۸۲	عصر صبر

سخنی با اهل درد

...چه سخت است بی‌او زیستن؛ فراق او، بزرگ‌ترین درد هر شیعه‌ی پاک‌باخته‌ی دلسوخته است.

مگر بی‌او، عدالت معنی می‌دهد، صلح و آزادی راستین به بار می‌نشیند؟

و مگر بی‌او، زندگی‌رنگ می‌پذیرد و شادمانی و سرور واقعی تحقق می‌یابد؟

نه! هرگز؛ بستر حیات انسانی بی‌ظهور او سرد و خاموش است. او جان و روح عالم است.

چون او بیاید، کویر تفتیده از ظلم و بی‌عدالتی، به گلستان پر سرور صفا و یکرنگی بدل می‌شود.

چون او بیاید، ظلم و مظلومیت رخت بر می‌بندد و دولت صالحان به پا می‌گردد.

چون او بیاید، آمال و آرمان همه‌ی انبیاء تحقق می‌پذیرد و درخت

امنیت و انسانیت شکوفه می‌دهد.

چون او بیاید، قلب پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و زهرا علیها السلام تسکین می‌یابد.

... امیر حق، آن‌گاه که فرزندش مهدی علیه السلام را یاد می‌کرد، از عمق دل فریاد بر می‌آورد و می‌فرمود:

هَاهُ شَوْقًا إِلَى رَوْيَّتِهِ.

«آه که چه مشتاق دیدار اویم».^۱

... چون او بیاید، خون به ناحق ریخته شده‌ی حسین علیه السلام در کربلا از جوشش باز می‌ایستد؛ که فرمود:

«به خدا خونم آرام نمی‌گیرد تا خدا مهدی علیه السلام را برساند».^۲

و تا او نیاید، این دوران سیاه و تیره پایان ندارد و اندوه و حرمان شیعه به سر نمی‌آید.

آن‌گونه که امام عسکری علیه السلام فرمود:

«شیعیان ما همواره در حزن و اندوه به سر می‌برند، تا هنگامی که

فرزندم مهدی علیه السلام که پیامبر به آمدنش بشارت داده ظهور کند».^۳

برادرم، خواهرم!!

پس چرا به او نمی‌اندیشی، مهرش را در دل نمی‌نهی و از یاد او

غافل؟!!

شاید فکر می‌کنی بتوانی بی‌یاد او، در این عصر پرفتنه و آشوب، در

۱. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

۳. بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

سلامت به سربری و از زیستن حیوانی، خویش را برهانی؟!

این محال است، زیرا رسول خدا ﷺ فرمود:

«آن که دوست دارد خدای را ملاقات کند، در حالی که ایمانش

کامل و اسلامش نیکو باشد، پس باید حضرت حجت صاحب

الزمان را که همه در انتظار اویند، دوست بدارد»^۱.

در این صورت، آیا نباید از او سخن گفت و نامش را پر آوازه کرد؟!

...آیا نباید یاد او را بر زبان ها و مهرش را در دل ها بیندازیم و بر

دوستانش بیفزاییم؟!

آیا نباید در هر کوی و برزنی، از صفات حمیده و دوران دولت

کریمه اش سخن گفت؟!

آیا نباید برای رهایی از شیطان و آزادی از دام استعمار و استثمار و

استعمار دست به دعا برداشت و برای ظهور دولت عدالت پیشه اش به

درگاه خدا روی آورد؟!

اگر دوست داشتن انسان های آزاده خصلتی پسندیده است و هر کس

فطرتاً، نیکان و صالحان را دوست دارد، آیا مُصلحی راستین تر از امام

عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عالم می توان نشان داد؟!

اگر علاقه ورزی به قهرمانان میادین مختلف ورزشی که افتخارات

ملت ها محسوبند شیوه ای همگانی است، آیا قهرمانی شایسته تر و

والا تر در همه عرصه ها از فرزند شیر خدا ﷺ سراغ دارید؟!

اگر قدردانی و سپاس از محبت و احسان دیگران و وظیفه ای همگانی

است، آیا ولی نعمتی و دلسوزی بالاتر از امام عصر ﷺ که همه به یمن

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۳۸، به نقل از بحار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

و جودش روزی می‌خوریم و نفس می‌کشیم در گیتی هست؟! اگر ابراز ادب و خضوع، در پیشگاه معلّم و استاد از صفات برجسته‌ی هر شاگردی است، و اگر نیکی به پدر سفارش شده، آیا استادی محبوب‌تر و پدری مهربان‌تر از او در عالم یافت می‌کند؟! ... او تمام صفات و کمالات یک محبوب دوست داشتنی را دارا است و جمیع خصال نیکو در او جمع است؛ کمال موسی، بهاء و نورانیت عیسی، صبر ایوب... صولت حیدری، حلم حسنی، شجاعت حسینی و ... «آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری».

... اینک نیک‌بنگر!

... چرا او محبوب ما نباشد؟

... چرا او را فراموش کرده‌ایم؟

... چرا به یاد او فریاد بر نمی‌آوریم و نامش را بر زبان‌ها و مهرش را بر دل‌ها نمی‌نشانیم؟!

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا»^۱.

«جانم فدای تو ای غایب که در بین مایی»^۲.

... می‌دانی اگر بذر محبتش را در دلی بیفشانی، چسان قلب رئوفش را بدست آورده‌ای و اگر مردم را به در خانه‌اش بشورانی و لحظه‌ای در نزدیک سازی ظهورش مؤثر آفتی، به چه مقام بزرگی دست یافته‌ای؟! بدان! که تلاش و دعای ما در ظهور آن یوسف زهرا علیها السلام تأثیر به سزا دارد و خواست بندگان از خدا، فرج مهدی علیه السلام را به جلو می‌آورد. برای

۱. دعای ندبه، بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۲. دعای ندبه.

همین، فرمود:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ يَتَّعِجِلِ الْفَرَجُ»^۱.

«برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید».

پس نیک بنگر و کمی اندیشه کن!

خطابم با تو اگر تنها به زندگی پست دنیا می‌اندیشی و جهان توأم با صلح و عدالت و توحید برایت مطرح نیست، نمی‌باشد. روی سخم با انسان‌های آزاده و آرمان‌داری است، که خواهان کرامت و عزت واقعی برای عالمیان هستند.

بین تو و من، در شناخت و شناساندن حضرت مهدی علیه السلام، رهبر الاهی این نهضت چه سهمی داریم؟!

و جدانتان و انصافتان را گواه بگیرید!

وظیفه‌ی ما نسبت به آن حضرت چیست؟

آیا تاکنون برای ظهورش چه کرده‌ایم؟

جایگاه آن عزیزِ مهربان گیتی در زندگی ما کجاست؟

آیا شده حضرت مهدی علیه السلام را بیشتر بشناسی و به دیگران بشناسانی و برای ظهورش دعا کنی، انتظار واقعی‌اش را داشته باشی، برای سلامتیش صدقه بدهی، برایش قرآن بخوانی و زیارت کنی، مجلسی به پانمایی، کسی را با او آشنا سازی و... چه کرده‌ای؟!

می‌خواهی محبت خویش را نسبت به آن محبوب دل‌ها چگونه ظاهر کنی؟! لفظ کافی است، در عمل چه کرده‌ای؟!

برخیز و به این گزارش نورانی گوش فرا ده و در آن اندیشه کن، تا

بلکه به جوش آیی و وظیفه‌ات را دریابی.

احمدبن اسحاق، یکی از یاران پیشوای یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید:

«بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و قصد داشتم از جانشین بعد از او بپرسم، که خودش ابتداءً به من فرمود: ای احمدبن اسحاق! خدای تبارک و تعالی هرگز از ابتدای خلقت آدم تا کنون، زمین را از حجت الهی بر خلقش خالی نگذاشته و تا قیامت هم باقی نخواهد گذاشت. به وسیله‌ی او بلا را از اهل زمین دور می‌کند و به او باران نازل می‌سازد و به او برکات زمین را خارج می‌نماید. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و داخل خانه شد، آن‌گاه در حالی که کودکی در آغوش داشت، بیرون آمد؛ چهره‌ی کودک مثل ماه شب چهارده بود و حدوداً سه سال داشت. سپس فرمود: ای احمدبن اسحاق! اگر نزد خدا و حجت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. بدان که او همانم و هم‌کنیه‌ی رسول خدا است، که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، آن‌گاه که از ظلم و جور آکنده باشد. ای احمدبن اسحاق! مثل او مانند خضر و ذی‌القرنین است. «وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ اِلَّا مَنْ يُثْبِتْهُ اللّٰهُ عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاۗءِ بِتَعْجِيْلِ فَرَجِهِ».

«به خدا سوگند! غیبتی خواهد کرد که در آن از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خداوند او را بر امامتش پایدار بدارد و توفیق دعای برای فرجش به او عنایت فرماید».

احمدبن اسحاق می‌گوید، گفتم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای

هست که قلبم به او اطمینان یابد؟ در آن حال، آن کودک به سخن آمد و به لسان عربی مبین فرمود: من بقیة الله در روی زمین و انتقام گیرنده‌ی از دشمنان خدایم. ای احمدبن اسحاق! دیگر پس از این دیدن، نشانه طلب نکن!

سپس مسرور و شادان خارج شدم، فردا برگشتم و پرسیدم، ای فرزند رسول الله! به خاطر لطفی که به من کردید خیلی خوشحال شدم، بفرمایید: کدام سنت از خضر و ذی القرنین در او جاری است؟ فرمود: غیبت طولانی. پرسیدم: غیبتش طولانی می‌شود؟! فرمود: آری به خدا! آن‌گونه که حتی اکثر قائلین به او از عقیده‌شان بر می‌گردند. پس باقی نمی‌ماند، مگر کسی که خداوند از او به ولایت ما پیمان گرفته باشد و در قلبش ایمان را محکم کرده باشد و او را به روح خود یاری داده باشد. ای احمدبن اسحاق! این امری خدایی و سرّی از اسرار الهی و غیبی از خداوند است. پس آن‌چه به تو گفتم بگیر و آن را پنهان دار و از شاکرین باش، تا فردا در علیّین باشی»^۱.

در این گفتار شریف، راه نجات از فتنه‌های دوران غیبت دو چیز بر شمرده شده:

۱. ثابت قدم بودن بر دوستی و ولایت امام عصر (عج).

۲. دعا کردن برای تعجیل در ظهورش.

پس، خطاب به آن عزیز غایب از نظر می‌گوییم:
ای مهربان پدر!

ای صبح امید!

شام فراق، بس طولانی شد و زندگی بی تو چه جانکاه گردید.

«ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی».

به راستی چه زیباست در کنار تو بودن و در سایبان نگاهت آرمیدن.

به امید آن که خدای ما را در انجام وظایفمان نسبت به آن یادگار

عزیز الاهی یاری دهد.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ

عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بَيْنَا وَ تَظَاهُرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ

قِلَّةَ عَدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرِجْ ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ

مِنْكَ تُعِزُّهُ وَ إِمَامٍ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ»^۱.

گرگان

ابراهیم حنیف نیا

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

درد جانگاہ غیبت

درد بی دردی

ارزش انسان‌ها به میزان درد و مسؤولیتی است که در خود احساس می‌کنند. آدم بی درد، چون مرده‌ی متحرکی است که بهائی ندارد. بی دردی بد دردی است؛ تا جایی که انسان بی درد و بی توجه به مشکلات مردم، از دایره‌ی مسلمانی به دور است؛ چنان‌که در حدیث آمده:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

«امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل فرمود که: هر که شب را صبح کند و به کارهای مسلمین توجهی نکند، از آن‌ها نیست و

کسی که بشنود، مسلمانی ندا می‌دهد که به دادم برسید و جوابش ندهد، از دایره مسلمانی خارج است».

نقل شده که، دو ملک مأمور شدند تا بر شهری عذاب نازل کنند، وقتی برای انجام مأموریت و نابود ساختن شهر آمدند، به مرد عابدی برخورد کردند که مشغول عبادت و راز و نیاز خالصانه بود. یکی از دو ملک به دیگری گفت: من عذاب نازل نمی‌کنم، تا این که دوباره از خدا در مورد این مرد عابد کسب تکلیف نمایم... وقتی برگشت و به خدا مطلب را عرضه کرد، خطاب آمد، تو مأموریت خود را انجام بده و به آن عابد هم توجه نکن! چون او در بین همان مردم گناه کار به سر می‌برد و آن قدر بی‌درد و بی‌خیال بود، که هیچ‌گاه، اعمال بد مردم او را ناراحت ساخت و فکر نکرد که ممکن است خشم من آنان را فراگیرد و به عذاب گرفتار شوند.^۱

آری! بی‌دردی دردی است که اگر به جان جمعی بیفتد، رکود و سکون و بی‌تفاوتی حاصل از آن، هویت حیات انسانی مردمان را بر باد می‌دهد و آنان را دچار روزمرگی فرساینده می‌سازد.

دردهای فراوان زندگی

دردهای زیادی در جامعه وجود دارد. بعضی دردها فردی است، بعضی اجتماعی. به طوری که گفته‌اند:

دل بی‌غم در این عالم نباشد اگر باشد بنی‌آدم نباشد

دردِ مریضی‌های گوناگون جسمی، درد فقر، درد بیکاری، درد

بی همسری، درد بی‌فرزندی، درد یتیمی، درد بی‌ماشینی، درد بی‌خانه بودن، درد فاقد شغل مناسب بودن، و... نیز، بسیاری از دردهای روانی. همین‌طور، دردنگرانی از بلایای طبیعی، چون: سیل، طوفان، زلزله و دردهای متعدد دیگر، چیزی نیست که برای هر کسی محسوس نباشد.

توجه به دردهای بزرگتر

در میان همه‌ی دردها، هر دردی که بزرگتر است، برای درمان آن باید بیشتر سرمایه‌گذاری و تلاش کرد. مثلاً: برای رفع سرماخوردگی، خوردن چند قرص و شیشه‌ای شربت کفایت می‌کند و زیاد به آن اهمّیت نمی‌دهیم، ولی برای رفع درد بزرگی مثل سرطان، یا مداوای مشکل قلب خود، ممکن است همه‌ی زندگی‌مان را هزینه کنیم. این امری طبیعی است، که برای برطرف کردن دردهای مهم‌تر و بزرگ‌تر باید جدّی‌تر بود.

درد اصلی بشر

در میان همه‌ی دردها و غم‌ها، چه فردی و چه اجتماعی، دردی بزرگ‌تر و جان‌فرساتر از درد غیبت مولا و صاحبمان حجة‌بن الحسن علیه السلام وجود ندارد. آن دردی، که همه‌ی غم‌ها و رنج‌ها در مقابل آن ناچیز است و بلکه درمان همه‌ی دردها منوط به برطرف شدن آن است. چون او بیاید، همه‌ی دردها و غم‌ها التیام می‌یابد.

چرا دوری ز تو تقدیر ما شد؟ عجب دردی گریبان‌گیر ما شد!

آری! درد غیبت، دردی است، که همه‌ی انبیا و صلحا را بی‌تاب نموده و اشک چشم امامان معصوم را در آورده است. ده‌ها سال قبل از

تولد امام عصر علیه السلام و پیش از وقوع غیبت، پیشوای ششم شیعه حضرت صادق علیه السلام، در فراق فرزندش حضرت مهدی علیه السلام سوگمندانه، اندوه دل خویش را ابراز می‌کند. گزارش این درد جانکاه چنین است:

«سَدِیر صَیْرِفَی گوید: من و مَفْضَل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر روی خاک نشسته و جبّه خیبری طوقدار بی‌گریبان آستین کوتاهی در بر او بود؛ مانند مادر فرزند از دست داده و شیدای جگر سوخته‌ای می‌گریست و اندوه و حزن چهره‌ی او را فرا گرفته و گونه‌هایش دگرگون شده و دیدگانش پر از اشک گردیده است و می‌گوید:

«مولای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و از دست رفتن یاران، یکی پس از دیگری، امکان گرد هم آمدن و برانگیختن را از میان بُرده است. هنوز از یاد یک بلا و سختی دوران غیبت، اشک دیدگانم نخشکیده و سوز و ناله دلم آرام نشده، که رنج و شکنجه شدیدتر و دردناکتری در برابر چشمانم نمایان می‌شود...».

سَدِیر گوید: چون امام صادق علیه السلام را در چنین حالی دیدیم از شدّت حیرت، عقل از سرمان پرید و به واسطه آن رخداد هائل و پدیده وحشتناک، از شدّت جزع قلوبمان چاک چاک گردید و پنداشتیم که آن نشانه‌ی مکروهی کوبنده و یا مصیبتی از مصائب روزگار است که بر حضرتش نازل شده است. گفتیم: ای فرزند

بهترین خلایق! چشمانت گریان مباد! از چه حادثه‌ای این‌گونه،
اشکتان روان و سرشک از دیدگانتان ریزان است؟ و چه اتفاقی
افتاده، که سبب شده چنین در ماتم و سوک بنشینید؟
گوید: امام صادق علیه السلام آهی بر کشید، که بر اثر آن، درونش برآمد
و هراسش افزون شد. آن‌گاه علت پریشان‌حالی خود را غیبت
امام زمان علیه السلام دانست و حال خویش را شرح داد.^۱
امام رضا علیه السلام درد جانکاه غیبت فرزندشان حضرت مهدی علیه السلام را
فراگیر معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

«... وَ ذَٰلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وَلَدِي يَبْكِي عَلَيْهِ
السَّمَاءُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَّى وَ حَرَّانٍ وَ كُلُّ حَزِينٍ
لَهُقَانٍ».^۲

«زمانی که شیعیان، سومین از فرزندان مرا گم کنند، اهل آسمان
و زمین و هر مرد و زن دلسوخته و هر غمگین اندوهناکی، بر آن
حضرت می‌گریند».

علت وقوع درد

علت وقوع این درد بزرگ و جانکاه را باید در رفتار و کردار خود
انسان‌ها جستجو کرد. خدای بر بشر منت نهاد و رهبرانی پاک و
معصوم برای سامان بخشیدن به دردهای زندگی آنان گسیل داشت؛
انسان‌ها قدر این نعمت بزرگ را ندانستند، آن‌گاه خدای متعال از روی

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

عدلش، نعمت ظهور امام را از آن‌ها سلب نمود.

«اگر خداوند نعمتی را بدون آن‌که شخص استحقاق آن را داشته باشد، به او عطا نمود، این لطف و اعطای الهی «فضل» نامیده می‌شود؛ اما اگر پس از مدتی آن نعمت را سلب کرد، چون در اصل استحقاقی برای بدست آوردن آن نداشته است، ظلمی از طرف خداوند صورت‌نگرفته و گرفتن آن نعمت، عین عدل خداوند است».^۱ وجود امام، نعمت و منت خدا بر خلق می‌باشد. چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۲

«خداى بر مؤمنين منت نهاد که برايشان رسولانى از جنس خودشان فرستاد، تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آنان را تزکیه نموده، کتاب و حکمت تعلیم دهد، آن‌گاه که در ضلالت آشکار بودند».

نیز در زیارت زیبای جامعه کبیره می‌خوانیم:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ».^۳

«خداى شما را انوارى آفرید که در سُرّادق عرش او بودید، آن‌گاه به وسیله‌ی شما، بر ما منت نهاد».

۱. سلسله درس‌های مهدویت، حلقه سوم، دکتر سید محمد بنی‌هاشمی، ص ۱۳۶.

۲. آل عمران / ۱۶۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷.

اگر برنامه‌ی نجات و هدایت مردم نبود، خداوند امامان معصوم را به این دنیا سفر نمی‌داد و آن ذوات مقدس نوری، در گرداگرد عرش خدا، به تسبیح و حمد الهی مشغول بودند و جای برینی داشتند. آن انوار تابناک، اهل دنیا نبوده و نیستند، بلکه به دنبال آدمیان، از عالم پاکی، به این دنیای خاکی فرستاده شدند، تابش را از لجن زار کفر و شرک و هوا و هوس و غفلت و ظلمت برهانند و به اوج عزّت و انسانیت نائل سازند. حال، بندگان، این نعمت ظهور امامان علیهم‌السلام را پاس نداشتند، خداوند هم آن را از آنان ستاند و ایشان را گرفتار غیبت امام ساخت. این سنت خداوندی است، که هرگاه امتی در برابر نعمت الهی ناسپاسی و قدرشناسی نمود، مبتلا به سلب آن نعمت می‌شود. این گزارش نورانی از امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا لَا يُنْعَمُ عَلَىٰ عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ الْعَبْدُ مَا يَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱.

«پدرم فرمود: خداوند حکمی قطعی قرار داده، که هرگاه نعمتی را بر بنده‌اش عطا کند، آن را از او سلب نمی‌کند، مگر آن‌که از آن بنده گناهی سرزند، که موجب گردد آن نعمت از او سلب شود. این است معنی فرمایش خدا که: خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این‌که خودشان بخواهند آن را تغییر دهند».

بر این اساس، هر چند غیبت امام زمان علیه‌السلام دلایل متعددی دارد و

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۶، به نقل از تفسیر عیاشی.

حکمت اصلی غیبت هم در زمان ظهور آشکار می‌شود، اما یکی از علت‌های آن، غضب خداوند بر مردم ناشکر و قدر شناس بوده است. نعمت ظاهر بودن ائمه علیهم‌السلام فضل بزرگی از طرف خدا بر امت اسلام بوده، آن‌ها متأسفانه، قدر امامان پیشین را ندانستند و به علت ارتکاب معاصی و ناسپاسی، به سلب آن مبتلا شده‌اند و بر اثر غضب خدا بر خلق، امام زمان علیه‌السلام از دیدگان آن‌ها مخفی گشته است. در همین رابطه امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ».^۱

«وقتی خدای متعال بر مردم غضب نماید، ما امامان را از مجاورت آن‌ها دور و پنهان می‌کند».

آری، در اختیار مردم قرار دادن امامان، برای رجوع سهل و ساده به آن‌ها، از مصادیق بارز «فضل» خداست. غایب ساختن امام عصر علیه‌السلام، در اثر ناشکری آدمیان، طبق «عدل» الهی است؛ آن فضل، بر این عدل مقدم بوده (یا من سبقت رحمته غضبه)، خلق نافرمانی کرده، این غضب، نتیجه‌ی آن نافرمانی و عصیان است.^۲

بدین سبب، محرومیت مردم از استفاده‌ی عادی و رو در رو، از امام زمان علیه‌السلام در عصر غیبت، از بزرگ‌ترین محرومیت‌هایی است که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. ما خود، باعث این مصیبت بزرگ گشته‌ایم و این بلا را بر سر خودمان آورده‌ایم و خود، باید چاره‌جویی کنیم. امام،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. برگرفته از سلسله درس‌های مهدویت، سید محمد بنی‌هاشمی، ص ۱۳۸.

چون طبیبی است که (طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ)^۱ اگر مریض نخواهد درد و
مرضش، به ظهور طبیب در مان شود و اعتنا به طبیب نکند، باید همواره
در رنج و غم ناشی از درد جانکاه غیبت به سر برد. پس، عامل اصلی
بوجود آمدن این درد بزرگ خودمان بوده ایم، ما در اثر بی توجهی و گناه
و غفلت، به این مصیبت گرفتار شده ایم و خدا بر ما غضب کرده است.
لذا، گر چه ما در غیبت مقصّریم، اما در ظهور هم مؤثریم.

کم لطفی انسان

گفتم که رخ ماهت، مولا ز چه پنهان است
گفت این غم طولانی، کم لطفی انسان است
گفتم که چه حکمت بود، این غربت و تنهایی
گفت علت این غیبت، بی مهری یاران است
گفتم غم هجرانت، آتش به دل افکنده
گفت آتش قلب من، بیش از همه سوزان است
گفتم که چه حرمان ها، وارد که نشد بر ما
گفت آمدنم پایان، بر این همه حرمان است
گفتم که برفت از کف، این صبر و قرار ما
گفت صبر نما چون صبر، هم چون سر ایمان است
گفتم که همه نام و، ذکر تو به لب دارند
گفت این که تو می بینی، بی پایه و بنیان است
گفتم همه ی مردم، گویند بیا مهدی
گفت این چه ثمر وقتی، گوینده پی نان است

۳۰ * درد جانکاه غیبت و راه‌های درمان آن

گفتم چه کسی بیش از، هرکس بتو نزدیک است

گفت آن‌که یتیمان را، بیش از همه درمان است

گفتم چه کنم مولا، تا شاد شوی از من

گفت اهل عمل باید، گفتن که چه آسان است

گفتم ز کدامین ره، آییم به ملاقات

گفت ار تو شوی صالح، این راه نمایان است^۱

عادت به درد یتیمی

ما، بس که به این دنیای دنی و پست و توأم با رنج و شکنج، در دوران غیبت خو کرده ایم، در اثر کوتاه بینی از دنیایی زیبا و بدون مصیبت و غم غافلیم و حاضریم همه ی این دردها را تحمل کنیم. اگر بدانیم که بارفع شدن درد غیبت، همه ی دردها و آلام ما پایان می یابد و وارد دنیایی عاری از هر درد و غم می شویم، که زندگی واقعی در آن روزگار تحقق می یابد، یک لحظه آری، حتی برای یک لحظه هم حاضر نیستیم با این وضع بسازیم.

مثَل ما، مثَل فرزند یتیمی است که پدر خود را از دست داده و مدتی به درد یتیمی خو کرده و آن را احساس نمی کند؛ وقتی به سن بلوغ برسد، تازه می فهمد که درد یتیمی چه درد بزرگی بوده! و این همه بی حرمتی که به او می شده و محرومیت هایی که برایش بوجود آمده، به علت آن است که پدر روی سرش نبوده... .

آری! انسان های کوتاه بین، چون یتیم شوند ناراحت نیستند، ولی عقلا می فهمند که یتیمی بد دردی است... بد حال تر از یتیم پدر از دست

داده، یتیم امام از دست داده است، که امام عسکری علیه السلام فرمود:

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ أَشَدُّ
مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ
إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ
فِيمَا يُبْتَغَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ...»^۱.

«پدرم از پدرانش و از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود:
درمانده‌تر از یتیمی که پدر ندارد، آن یتیمی است که، از امام
زمانش جدا مانده و توانایی دسترسی به او را ندارد و در مسائل
دینی که برایش پیش می‌آید، نمی‌داند باید چه کند!».

پس جا دارد، خطاب به مولایمان بگوییم: یا صاحب الزمان!
چگونه است که پدری مهربان چون تو دارم، اما احساس یتیمی
می‌کنم...؟

عزیزی در بند ظلم افتاد،

گفتند: حالت چگونه است؟

گفت: حال یتیم چگونه باشد؟! خبر از درد یتیم دارید؟!

گفتند: چه می‌گویی؟! تو پدر داری،

گفت: پدرم هم یتیم است. پدر پدرم هم یتیم بود.

گفتند: هذیان می‌گویی؟!

گفت: نه، ما ایتام آل محمدیم. تا مولایمان نیاید، گرد یتیمی از
چهره‌ی زردمان پاک نخواهد شد.

درد جانکاه غیبت * ۳۳

پس می‌گوییم: یا صاحب‌الزمان! مهربان‌تر از پدر تویی! با تو
بی‌مهری خطاست.

«ای پسر رسول خدا! آیا روز تاریک ما در هجران تو به وعده‌ی
ظهور، روشن خواهد شد؟»^۱

درمان دردها به ظهور

غم ما جز به ظهور تو مداوا نشود

مهدیا تا تو نیایی دل ما وا نشود

شده ماتمکده عالم ز فراق رخ تو

هیچ فریادرسی غیر تو پیدا نشود^۱

او باید بیاید، تا غم طولانی شیعه پایان یابد. این امام عسکری علیه السلام است که می فرماید:

«لَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^۲

«پیوسته شیعیان ما در غم و اندوه به سر می برند، تا آن هنگام که

فرزندم که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او بشارت داده ظاهر گردد».

چه دردی از این بالاتر، که همه ی انبیا در طول تاریخ یا مظلوم

۱. دیوان اشعار نویسنده.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

زیسته‌اند، یا مقتول، یا مسموم، یا مصلوب و ...؟ از ابتدای تاریخ بشر،
بندگان خدا خواب راحت نداشته‌اند و همواره در هول و هراس بسر
برده‌اند. و چه دردی از این کشنده‌تر، که خون پاک فرزند پیامبر ﷺ
و یارانش را با آسف‌بارترین وضع، بر زمین داغ کربلا ریختند و
بدن‌هایشان را لگدمال سم ستوران کردند؟! مصیبتی که ذکرش، نه تنها
دل هر انسان آزاده را آتش می‌زند، بلکه آسمان، زمین، جمادات و
نباتات را به گریه انداخت و تحملش بر آسمانیان دشوار آمد؟!

آری! اگر درد فراق و هجران حضرت مهدی ﷺ پایان یابد، همه‌ی
این دردها التیام می‌یابد. او منتقم خون حسین ﷺ است (این الطالب
بدم المقتول بکربلا). این فریاد بلند قهرمان حماسه‌ی جاوید عاشورا از
ورای قرن‌ها مهجوریت و مظلومیت، هنوز به گوش می‌رسد که فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللّٰهُ الْمَهْدِيَّ»^۱

«به خدا قسم که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد، تا آن‌گاه که
خداوند حضرت مهدی ﷺ را برساند».

و این سخن از امام ششم حضرت صادق ﷺ گزارش شده که فرمود:

«الْمُفَرِّجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ
وَ جَزَعٍ وَ خَوْفٍ فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ»^۲

«حضرت مهدی ﷺ اندوه و گرفتاری راه، بعد از سختی شدید و
بلای طولانی و بی‌تابی و ترس، از شیعیانش برطرف می‌سازد.
خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد».

۱. بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴، به نقل از کتاب اکمال الدین.

هم‌چنین در حدیث معراج، طبق گزارش رسول الله ﷺ، داریم که خداوند فرمود:

«وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْبَاجِدِينَ وَالْكَافِرِينَ».^۱

«این حجة‌بن‌الحسن، همان قائمی است که، حلال من را حلال و حرام من را حرام می‌سازد. به‌وسیله‌ی او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. او راحتی برای دوستان من است و کسی است که در مقابل ستمگران و منکران و کافران، قلب‌های شیعیان تو را شفا می‌دهد».

اوست که با آمدنش، نه تنها دردهای جسمی، روحی، فردی و اجتماعی پایان می‌یابد، بلکه در طبیعت هم دگرگونی ایجاد می‌شود. تکوین و تشریع در راستای منفعت و آسایش بشر تغییر می‌کند. آیات زیر اشاره به این تغییر و تحولات دارد:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۲

«بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند».

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۳

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹؛ به نقل از اکمال‌الدین.

۲. حدید / ۱۷.

۳. آل عمران / ۸۳.

«آنچه در آسمان‌ها و زمین تسلیم اوست، چه از روی میل یا اکراه، و به سوی او باز گردانده می‌شوند».

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^۱

«روزی که زمین به غیر آن تبدیل می‌شود و به امر خدای واحد قهار همه چیز را رو می‌کند».

در بخشی از زیارت جامعه، پس از این‌که در وصف امامان معصوم می‌گوییم: «... به وسیله شما خداوند (درهای رحمت را) می‌گشاید و به وسیله شما می‌بندد و به شما باران می‌فرستد و آسمان رانگه می‌دارد، که بر زمین نمی‌افتد». آن‌گاه می‌خوانیم:

«وَبِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ».

«و به وسیله شما غم‌ها زدوده می‌شود و سختی‌ها بر طرف می‌گردد».

هنگامی که او بیاید: فقر بر طرف می‌شود، بی‌عدالتی از بین می‌رود، ظلمی نخواهد بود، مرضی وجود ندارد، ناامنی نیست، کفر و شرکی وجود ندارد، جهل ریشه کن می‌شود، شیطان نابود می‌گردد، زمین گنج‌های خود را ظاهر می‌کند، آسمان برکاتش را نازل می‌سازد، ماه و خورشید نمی‌گیرد، زلزله و سیل نمی‌آید، باران آرام می‌بارد، گیاهان میوه‌ی فراوان می‌دهند، قلب صالحان تسکین می‌یابد و... خود حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي».^۱

«من آخرین اوصیای پیغمبر هستم، خدا به وسیله‌ی من بلا را از اهل و شیعیانم بر طرف می‌سازد».

به این گزارش زیبا توجه کنید، تا عمق زیبایی‌های عصر درخشان ظهور پیشوای محبوبمان امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) در کمال بخشی ایمان مؤمنان آشکار شود. آن‌جا که می‌خوانیم:

«كِتَابُ زَيْدِ الزَّرَّادِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَخْشَى أَنْ لَا نَكُونَ مُؤْمِنِينَ قَالَ وَ لِمَ ذَلِكَ فَقُلْتُ وَ ذَلِكَ أَنَّا لَا نَجِدُ فِيْنَا مَنْ يَكُونُ أَخُوهُ عِنْدَهُ آثَرٌ مِنْ دِرْهِمِهِ وَ دِينَارِهِ وَ نَجِدُ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ آثَرَ عِنْدَنَا مِنْ أَخٍ قَدْ جَمَعَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ مُوَالَاةُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ كَلَّا إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ وَ لَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيْمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَخْلَاقَكُمْ فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ...».^۲

«زید زرّاد می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: می‌ترسم مؤمن نباشم! حضرت فرمود: چرا؟ گفتیم: برای این‌که، ما ادعا می‌کنیم که شیعه‌ی شما هستیم، با این حال، در بین ما اختلافات وجود دارد و درهم و دینار را بیشتر از همدیگر دوست داریم! نیز، مدّعی دوستی امیرالمؤمنین هم هستیم! حضرت فرمود: خیر،

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۳۵۰.

اینگونه نیست! شما مؤمن هستید، ولی ایمانتان ناقص است و کامل نمی‌شود، مگر زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند؛ آن‌گاه خدا عقل‌هایتان را کامل می‌کند و مؤمن کامل می‌شوید».

اصل لشکر بی‌گمان سرور بود قوم بی‌سرور تن بی‌سر بود
این همه که مرده و پژمرده‌ای زان بود که ترک سرور کرده‌ای
بدین سبب، اگر هر صبح و شام در فراق یار بی‌مثالمان بی‌قراری کنیم، بر ما ملامتی نیست؛ که فرمودند:

«تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ».^۱

«هر صبح و شام منتظر امر ظهور صاحبت باش».

حمادبن عثمان در ضمن گزارشی می‌گوید: در شب ۲۱ ماه رمضان (شب قدر) بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، با آن حضرت تا سپیده‌ی صبح دعا و نماز گذاریم، هرگاه حضرتش دعا می‌کرد، من آمین می‌گفتم... اذان صبح را گفت و غلامانش را برای نماز بیدار نمود و ما با او نماز خواندیم. بعد از نماز به دعا ادامه داد و از جمله دعا‌های حضرتش این بود که می‌فرمود:

«وَأَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْذِنَ لِفَرَجٍ مَنْ يَفْرَجُهُ فَرَجٌ أَوْ لِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِهِ تَبِيدُ الظَّالِمِينَ وَ تُهْلِكُهُمْ عَجَلٌ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».^۲

«خدایا! از تو می‌خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی و اذن دهی برای فرج کسی که به فرج او، فرج اولیا و برگزیدگان از خلق

۱. بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۷.

۲. همان.

تو حاصل می‌شود و ظالمان را نابود و هلاک می‌سازی. در این
امر شتاب کن ای خدای عالمیان». ^۱
حماد ادامه می‌دهد: وقتی امام صادق علیه السلام سرش را از دعا بلند کرد،
به او گفت:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَدْعُو بِفَرْجٍ مَنْ بِفَرْجِهِ فَرْجٌ
أَصْفِيَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَّائِهِ أَأَنْتَ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ قَالَ لَا ذَاكَ قَائِمُ آلِ
مُحَمَّدٍ».^۱

«فدایت شوم! شنیدم شما دعا می‌کنید و می‌فرمایید: به فرج
کسی که در فرج او فرج اولیا و برگزیدگان خدا می‌باشد! آیا او خود
شما نیستید؟! فرمود: نه، او قائم آل محمد است».
حال، باید دید آیا ما گرفتاری و درد غیبت حضرت مهدی علیه السلام را
احساس می‌کنیم؟ آیا کاری برای رفع این گرفتاری بزرگ، که به دست
خود ما بر سرمان آمده، انجام داده‌ایم؟!
مگر نه این است که هرچه درد بزرگ‌تر باشد، باید لوازم و
امکانات گسترده‌تر، متناسب با آن فراهم شود و هرچه هدف والاتر
است، هزینه‌ی بیشتری باید صرف آن گردد؟
پس، برای درمان درد جانکاه غیبت، که نجات هستی و سعادت
بشریت در گرو آن است، ما باید همه‌ی امکانات بشر را بسیج نماییم.
تعلل‌ورزی و تردید در این امر مهم حیاتی، خسرانی بزرگ برای ما و
بشریت است. نباید بی‌تفاوت و کم‌جان، در این وادی سرنوشت ساز
وارد شویم. عذر و بهانه از هیچ‌کس پذیرفتنی نیست.

با کمال اندوه، اغلب فکر می‌کنیم: چون خیلی گرفتاریم، به امام زمان علیه السلام نمی‌رسیم، اما واقعیت این است: چون به امام زمان علیه السلام نمی‌رسیم خیلی گرفتاریم. همه‌ی گرفتاری‌ها از این کوتاهی ناشی می‌شود. همه‌ی بی‌برکتی‌ها و کمبودها از این غفلت سرچشمه می‌گیرد. پس باید کاری کنیم...

در شگفتم! که چرا مردمان نسبت به این مهم کاهلند؛
در تعجبم! که چرا دولت‌ها و ملت‌ها در این وظیفه‌ی بزرگ جهانی
بی تفاوتند؛

در اُسفم! که چرا روح جمود و بی‌دردی در این درد بزرگ بر ما
حاکم است؟!
آه! چه بگویم...!

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ».^۱

«آیا کسی کمک می‌کند، تا در این درد با او ناله و گریه را طولانی
کنم؟!».

...ای سفر کرده! نبودنت زگناهان من است. بر من ببخش و بیا!
یا صاحب‌الزمان! در این غروب بی‌کسی، که نیست کسی به کسی،
جز تو پناهم نیست و بی‌تو تکیه گاهی ندارم.
پس، بیا... بیا و شب سیاه‌مان را به پایان رسان.

باید کاری کنیم!

«روزی، گوساله‌ای باید از جنگل بکری می‌گذشت تا به چراگاهش برسد. گوساله بی‌فکر بود و راه پر پیچ و خم و پرفراز و نشیبی برای خود باز کرد. روز بعد، سگی از آن‌جا می‌گذشت، از همان راه استفاده کرد و از جنگل گذشت. مدتی بعد، گوسفند راهنمای گله، آن راه را باز دید و گله‌اش را وادار کرد از آن راه عبور کنند. مدتی بعد، انسان‌ها هم از این راه استفاده کردند؛ می‌آمدند و می‌رفتند، به راست و چپ می‌پیچیدند، بالا می‌رفتند و پایین می‌آمدند، شکوه می‌کردند و آزار می‌دیدند. اما هیچ‌کس، سعی نکرد راه جدیدی باز کند. مدتی بعد، آن کوره راه، خیابانی شد. حیوانات بیچاره زیر بارهای سنگین، از پا می‌افتادند و مجبور بودند راهی را که می‌توانستند در سی دقیقه طی کنند، سه ساعته بروند. مجبور بودند همان راهی را بپیمایند که گوساله‌ای گشوده بود. سال‌ها گذشت و آن خیابان، جاده اصلی یک روستا شد و بعد شد خیابان اصلی یک شهر. همه از مسیر این خیابان شکایت داشتند، مسیر بسیار بدی بود. در همین حال، جنگل پیر و خردمند می‌خندید و می‌دید

که انسان‌ها دوست دارند مانند کوران، راهی را که قبلاً باز شده، طی کنند و هرگز از خود نپرسند آیا راه بهتری وجود دارد یا نه!

... و چنین است حال و روز ما مردمان! راهی را که پیشینیان ما رفته‌اند و با سختی‌های بسیار، هم‌چنان بر آن گذشته‌اند و خسارات و لطمات جبران‌ناپذیر و طعم تلخ آن را چشیده‌اند، ما هم همان راه پر صعوبت و پر خطر غیبت را در نبودن یار و غم‌خوار مهربان‌مان ادامه می‌دهیم.

در هر زمان، در هر مکان و همگان، درد جانکاه غیبت را لمس می‌کنیم و با هزاران گرفتاری و نابسامانی و ناامنی به سر می‌بریم. از این وضع، ناله و شیونمان بلند است، به همه چیز نفرین می‌کنیم، اما برای اصلاح راه اشتباهی که می‌رویم فکری نمی‌کنیم و هیچ چاره‌ای نمی‌اندیشیم!

یعنی: پیوسته تاریکی را نفرین می‌کنیم، ولی به جستجوی شمع یا چراغی، برای افروختن بر نمی‌خیزیم! زهی سستی و زهی بی‌تفاوتی و همسازی با درد بزرگ غیبت و تاریکی!

مهدیم من که مرا گرمی بازاری نیست

بهتر از یوسفم و هیچ خریداری نیست

همه گویند که در حسرت دیدار من‌اند

لیک، در گفته‌ی این طایفه کرداری نیست

ای که دائم به دعایی که ببینی رخ من

تا که خالص نشوی با تو مراکاری نیست

یوسف گم‌گشته زهرا! ای عزیز جان! ما تو را گم کرده‌ایم و باسکه

۴۴ * درد جانکاه غیبت و راه‌های درمان آن

سیاه‌قلب‌هایمان تو را به انتظار نشسته‌ایم.

می‌دانیم که بهای یوسف، قلب سیاه نیست، ولی چه کنیم که تو را دوست داریم و عاشقت هستیم!

اصلاً مگر می‌توان گفت که بهای تو چیست؟ قلب که هیچ، اگر جان‌هایمان و همه‌ی هستی‌مان را هم در یک کفه ترازو بگذاریم، هیچ نمی‌شود.

تو خود، می‌دانی که دست‌انمان خالی است؟ پس خودت جلوه‌ای بنما! ای مهربان‌تر از یوسف به برادران گناهکار!

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ... فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا»^۱

«ای عزیز مصر وجود! پیمان‌مان را پر کن و بر ما تصدق نما».

تفاوت ما و مردم زمان علی علیه السلام

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردمان، آن امام معصوم و دلسوز را رها ساختند و فریب دزدان راه را خوردند و نتیجه‌ی شوم این بی‌وفایی را دیدند و به سختی و بدبختی گرفتار گشتند؛ ما هم در این زمان، امام زمان خود را به خود، وا گذاشته‌ایم و از آن نور هستی بهره نمی‌گیریم.

تفاوت مردم این زمان، با مردم زمان علی علیه السلام در این است که: آنان حق علی علیه السلام را غصب کردند و آن امام عالی‌مقام، محروم و خانه‌نشین گشت و آن همه ستم‌بر او روا شد. امروزاً، ما حق امام را ادا نمی‌کنیم و امامان در غیبت به سر می‌برد و بی‌کس و تنها است.

ما غاصب حق امام نیستیم و به حقانیت و امامت حضرت مهدی علیه السلام معتقد هستیم و آن را انکار نمی‌کنیم، ولی حقوق واجب امام زمانمان را به جای نیاورده، به آن بی‌توجهیم و به راه خود می‌رویم. بدون این‌که درد غیبت مولایمان بی‌تابمان کند، به وضع نامطلوب موجود بسنده کرده‌ایم.

آری! آن‌ها حق علی علیه السلام را غصب کردند و علی علیه السلام مظلوم شد، ما

هم حق مهدی علیه السلام را ادا نمی‌کنیم و مهدی علیه السلام مظلوم است.

پس تفاوت مادر بی‌وفایی نسبت به امام زمان علیه السلام، با مردم بی‌وفای زمان حضرت علی علیه السلام در چیست؟! آیا جا ندارد تا به خود آییم؟ به کجا می‌رویم؟!

یکی از علما، از مرحوم رجبعلی خیاط ذکری را شنید که اگر ۴۰ شب بخوانی، به دیدار امام زمان علیه السلام نائل می‌شوی. او خواند و بعد، به شیخ رجبعلی گفت: من خواندم و امام را ندیدم! گفت: چرا دیدی ولی نشناختی.

- چطور؟! -

- آن شخصی که در مسجد، بعد از نماز به شما گفت که انگشتر را به دست چپ کرده‌اید مکروه است، و شما جواب دادید: «کُلُّ مَكْرُوهٍ جَائِزٌ»؛ آن شخص حضرت بود.

او دید، نه تنها امام را زیارت کرده، بلکه جواب امام را هم داده (و مقابله‌اش اظهار علم هم کرده) و توصیه‌ی حضرت را هم نپذیرفته است.^۱ این تازه، خوبش می‌باشد! باگناهانمان، چه بی‌اعتنایی‌ها که به مولا روا می‌داریم و بارها دلش را می‌شکنیم، ولی باز هم آن مولای مهربان و پدر دلسوز امت، از ما روی بر نمی‌گرداند و هم‌چنان ما را تحمل می‌کند.

عزیزی درد بی‌توجهی نسبت به امام زمان را چنین توصیف نموده است:

فرض کن حضرت مهدی به تو ظاهر گردد،

۱. نشریه‌ی موعود، شماره ۱۰۴، ص ۷۰، به نقل از کتاب «کیمیای محبت».

ظاهرت هست چنانی که خجالت نکشی؟
باطنت هست پسندیده‌ی صاحب نظری؟
خانه‌ات لایق او هست که مهمان گردد؟
لقمه‌ات درخور او هست که نزدش ببری؟
پول بی‌شبهه و سالم ز همه اموات،
داری آن قدر که یک هدیه برایش بخری؟
حاضری گوشی همراه تو را چک بکند،
با چنین شرط که در حافظه دستی نبی؟!
واقفی بر عمل خویش تو بیش از دگران،
می توان گفت تو را شیعه‌ی اثنا عشری؟!
یا ربَّ الحُجَّة، بحقَّ الحُجَّة، اِشْفِ صَدْرَ الحُجَّة، بِظُهُورِ الحُجَّة.

... تنها به او دل خوشیم

ما همه در خُسرانیم، که از آن جمال بی مثال و آفتاب وصال بدوریم
و محروم. راه را گم کرده ایم و در صحرای بی آب و علف دنیا، غریب و
بی کس افتاده ایم. دست غفلت به دل نهاده، هر کس سویی فتاده، سر
گردان به این سوی و آن سوی می دویم. هر لحظه بیم آن می رود که
خوراک گرگان درنده شویم و ... حال آن که، راهنما و راه بلد و پدر
دلسوزی را در کنارمان داریم و خود را به او نمی سپاریم و از
راهنمایی های مشفقانه اش سود نمی گیریم.

ای چه بسا آن پدر مهربان به ما می گوید: دستت را به من بده، تا راه
را به تو بنمایانم و از این ورطه ی هولناک و حیرت زانجاتت دهم، اما
ما به تذکرات او توجهی نمی کنیم و هم چنان در ضلالت و گمراهی به
این طرف و آن طرف، سرگردان می رویم.

ای پدر صحرا بسی طوفانی است	راه تاریک و بسی طولانی است
بین گرگان در مصاف زندگی	مهدیا با تو دلم نورانی است ^۱

افسوس و هزاران آه جانسوز، که خود نمی دانیم از چه منبع فیضی
محروریم و گرفتار درد غفلت. همه و همه در خسران جبران ناپذیریم،
که این ایام فراق، ایام بی حاصلی است «اوقات خوش آن بود، که با
دوست به سر شد».

... و اما در این وادی سرگردانی و دل واپسی، غربت و بی کسی،
کسالت و تکرار، بیم و یأس و ناامیدی، در این سرای بی کسی، که کسی به
کسی نیست و در این زمستان سرد، که سقف آسمان کوتاه شده و هوا و
فضا دل تنگ گشته و همه به اکراه دست دوستی و یکرنگی به هم
می دهند، جا دارد، خطاب به آن نجات بخش برگزیده بگوییم:

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

* * *

طیب من، حبیب من تویی تو عزیز من، شفیق من تویی تو

نخواهم لحظه ای را بی تو بودن بیا مهدی رفیق من تویی تو^۱

پس، ای بهترین پدر! ای مهربان تر از مادر! ای خوب ترین یاور!
دستی به نوازش در آر، گرد غربت از روی فرزندان بزدای و بوته ای از
گل یاس در دل مابکار، ای باغبان آفرینش و ای بهترین روزگار.
ای کوکب هدایت! در شب های آکنده از تباهی، به در آی و راه بر
گمگشته گان و حشت زده ی حیران بنمای!

یابن الحسن! در سر شوق و در دل شور پرورده ایم، که سرانجام،
روزی حضور آشکار تو را به سُرور بنشینیم.

چه باید کرد؟!

بر اساس یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی، اقبال و ادبار خداوند به هر قوم یا ملتی، تابعی از روحیات، اعمال و رفتار آن‌هاست و بقا و زوال نعمت‌هایی که خداوند به جامعه‌ای ارزانی داشته، ارتباطی ناگسستنی با واکنش‌های آن‌ها در برابر این نعمت‌ها دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

«در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند».

به عبارت دیگر، سرنوشت هر قومی در گرو عملکرد آن‌هاست و هر قومی می‌تواند با رفتار و اعمال مناسب و یا نامناسب، خود، سرنوشت خود را نیک و یا بد گرداند. بر این اساس، می‌توانیم بگوییم: که در ظهور امام مهدی علیه السلام نیز خواست و تمنای درونی انسان‌ها نقش دارد. حکومت مهدی موعود علیه السلام، حاکمیتی است که می‌تواند عدالت و

امنیت را همگانی کند. چنین حکومتی قطعاً بدون گرایش و خواست اکثریت مردم نمی‌تواند به وقوع بپیوندد. اگر اکثریت مردم گرایشی به چنین حکومتی نداشته باشند، به زور شمشیر نمی‌توان صلح، آرامش، عدالت و امنیت را برقرار کرد. در جریان به حکومت رسیدن امام علی علیه السلام نیز، یکی از مهمترین عوامل، حضور مردم بیان شده است. حضرت علی علیه السلام حضور مردم را به عنوان اولین دلیل پذیرش حکومت بیان می‌کنند:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ
وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا
يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا
عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقِيتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوَّلِهَا، وَلَا لَقِيتُمْ دُنْيَاكُمْ
هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ»^۱.

«به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا عالمان را نفرموده بود، تا ستم‌کار شکم‌باره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم».

مطلب بسیار قابل توجهی که می‌تواند ضرورت شرکت انسان‌ها را در بعد سیاسی حیات اجتماعی اثبات کند، اینست که با نظر به سخنان امیرالمومنین علیه السلام پیش از پذیرش زمامداری، که ناگواری‌ها و مصائب

و شدائد تصدی به زمامداری خود را پیش‌گوئی فرموده بود، می‌بایست این منصب را قبول نکند. با این حال، به علتی که در بالا از آن حضرت نقل کردیم، زمامداری را پذیرفت و به قول بعضی از صاحب‌نظران، به جهت ناسازگاری روحی که با محیط پست و پراز تناقض آن دوران داشت، روزی چند بار کشته می‌شد و زنده می‌گشت، اما تکلیف مدیریت اجتماعی را به عهده گرفت.

با این سخن، اگر مردم چنین‌گرایشی به حکومت عادلانه پیدانکنند، باید هم‌چنان در بلا و مصیبت دوران تار غیبت گرفتار باشند و روی خوش نبینند.

امام زمان حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) خود، در نامه‌ای به شیخ مفید فرمودند:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا».

«اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد در وفای به عهد و پیمانشان با ما، اتفاق قلبی داشتند و معرفت حقیقی و صدق و راستی آنان با ما حاصل می‌شد، سعادت دیدار ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند».

و نیز فرمود:

«فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ

لَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ».^۱

«پس تنها چیزی که ما را از شیعیان پوشیده می‌دارد، همان کارهای ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود».

چنین است که: «سال‌ها به تمنای ظهور او دست به دعا برداشته‌ایم. در انتظارش شکوه‌ها در دل داریم و از دوریش داغ‌ها بر سینه. سال‌هاست، که خزان بودن و سرد و تاریک بودن را حس می‌کنیم و در پی خورشیدی گرمابخش و نورانی می‌گردیم.

سال‌هاست، که از عشق او دم می‌زنیم و زندگی را با شربت تلخ صبوری می‌گذرانیم. این دوری، این سرما و تاریکی و خزان زدگی و این تلخی صبر، تصویر عمل ماست، که در آینده‌ی حکمت خدا افتاده است و پژواک کرده‌های ما، که از دیواره‌های قانون خلقت به سوی مان بر می‌گردد».

اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد

گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست^۲

آری! ما که خود در غیبت مقصّریم، در ظهور هم مؤثّریم. آیا راه چاره‌ای اندیشیده، برای رفع این درد، تدبیری به کار برده‌ایم؟ آیا تشنه شناسان، تشنگی غیبت امام و پدر مهربان مان را در ما، تأیید می‌کنند، اصلاً آیا ما تشنه هستیم، که نیاز به آب گوارا و «ماء معین» را در خود احساس کنیم و از خود بپرسیم:

۱. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲. حافظ.

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۱

«آیا اگر آب شما در زمین فرو رَوَد و غایب گردد، چه کسی آب گوارا برایتان می‌آورد؟».

در کتاب الغیبه شیخ طوسی، از امام کاظم علیه السلام نقل شده، که وقتی از ایشان توضیح و معنی این آیه را می‌پرسند، آن حضرت می‌فرماید:

«فَقَالَ: إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ».^۲

«یعنی: وقتی امام زمانتان را از دست دادید و او را ندیدید، پس چه می‌کنید؟!».

اگر دل‌های ما تاریک و ظلمانی نمی‌گردید

امامت هم عیان می‌گشت و پنهانی نمی‌گردید

به قدر تشنگی، گر تشنه امر فرج بودیم

خدا داند فرج، این گونه طولانی نمی‌گردید

مشکل این جاست، که ما احساس تشنگی نمی‌کنیم، اگر واقعاً تشنه باشیم، یک لحظه قرار نخواهیم داشت و در جستجوی آب به تکاپو خواهیم افتاد و سرانجام به آن خواهیم رسید.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

تشنه شناس!

داستان تشنه شناس را شنیده‌اید؟ این داستان، صرف نظر از این‌که حقیقت دارد یا نه، از یک واقعیت تلخ حکایت دارد و دقت در آن، ما را به خود می‌آورد و در رسیدن به هدف یاری می‌دهد.

۱. ملک / ۳۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

«در روزگار قدیم کسانی را که در جنگ‌ها اسیر می‌شدند، به نام برده در بازار می‌فروختند. شخصی به بازار برده‌فروشان آمد، تا برده‌ای خریداری کند. هر برده که هنری داشت گران‌تر بود، به سراغ برده‌ای رفت و دید قیمت آن بسیار گران است، سبب را پرسید، گفتند: او تشنه شناس است و می‌فهمد چه کسی تشنه است.

خریدار، علاقه‌مند شد، او را خرید و به منزل آورد و دوستانش را دعوت کرد و غذایی تهیه نمود، ولی سر سفره آب نگذاشت. مهمانان، چند لقمه‌ای که خوردند، یکی پس از دیگری تقاضای آب نمودند. برده‌ی تشنه شناس، نگاهی به او می‌کرد و می‌گفت: دروغ می‌گوید، او تشنه نیست!

کم‌کم، به تعداد تشنه‌ها اضافه شد. هر کدام فریاد آب، سر دادند. اما برده می‌گفت: همه دروغ می‌گویند! تا این‌که، یک نفر از میان آنان برخاست و به این طرف و آن طرف حرکت کرد، تا آبی تهیه کند. برده گفت: این شخص راست می‌گوید، زیرا از جایش بلند شد و فقط داد و فریاد نکرد.

آری، کسی در ادعای خود صادق است، که حرکت و اقدامی کند. کسانی که اهل عمل نیستند، در واقع مومن نیستند و تنها ادعای ایمان دارند.»

امام رضا می‌فرمایند:

«الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمِّ»^۱

«امام، آب شیرین در هنگام تشنگی است.»

حال باید دید، آیا ما گرفتاری و درد غیبت حضرت مهدی علیه السلام را احساس می‌کنیم و اگر احساس می‌کنیم، آیا برای رفع این گرفتاری که به دست خود ما است، کاری انجام داده‌ایم؟ باید دید نشانه‌ی گرفتاری و درد ما چیست! کی بر خاسته‌ایم و به جستجوی آب گوارا و نشاط بخش آفرینش، از خود حرکتی بروز داده، مشام جان را از آن سیراب ساخته‌ایم؟!

دوای درد من!

نمی‌دانم چرا دل بی‌قراره دگر تاب فراق را نداره

بیا یابن الحسن دردم دوا کن دوای من توئی ای راه چاره^۱

آری ای عزیز! مرغ ایمان از شاخه‌ی دل‌ها پریده است. و دیگر بلبلی عاشقانه نمی‌خواند. درخت‌ها دست به آسمان دارند و آمدنت را دعا می‌کنند. تمام پرندگان صبح‌گاهان، سرود تو را سر می‌دهند و منتظرند. اگر پرنده‌ای سر به میان بال دارد، غمگین توست. اگر اشک گلی بر خاک تیره چکیده، از غم غربت توست. اگر کودکی گریه می‌کند، بهانه تو را می‌گیرد.

تمام آینه‌ها غبار دوریت را دارند. دل به کدامین چهره خوش کنند، به روی سیاه، یا چهره کریه دشمنان به خون تشنه‌ی تو؟ سال‌هاست که منتظر درخشش نور تو هستند.

دل من نیز چون کودکی بهانه تو را می‌گیرد و برای توست، که بی‌قراری می‌کند. گاه نیز چون پرنده‌ی کوچکی خاکستری می‌خواند،

آوازی غمگین، که غیبت تو را حکایت می‌کند و گاه چون آینه‌ای،
لحظه‌ای وام‌دار یاد تو می‌شود.
آری، این دل به امید دیدار توست، که هنوز می‌تپد. بیا و شام تارمان
را پایان بخش.

نقش مردم در ظهور

در این جا برای این که نقش مردم و تأثیر آمادگی آن ها در فراهم سازی زمینه ی ظهور بهتر روشن شود، به چند نکته ی بدیهی و معلوم اشاره می کنیم.

نکته ۱ - هدفداری در خلقت

هستی بیهوده آفریده نشده و خدای متعال، از آفرینش عالم هدفی داشته. اگر خلقت هدفدار نبود، کار خدا عبث می نمود و خالق حکیم و قادر هستی دچار وهن و ضعف می گردید. قرآن مجید در جاهای بسیاری بر این هدفمند بودن خلقت اصرار نموده است.^۱

نکته ۲ - هدف خلقت عبادت است

بدیهی است، این که می گوئیم: هدف خلقت عبادت خداست، به این

۱. وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبُدَ (دخان / ۳۸). نیز ر.ک: آیات مومنون /

معنی نیست که خدای متعال به این عبادت بندگان نیازمند است. بلکه عبادت، گوهر و جودی انسان را هویدا می‌سازد و عزت و کمال راستین بشر را تضمین می‌نماید. عبادت، معنایی گسترده دارد و همه‌ی افکار و رفتارهای نیک و مثبت انسان را، اگر با نیت پاک همراه باشد، شامل می‌شود. در حقیقت هدف خلقت که عبادت است، این عبادت به گونه‌ای رقم خورده که لطفی شامل حال انسان گردد و او به کمال نایل آید و بدینوسیله، به او جودی شود. (من نکردم خلق تا سودی کنم، بلکه تا بر بندگان جودی کنم).

«... سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَةٌ وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوَصِّلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْآبَدِ»^۱.

«راوی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم، خدا برای چه، خلق را آفرید؟ فرمود: الله تبارک و تعالی مخلوقاتش را عبث نیافرید و آن‌ها را هم به خود رها نساخت، بلکه آنان را آفرید، برای ظاهر ساختن قدرتش و برای این‌که طاعت خودش را به آن‌ها تکلیف کند و بدین وسیله شایسته رضوان خدا گردند. آن‌ها را برای جلب منفعت یا دفع ضرری از خود نیافرید، بلکه آفرید تا به آنان نفعی برساند و به نعیم ابدی نائلشان سازد».

آفریدی ای خدا این بنده بهر بندگی
بـندگی آزاد بنماید مرا در زندگی
سودی از بهرت ندارد این صلاة و صوم ما
بلکه خواهی سینه‌های ما دهی از آن جلا
مقصدت از خلقت عالم کمال آدم است
آن کمال واقعی در پیروی از خاتم است
این عبادت‌های ما شایسته‌ی ذات تو نیست
هیچ وصفی ایزدا موصوف اوصاف تو نیست^۱

نکته ۳ - تحقق کمال دو سر دارد

کمال و سعادت نهایی انسان آن‌گاه محقق می‌گردد، که اتصال بین این دو سر برقرار شود، خدا و انسان. یک سر به خدا بر می‌گردد و یک سر دیگر به انسان مربوط می‌شود. قرآن با نام خدا (در بسم الله) آغاز می‌شود و با یاد ناس (در الناس) خاتمه می‌یابد.^۲ به اعتقاد برخی قرآن پژوهان، این، یعنی: همه‌ی آیات کتاب خدا که درباره‌ی بین خلق و خالق است، می‌خواهد بین ناس فقیر ضعیف، با الله غنی حمید، ارتباط دهد ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.^۳

در یک نگاه، ملاحظه می‌شود که همه‌ی آیات قرآن درباره‌ی دو

۱. دیوان اشعار نویسنده.

۲. جالب این‌که: شارع مقدس اسلام برای نشان دادن کفایت قرآن، به عنوان کتاب درسی زندگی، در تأمین هدف بندگی و کمال، با حرف «با» در بسم الله شروع و با حرف «سین» در الناس، ختم می‌شود و این دو حرف کلمه‌ی «بس» را می‌سازد و بس بودن قرآن را، در ایجاد این پیوند پرشکوه و بنیادی بین خلق و خالق، به نمایش می‌گذارد.

۳. فاطر / ۱۵.

موضوع است، یا درباره‌ی خداست، به عنوان مبدأ و مُبَدِعِ آفرینش و صفات و سمات او؛ یا درباره‌ی بشر است و نشان دادن راه به او و در نهایت، اتصال بین زمین و آسمان. آری! خدا و انسان، محوری‌ترین موضوعات این کتاب عظیم و جاودانی است.

نکته ۴ - امام رابط خدا و خلق

از آیات فراوان قرآن و روایات می‌یابیم: آن‌که رشته‌ی ارتباط بین زمین و آسمان را برقرار می‌سازد، کسی غیر از امام زمان علیه السلام نیست «أَيُّ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^۱. امام عصر علیه السلام خط راستی است، رابط بین دو نقطه‌ی خدا و خلق، و ریسمان کشیده‌ی استواری است (حبل ممدود)، که باید همگان بدان چنگ زنند و به خدا تقرب جویند.^۲

برای نجات و خوشبختی در دنیا و آخرت، هیچ‌گریز و گزیری نیست، مگر این‌که به این پیام جاودانی و شوکت‌آفرین کتاب خدا گوش جان بسپاریم و آن را فرا روی حرکت‌ها مان سازیم، که به بانگ بلند فریاد بر می‌آورد و می‌فرماید:

﴿وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

۲. نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ الَّذِي مَنِ اغْتَصِمَ بِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۸).

۳. آل عمران / ۱۰۳. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً

در متون فراوان دینی، از رسول اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام، تأکید شده که مصداق اصلی «حبل الله» در این آیه، امام است. رسول اعظم اسلام فرمود:

«وَصِيِّي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَلَا هُوَ حَبْلُ اللَّهِ فَأَعْتَصِمُوا بِهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا عَنْهُ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً»^۱.

«آگاه باشید! وصی من علی بن ابی‌طالب، حبل الله است. پس همگی به او بچسبید و از او جدا نشوید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان، که دشمن هم بودید و خدا بین قلوب شما الفت انداخت و به نعمت او با هم برادر شدید».

نتیجه این‌که: اگر مردم بخواهند به خدا برسند و کمال یابند، باید در صراط مستقیم قدم گذارند، که امروز، برای هدایت بشر، صراط مستقیمی جز امام زمان علیه‌السلام نیست (هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ)^۲. حال، اگر

﴿ فِي الْمَسْجِدِ وَأَصْحَابُهُ حَوْلَهُ فَقَالَ لَهُمْ يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَغْنِيهِ قَالَ فَطْلَعُ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَبِيهُ بِرَجَالِ مِصْرَ فَتَقَدَّمَ وَ سَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ جَلَسَ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهَ تَعَالَى بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَ أَنْ لَا تَتَفَرَّقَ عَنْهُ قَالَ فَأَطْرَقَ النَّبِيُّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَ لَمْ يُغَيَّلْ فِي آخِرَتِهِ قَالَ فَوَثَبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَ اخْتَصَمَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَ هُوَ يَقُولُ اعْتَصِمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ قَوْلِي وَ خَرَجَ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْحَقَهُ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَجَدَّدَ مَرَفَقاً قَالَ فَلَحِقَهُ الرَّجُلُ وَ هُوَ عَمَرُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ فَقَالَ هَلْ فَهِمْتَ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَا قُلْتُ لَهُ قَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكاً بِذَلِكَ الْحَبْلِ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ إِلَّا فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ تَرَكَهُ (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۵).

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

مردمان، در همه‌ی عصرها، به این مهم توجه نکنند و به خود نیایند و هم‌چنان بر بی‌اعتنایی خود به امام زمانشان ادامه دهند و به وضع فلاکت بار موجود بسنده نمایند، امام زمان علیه السلام چه کسی رادستگیری کند؟

به دیگر سخن، هر قیام و انقلابی برای برپایی، نیاز به رهبر دارد و رهبر، در این مسیر، نیاز به یاران و همراهانی دارد که وفادار باشند. رهبر اگر بخواهد بنایی شکوهمند و رفیع در زمین بسازد، پایه‌های این بنا مردم‌اند. هر چه این بنا بلندتر و گسترده‌تر باشد، نیاز به ستون‌های محکم‌تری خواهد داشت. حال، اگر رهبر بزرگی چون حضرت مهدی علیه السلام بخواهد بنای رفیعی را به گستره‌ی زمین به پا کند، که همه‌ی عالمیان در آن امنیت و راحتی داشته باشند، چگونه ستون‌های این بنا که مردم هستند، می‌تواند سست و لرزان باشد؟

لذا، امام زمان علیه السلام، برای برپائی عدالت جهانی خویش، به یارانی نیازمند است که چون بازوان توانمند آن حضرت، در خدمت او باشند. متأسفانه، انسان‌ها در طول زمان‌ها، از امام بهره‌گیری بهینه و مطلوب نکرده‌اند. چون از این نعمت بی‌نظیر الهی سربچی نموده‌اند و با درد و غم غیب همسازی کرده‌اند، به رنج و محنت گرفتار شده‌اند. تا چنین باشد، و انسان به خود نیاید، باید هم‌چنان، در گرفتاری‌ها و مصیبت‌های دوران سخت غیبت به سر برد.

خداوند رحیم به فضل عمیم خود، برای سعادت بشر کم‌نگذاشته و راه را برای عروج انسان به قلّه‌های عزت و بندگی باز گذاشته و با تعیین امام معصوم و عادل برای مردمان، آنان را به خود رهان ساخته است.

بنابراین، این انسان است که این فضل و کرم بزرگ الهی را نمی‌پذیرد و با لجبازی، این همه رنج و غم را برای خود به وجود می‌آورد. با این وصف، اگر مردمان نخواهند که امام آن‌ها را دستگیری کند و حتی او را به قتل تهدید کنند، امام چه می‌تواند بکند؟ وقتی که مریض به دستورات و راهنمایی‌های طبیب حاذق و دلسوز و قعی ننهد و به او بی‌محلی گذارد، او چه باید کند و از او چه کاری ساخته است؟! طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک،

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

پر واضح است، که هر کس بخواهد متاع خود را به دیگران بفروشد، آن را در مکان مخصوصش در معرض متقاضیان قرار می‌دهد، نه در هر مکانی و تحت هر شرایطی.

برای این‌که بی‌اعتنائی مردم نسبت به امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و نقش خواست و آمادگی آنان، در ظهور موعود هستی بهتر روشن شود و معلوم گردد، که اگر مردم عالم هم چنان در غفلت از منجی عدالت‌گستر به سر برند و شرایط را از نظر زمانی و مکانی آماده‌نکنند، برپائی عدل و داد به تأخیر می‌افتد، حکایت زیر تا حدودی بیانگر این موضوع است.^۱ توجه کنید:

«مردی وارد ایستگاه مترو واشنگتن دی سی شد و شروع به نواختن ویلون کرد. شش قطعه از بهترین قطعات باخ را نواخت، سه دقیقه بعد مرد میان سالی متوجه نوازنده شد. چند ثانیه‌ای

۱. به حکم در مثل مناقشه نیست، باید جنبه‌های مقرب این مثال مورد توجه باشد، نه جنبه‌های مبعّد آن، و آلا، نغمه‌ی دلپذیر و زیبای ظهور، هرگز قابل مقایسه با هیچ آهنگی نیست.

توقف کرد، بعد با عجله به سمت مقصد خود به راه افتاد. یک دقیقه بعد، ویلون زن، اولین انعام خود را دریافت کرد. خانمی بی آن که توقف کند، یک اسکناس یک دلاری به درون کاسه اش انداخت و با عجله به راه خود ادامه داد. چند دقیقه بعد، مردی که گوش به موسیقی سپرده بود به دیوار تکیه داد ولی ناگهان نگاهی به ساعت خود انداخت و با عجله از صحنه دور شد. کسی که بیش از همه به ویلون زن توجه نشان داد، کودک سه ساله ای بود که مادرش با عجله و کشان کشان او را با خود می برد...

در طول مدت ۴۵ دقیقه ای که ویلون زن می نواخت، تنها شش نفر توقف کردند. بیست نفر هم انعام دادند، بی آن که مکثی کرده باشند و سی دلار عاید ویلون زن شد. نه کسی او را تشویق کرد و نه کسی او را شناخت. این ویلون زن همان «جاشوابل» یکی از بهترین موسیقی دانان جهان است و نوازنده ی یکی از پیچیده ترین قطعات، به ارزش سه و نیم میلیون دلار می باشد. جاشوابل دو روز قبل از نواختن در سالن مترو، در یکی از تئاترهای شهر بوستون، برنامه ای اجرا کرده بود، که تمام بلیطهایش پیش فروش شده بود و قیمت متوسط هر بلیط یکصد دلار بود!».

می بینید، بهترین دستاوردها، اگر در محیطی ارائه شوند که سختی با آن دستاوردها نداشته باشند، مورد بی مهری و عدم توجه قرار خواهند گرفت. لذا شرط موفقیت کامل یک طرح و یا سیستم، هم خوانی آن، با خواست مردم و شرایط محیطی آن خواهد بود. بنابراین، همان گونه که برای انجام هر کار مهمی، آمادگی ها و

شرایط لازم برای آن کار ضروری است و تا آن شرایط فراهم نشود، ممکن است به نتیجه‌ی مطلوب منجر نگردد؛ ظهور امام زمان (عج) هم از این قاعده مستثنی نیست؛ شرایط و آمادگی‌های خاص خود را می‌طلبد، که باید به وسیله‌ی مردم فراهم شود.

جایی که نوازنده برای نواختن آهنگ زیبای خود انتخاب کرده بود، زمان، مکان و مخاطبش آمادگی نداشتند. درست است که رهبر نواختن آهنگ زیبای هستی مردی آسمانی و مؤید به روح القدس می‌باشد، اما او زمانی موفق می‌شود که مخاطبینش به متاع ناچیز دنیا مشغول نباشند.

قرار نیست که خدای متعال به گونه‌ای جبری، اراده‌ی خود را در جهان جاری سازد؛ بلکه خلقت انسان بر اساس حریت و آزادی بنا نهاده شده است. انسان باید خودش بخواند و راه خود را انتخاب نماید. پس اراده و خواست مردمان، در پایان دادن به درد غیبت، نقش اساسی دارد. انسان، اگر جوایز شرایطی مطلوب و دلپذیر است و به درد جانکاه غیبت راضی نیست، باید خودش به پا خیزد و شیوه‌ی زندگی حیوانی خویش را، در جهت کمال انسانی تغییر دهد. در غیر این صورت، این درد ادامه دارد.

بدین سان، دل‌باختگان کوی محبوب دل‌ها، صبح‌گاهان، که با مقتدای غریب خویش تجدید عهد می‌کنند، با دلی سوزناک و دردمند؛ پایان دوران هجران را این‌گونه نجوا می‌نمایند:

«اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا ﷺ بِرُؤْيَيْتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ ارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ

هَذِهِ الْأُمَّةُ بِحُضُورِهِ وَ عَجَّلْ لَنَا ظُهُورَهُ^۱.

«ای خدا! پیامبرت و همه‌ی پیروانش را به دیدار حضرت مهدی علیه السلام مسرور و شادمان فرما و بر بیچارگی ما رحم کن. خدایا! با حضورش این غم بزرگ را از این امت بر دار و در ظهورش تعجیل فرما».

پس ای مردمان اهل درد!

آخرین یادگار خدا در زمین حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌خواهد بیاید، نغمه‌ی زیبا و دلگشای عدالت بسراید، درهای عزّت بگشاید و غم دل زایل بنماید.

پس نظر کنید! مولای ما جایش در کجاست؟ او چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چه رابطه‌ای با حضرت مهدی علیه السلام، توانسته‌ایم برقرار کنیم؟ او می‌خواهد بیاید و به شام تیره و تارمان پایان دهد و به نابسامانی‌ها مان سامان بخشد، آیا به او اجازه‌ی ورود می‌دهیم؟! چه وظیفه‌ای نسبت به آن یار مهربان مان داریم و...؟ آیا به این مسائل هیچ اندیشیده‌ایم...؟ آماده‌ایم؟

اگر مردم نخواهند...

البته، این‌گونه هم نیست که اگر مردمان هیچ‌گاه به دنبال امام زمانشان نرفتند و ظهور او را از خدا نخواستند و کماکان به عناد و سرپیچی خود ادامه دادند، خدای متعال کاری انجام ندهد و به فکر درمندان مظلوم تاریخ نباشد! خیر، خدا به بندگان صالح وعده داده و این وعده‌ی او حق است و تخلف ندارد ﴿لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^۱. اگر مردم به در خانه‌ی امام زمانشان نروند و ظهورش را از خدا طلب نکنند، بر اساس همان وعده‌ی تخلف ناپذیر الهی، خدای رحیم، سر انجام آن نجات بخش عالمیان را برای برقراری عدالت و اجرای فرامین حیات بخش دین ظاهر می‌سازد، اگر چه از عمرگیتی یک روز بیشتر باقی نمانده باشد و اگر چه مشرکان و کافران را خوش نیاید.

به دیگر سخن، ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارای دو وقت است؛ یک وقت آن به دست مردم و به خواست و اراده‌ی آن‌ها بستگی دارد، یک

وقت دیگر آن به اراده‌ی الهی وابسته است. پس، ظهور دارای دو أجل و هنگام می‌باشد.

۱ - اجل معلق (غیر حتمی)

۲ - اجل محتوم (حتمی)

یعنی: اگر مردم به خود آیند و سرکشی و چموشی را به کناری نهند و ظهور امامشان را از خدا طلب کنند، پس از فراهم شدن آمادگی‌های لازم و حداقلی، هر لحظه و زمانی، ممکن است خداوند امام زمان علیه السلام را ظاهر سازد. بدین جهت، این أجل معلق است و دقیقاً زمان آن معین نشده و به دعا و درخواست مردم واگذار شده است.

ولی اگر مردم بیدار نشوند و شایستگی ظهور امام زمان علیه السلام را پیدا نکنند، علی‌رغم میل سیه‌دلان و تاریک اندیشان، بر اساس یک سنت لایتغیر الهی،^۱ در آن وقتی که أجل حتمی ظهور فرا رسد، فرزند رشید حیدر کرار ظهور خواهد نمود. آن‌گاه، بر اساس وعده‌ای که خدا به صالحان داده در همان زمانی که در علم الهی گذشته و جز خودش کسی نمی‌داند خلیفه‌ی خویش را برای اجرای فرامینش ظاهر می‌سازد، تا دینش را بر همه‌ی ادیان غالب گرداند^۲ و زمین را به وارثان صالح به

۱. سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجْدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح / ۲۳).

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه / ۳۳). این آیه با همین مضمون در دو جای دیگر قرآن آمده، یکی در سوره‌ی فتح آیه ۲۸ و دیگری در سوره‌ی صف آیه ۹ و این نشان از اهمّیت این ماجرا دارد. طبق روایاتی که در ذیل این آیات آمده، غالب شدن دین اسلام، در زمان ظهور تحقق می‌یابد. چنان‌که راوی می‌گوید: از امام

ارث دهد.^۱

کوتاه سخن این‌که، خدای رحیم از سر لطف و فضل خویش، امام را برای م‌تعیین نمود و او را از هر رجس و پلیدی پاک ساخت، تا انسان با خیال راحت بدان تمسک جوید و هیچ عذر و بهانه‌ای در ط‌ی مسیر والای کمال نداشته باشد. مع‌الاسف، آدمی در بهره‌گیری بهینه و مطلوب از این نعمت سترگ و گران‌بها سرپیچید و در استفاده از این راهنمایان دلسوز سر باز زد. لذا امام، مظلوم واقع شد و خانه نشین گشت.

اما، اگر بشر بخواهد هم‌چنان به راه خود برود و سرانقیاد و تسلیم در برابر این راهنمایان معصوم فرود نیاورد و در ضلالت خویش راه بی‌پیماید، باید بداند که روزی موعد وعده‌ی محتوم خدا فرا خواهد رسید و سپیده‌ی صبح صالحان خواهد دمید. در آن هنگام:

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
آمَنْتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا
مُنتَظِرُونَ».^۲

«روزی که بعضی آیات پروردگارت بیاید، ایمان کسانی که از قبل ایمان نیاورده‌اند و یا کار خیری انجام نداده‌اند، به حال آنان سودی ندارد. بگو انتظار داشته باشید، که ما هم منتظریم».^۳

۱. کاظم علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پرسیدم، فرمود: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲).

۱. انبیا / ۱۰۵.

۲. انعام / ۱۵۸.

۳. در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: فَقَالَ الْآيَاتُ هُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالْآيَةُ

ابن بابویه گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، ایشان فرمودند:

«آیات، همان امامان هستند و آیه‌ای که مورد انتظار است، حضرت حجت علیه السلام می‌باشد. پس در آن روز کسانی که پیش از قیام او ایمان نداشته‌اند، ایمانشان سودی نبخشد، هر چند به امامان دیگر از پدران او ایمان داشته باشند».^۱

مؤید و گواه سخن ما در این باب، حدیث شریفی است از یار باوفای رئیس مذهب، جناب مفضل که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«قرار بود بنی‌اسرائیل ۴۰۰ سال عذاب و سختی ببینند. هنگامی که رفتاری‌های بنی‌اسرائیل به درازا کشید و ظلم و ستم از هر سوی بر آن‌ها باریدن گرفت، چهل روز، هر صبح، روی به درگاه الهی آورده، ضجّه و ناله و زاری کردند و به دعا برخاستند. پس از آن، با دعای مردم بنی‌اسرائیل، دریای رحمت الهی به جوش آمد و خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد، که بنی‌اسرائیل را از شرّ فرعون نجات بخشند و ۱۷۰ سال از گرفتاری آن‌ها کاست».

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَكَذَا أَنتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا فَمَا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ».^۲

﴿ الْمُتَنَطَّرُ هُوَ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَوْمِئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱).

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ

«سپس امام ششم فرمود: هم‌چنین شما هم، اگر مانند بنی‌اسرائیل (به درگاه خداوند دعا کنید و به گریه و زاری بپردازید و اصلاح امور ظهور را از خدا بخواهید)، خداوند هم فرج ما را خواهد رساند. اما اگر چنین نکردید، امر (غیبت و محنت) به پایان مدتش خواهد رسید».

پس نباید کسی ساکت بنشیند و به وضع موجود اکتفا کند و منتظر بماند، تا روزی که به اراده‌ی خدا مهدی علیه السلام بیاید و امور را سامان دهد. بلکه باید بکوشد، تا وضع «موجود» را بر هم زند و به جستجوی وضع «مطلوب» به پا خیزد.

این بی‌توجهی و غفلت از آفتاب زندگانی، خسران‌های جبران ناپذیری برای بشر به جای نهاده است. تا فرزند آدم به خود نیاید و خیره سری را به کناری نهد، باید پیوسته در بیغوله‌های تاریک زندگی سرگردان و گمراه باشد.

پس، تا دیر نشده و دستان از دنیا کوتاه نشده، باید کاری کنیم. ضرر این کوتاهی و غفلت از امام زمان علیه السلام را در روزی به عینه خواهیم دید، که دیگر کار از کار گذشته و جای حسرت و اندوه بی‌پایان آن برایمان باقی مانده است. چنان‌که قرآن به این مهم پرداخته و می‌فرماید:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ﴾^۱

۱ مؤسی و هارون یخلصهم من فرعون فخط عنهم سبعین و مائه سنه قال فقال أبو عبد الله علیه السلام هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا فأما إذ لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى مثله. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱ به نقل از تفسیر العیاشی).

«روزی که هر کسی می‌گوید: افسوس و حسرت، که درباره‌ی
جنب خدا کوتاهی کردم، گر چه مورد مسخره قرار می‌گرفتم!».
در روایات، از امامان بزرگوار ما این «جنب الله» در آیه، امام زمان
هر عصری می‌باشد.^۱ که مردم در روز قیامت حسرت می‌خورند، که
چرا درباره‌ی امام زمانشان کوتاهی کرده‌اند و وظیفه‌شان را در قبال آن
آقای بزرگ و مهربان انجام نداده‌اند؟!
آری، ای برادر!

به هوش، که اگر بیدار نباشی، تا خورشید بتابد، دیگر نماز ادا
نخواهد بود...

وقتی روزها گذشت و خورشید را ندیدی! سجاده را بگشا و نمازی
بگزار! دستان را به آسمان راهی کن و خورشید را بخوان! خورشید با
دعای تو باز می‌گردد...!

خطاب به آن خورشید پر فروغ عالمیان می‌گوییم:

بر آی ای آفتاب صبح امید که در دام شب هجرت اسیرم
... ای آفتاب! با خنجر زرین پهلوی شب را بشکاف، که شب از حد
فزون شد. ای آفتاب! برآی، که شمس و قمر از خاک پایت سر مه کنند...
راستی! آیا ما می‌توانیم یک آفتاب گردان باشیم؟
آفتاب گردان، یعنی گلی که شب‌ها غمگین از فراق خورشید، تا به
صبح انتظار می‌کشد. وقتی خورشید نیست، آفتاب گردان غمگین است
و سرش به زیر. گویی زانوئ غم در بغل دارد. ولی، وقتی خورشید طلوع

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ جُنُبُ اللَّهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ مَا كَانَ
بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ. (الكافي، ج ۱، ص ۱۴۵).

می‌کند، سرش را بلند می‌کند. گویی در طول شب دلش برای خورشید تنگ شده و حالا نمی‌خواهد حتی لحظه‌ای از آفتاب روی بگرداند. او گرچه رویش سیاه است، ولی گلبرگ‌های زردش نشانه‌ای از خورشید دارند. حتی نام او نیز، حکایت از محبت و شیفتگی‌اش دارد.

اگر ما نیز چون آفتاب گردان، همیشه به دور امام خود بچرخیم، نشانه‌هایی از آفتاب هستی خواهیم داشت. گرچه گناهان بسیار داریم و رویمان سیاه است، ولی می‌توانیم با پیروی از آفتابِ عالمتابِ امام زمان (عج) دل‌هایمان را چون گلبرگ‌های آفتاب گردان نورانی کنیم.

حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ».^۱

«و اما نحوه بهره‌وری از من در دوران غیبت من چون بهره‌وری از آفتاب است، هنگامی که در پشت ابرها پنهان شده باشد. من برای اهل زمین امانم، آن‌گونه که ستارگان برای اهل آسمان امام هستند».

بله! تاریکی! تاریکی غیبت و شب دوری از امام زمان علیه السلام.

ما در این شب دراز و طولانی و سیاه، چگونه باید راه خود را پیدا کنیم؟ چگونه باید گم نشویم؟ چگونه؟

... خیلی روشن است. ما در روز بوسیله‌ی خورشید می‌بینیم و راه را پیدا می‌کنیم. حالا که خورشید ما امام زمان علیه السلام پشت ابرها پنهان

گشته است و به تعبیری، شب غیبت او فرار سیده، باز هم بوسیله‌ی خود خورشید است، که ما راه را پیدا می‌کنیم.

می‌پرسید چگونه؟

بوسیله‌ی ماه، بوسیله‌ی ستارگان دیگر.

بله! آن‌ها هم، نور خود را از خورشید گرفته‌اند. پس ما نیز می‌توانیم در شب غیبت امام خود، که چون خورشید است، بوسیله‌ی نشانه‌های آشکار و روشن او، راه را پیدا کنیم و گمراه نشویم.

اگر خورشید پنهان است، ماه که هست. اگر ماه گاهی نور افشانی نمی‌کند، ستارگان که هستند. این ما هستیم که باید به کمک آن‌ها راه خود را بجوئیم. و گرنه، خورشید و ماه و ستارگان همیشه در آسمان هستند. این ما هستیم که گاهی آن‌ها را نمی‌بینیم، چون ابرها جلوی چشمان ما را می‌گیرند، ابر غفلت و گناه!

راه های درمان

راه های درمان درد غیبت (نسخه ی درمان)

حال که با این بزرگ ترین درد بشریت و بلکه جهان هستی آشنا شدیم، باید ببینیم برای درمان آن، چه کنیم؟ چون هر دردی درمانی دارد. خدای متعال دردی را بدون درمان آن قرار نداده است. چنان که در روایت می خوانیم:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا وَأَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»^۱

«دردها را درمان کنید؛ چه، خداوند عزوجل هیچ دردی را فرو نفرستاده، مگر این که برای آن شفایی نازل کرده است».

در ادامه، به چند راه اساسی، برای وقوع ظهور و درمان این بزرگ ترین درد عالم امکان اشاره می کنیم، تا بلکه به یاری خدا، چراغ

۷۸ * درد جانکاه غیبت و راه‌های درمان آن

راهی باشد برای مشتاقانی که چشم به اُفق روشن زندگی دوخته‌اند. با این توضیح که راه‌های نزدیک شدن ظهور، به همین چند مورد اشاره شده خلاصه نمی‌شود و هریک از این راه‌ها هم می‌تواند عنوان تحقیقات گسترده‌ای در رابطه با موضوع مهدویت و ظهور قرار گیرد.

۱ - معرفت امام عصر (عج)

بدون درنگ، معرفت امام عصر (عج) مهم‌ترین وظیفه هر مسلمان متعهد و ریشه‌ای‌ترین راه برای آماده سازی زمینه‌های ظهور موفور السرور موعود هستی می‌باشد. شناخت آن امام عدالت‌گستر، چنان اساسی است، که در بین وظایف دیگر ما نسبت به آن حضرت، نقشی برجسته و راهگشا ایفا می‌کند و به قدری سرنوشت‌ساز و حساس است که بی‌توجهی به آن، چون مرگ جاهلی^۱ و مردن به حال کفر و ضلال و نفاق^۲ معرفی شده است.

تأکیدات فراوانی از سوی پیامبر اعظم اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام، بر این موضوع، به عمل آمده و شناختن امام زمان علیه‌السلام، دارای عواقب سختی قلمداد شده است. هنگامی که از امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌پرسند:

۱. حدیث معروف و متواتر «مَنْ مَاتَ...» که در منابع روایی فریقین از پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نقل شده است.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص ۷۷.

«فَمَنِ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ
الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».^۱

«حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزندم «م ح م د» که
او، امام بعد من است و هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ
جاهلیت مرده است».

در همین زمینه، به دو روایت از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

«عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ عَرَفَ
الْأَئِمَّةَ وَ لَمْ يَعْرِفِ الْإِمَامَ الَّذِي فِي زَمَانِهِ أَمْؤِمْنٌ هُوَ قَالَ لَا
قُلْتُ أَمْسَلِمٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ».^۲

«از ابان بن تغلب نقل شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی که
امامان قبلی را بشناسد ولی امام زمان خودش را نشناسد آیا
مؤمن محسوب می‌شود؟ فرمود: نه! گفتم: مسلم است؟ فرمود:
بلی».^۳

«مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَ جَدَّ الْمُهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ
الْأَنْبِيَاءِ وَ جَدَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم نُبُوَّتُهُ».^۴

«هر که به جمیع ائمه اقرار کند و مهدی علیه السلام را انکار نماید مانند
کسی است که به همه انبیا اقرار کند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و
نبوتش را انکار نماید».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. بدیهی است، که شرط نجات و خوشبختی در آخرت ایمان است، نه اسلام.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.

تأکید بر شناخت امام زمان علیه السلام، تا جایی است که هیچ عذر و بهانه‌ای از هیچ‌کس پذیرفته شدنی نیست. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ».^۱

«هر کس بمیرد و امام خویش را نشناسد، به جاهلیت مرده و مردم، هیچ‌گزینی از شناخت امام زمانشان ندارند».

عدم معرفت به مقام شامخ و رفیع امام، موجب سرگردانی و گمراهی از دین است «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲ و دریافت درست از شرع و چشیدن لذت دینداری، به آن وابسته است. چنان‌که پیشوای بزرگ مذهب، امام صادق علیه السلام فرمود:

«فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ».^۳

«از امت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هر کس که حق واجب امامش را شناخت، طعم شیرینی ایمانش را خواهد چشید».

حال، که اهمّیت و بنیادی بودن معرفت امام زمان علیه السلام را دانستیم، باید معلوم شود که منظور از این معرفت چیست و چگونه حاصل می‌شود؟

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص ۷۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

برای تبیین این هدف، می‌گوییم: معرفت امام عصر علیه السلام به معنی شناخت روشن و دقیق از خصوصیات شخصی و شخصیتی، مقامات، کمالات، حقوق و ویژگی‌های ظاهری و باطنی آن امام همام است. این معرفت، هر چه افزون‌تر، عمیق‌تر و خالص‌تر باشد، تأثیر آن در نیل به مقصود، شدیدتر خواهد بود.

به طور کلی، آن‌گاه که سخن از معرفت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به میان می‌آید، این معرفت را می‌توان در دو بُعد دنبال نمود:

۱ - شناخت اسمی ۲ - شناخت وصفی. چنان‌که در روایت، از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

«مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَدَهَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَ نَعْتِهِ»^۱.

«کسی که در چهار چیز شک کند، به همه آن‌چه که خدا نازل نموده کافر شده است؛ یکی از آن چهار چیز، شناخت امام هر زمانی است از نظر شخصش (اسمی) و صفتش (وصفی)».

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود:

«مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ تَأْتُمُّ نَعْتُهُ وَ صِفَتُهُ وَ اسْمُهُ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ»^۲.

«معرفت امامی که از او پیروی می‌شود، باید به صفت و اسم او باشد، چه در حال سختی و چه در راحتی».

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۵۴.

اینک، به گونه‌ای مختصر، به بیان هریک از این دو جنبه‌ی معرفت امام می‌پردازیم.

الف) شناخت اسمی

این شناخت که در واقع، نوعی شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای و ویژگی‌های شخصی امام زمان علیه السلام محسوب می‌شود، سبب می‌گردد تا هرکسی، با ویژگی‌های ظاهری، جسمی و شخصی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آشنا شود و بداند او کیست، نامش و نام آباء و اجداد گرامیش چیست، در کجا زندگی می‌کند، عمر مبارکش چند سال و راز طول عمرش چیست، علل غیبتش چه بوده، نایبانش چه کسانی بوده‌اند، یارانش باید چه خصوصیتی داشته باشند، علائم ظهورش چیست و غیره...

«خداوند از نور حسین علیه السلام نه امام را آفرید و آنان را به اطاعت خود دعوت فرمود و قبول کردند. و این امر، پیش از آفریدن آسمان و زمین و هوا و ملک و انسان بود و ما انواری بودیم که خدا را تسبیح کرده، فرمان او را شنیده و پیروی می‌نمودیم. عرض کردم یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، کسی که آنان را شناخته و به حقیقت مقامات آنان معرفت پیدا کند، چه اجری خواهد داشت؟ فرمود: ای سلمان! به خدا سوگند، کسی که آنان را به حق شناخته و از آنان پیروی کرده و با آنان دوستی نموده و از دشمنان آنان دوری کند؛ در زمره ما است. هر کجا ما وارد شدیم، او وارد می‌شود و در هر کجا که سکنی اختیار کردیم، او نیز ساکن خواهد شد. پس گفتیم: یا رسول الله! آیا ایمان، به غیر از شناختن

آنان با اسم و نسب است؟ فرمود: نه، همین اندازه در مقام تکلیف و انجام وظیفه کافی است».^۱

در این بخش، با نام و نشان و خصوصیات نژادی و تاریخ زندگی حضرت مهدی علیه السلام آشنا می‌شویم و به اصطلاح، شناخت شناسنامه‌ای پیدا می‌کنیم. اما از روایات دیگری بر می‌آید که این شناخت، شناختی اولیه از حالات و جنبه‌های معمولی و ابتدایی امام عصر می‌باشد. این شناخت، گرچه ضروری و لازم است، ولی تکلیفی عام و قدم اول است و کافی نیست.

با وجود واجب بودن این معرفت، اما این نوع شناخت، تأثیری در رفتار و کردار ما بجای نمی‌گذارد و لزوماً برای کسی تعهد و مسئولیتی بوجود نمی‌آورد. آن شناختی که شرط والایی است و اگر حاصل شود، وجود آدمی را درخشان می‌کند و تابش آن، همه‌ی زوایای زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده، دریچه‌هایی از نور بر قلب می‌تاباند و رفتار افراد را دگرگون می‌سازد، شناخت و صفی آن حضرت می‌باشد.

ب) شناخت و صفی

این شناخت که آشنایی با صفات و ویژگی‌های الهی حضرت مهدی علیه السلام است، نوعی معرفت از شخصیت و مدارج شخصیتی و

۱... وَ خَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ فَذَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ أَرْضاً مَذْجِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشِراً وَ كُنَّا أَنْوَاراً نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نَطِيعُ قَالَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ فَوَاللَّهِمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ كَانَ وَ اللَّهُ مِنَّا يَرُدُّ حَيْثُ نَرُدُّ وَ يَكُنْ حَيْثُ نَكُنْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَهَلْ إِيْمَانٌ بَعِيْرَ مَعْرِفَتِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ فَقَالَ لَا يَا سَلْمَانُ (مصباح الشريعة، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۶).

کمالات علمی و عملی و جلوه‌های اخلاقی آن موعود بی‌نظیر عالم خلقت است. دستیابی به این معرفت، دریافت مقام نورانی آن فرزندان برومند اسوه عدالت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

«إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي
بِالنُّورَانِيَّةِ...»^۱

«به طور قطع، ایمان احدی کمال نمی‌یابد، مگر این‌که به معرفت نورانی من دست یابد».

«مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ...»^۲

«معرفت نورانی من، معرفت خدای بزرگ است و معرفت خدای بزرگ، معرفت نورانی من است و این دین خالص است».

بنابراین، علاوه بر شناخت امام به اسم و نسب، لازم است درباره‌ی جایگاه امام و رتبه و مقام او در مجموعه‌ی عالم هستی نیز، آگاهی کافی به دست آورد.

ابونصر خدمت‌گزار امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: پیش از غیبت امام مهدی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدیم. امام علیه السلام از من پرسید: «آیا مرا می‌شناسی؟» پاسخ دادم: آری، شما سرور من و فرزندان سرور من هستید. امام فرمود: «مقصود من چنین شناختی نبود». گفتم: خودتان بفرمایید. امام فرمود:

۱. بحارالأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۶، ص ۲.

۲. همان.

«من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم. خداوند به واسطه من بلا

را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند».^۱

از دیگر ابعاد معرفت و صفی امام، شناختن سیره و صفات امام است. این بُعد از شناخت، تأثیر گسترده‌ای در رفتار و خلق و خوی منتظر می‌گذارد. پر واضح است، هر اندازه معرفت انسان، به جایگاه امام و به زوایای گوناگون زندگی آن حجت الهی بیشتر و عمیق‌تر باشد، آثار آن در بخش‌های گوناگون زندگی، بیشتر نمود خواهد داشت.

در این موقف، آگاهی به جایگاه بلند و پر جلال آن پیشوای بی‌مثال، هر انسان آزاده‌ای را به وجد می‌آورد و شوق پیروی از آن نور هدایت و راستی، جان‌های شیفتگان کوی یار را نشاط می‌بخشد و حماسه می‌آفریند.

اگر این جنبه از مقام و شخصیت امام علیه السلام شناخته شود، چنان شوری در جان می‌افکند، که آدمی به خود می‌بالد و افتخار می‌کند که خدای چنین گوهرهای ثمینی را برای نجات او به زمین آورده و سعی می‌کند، با دنباله‌روی از امام خویش، پلیدی‌ها و موانع راه زندگی انسانی را به کناری زند و مدارج صعود الی الله و عروج به سوی کمال را طلب نماید و همواره در مسیر عدالت و پاکی گام نهد.

در این جایگاه، باید معلوم گردد که: امام رمز خلقت، هدف آفرینش، روح هستی، امان زمین، امام زمان و راز همه‌ی ارزش‌هاست. او از جایگاه عرشی و مقام ملکوتی خویش به زمین آورده شده و با خلق تعین همساز پیدا نموده تا دست‌گیر بشر، از ظلمت و تباهی

و جهالت باشد.^۱

اگر امام نبود، خدا به شایستگی عبادت نمی‌شد،^۲ قرآنِ صامت نمونه‌ی عینی و ناطق نداشت، خلقت عبث بود و زمین اهلش را نابود می‌ساخت.^۳

نباید من ناتوان، در این وادی از خود سخنی بگویم و آن بی‌همتایان آسمانی را با بیان ناقص خویش بستایم و مقام فرازین آنان را فرو دین سازم؛ زیرا وصفِ آن انوار درخشان الهی از توان ما خارج است و اندیشه‌ی تیز پروازترین آدمیان را توان رسیدن به آشیانه‌ی عنقای وجود آنان نیست، چه رسد به انسان عادی. لذا، عنان وصف و سخن را در این باره، باید به خود امامان معصوم علیهم‌السلام وا گذاشت.

بدین جهت، گوش جان می‌سپاریم به گوشه‌ای از گفتار هشتمین سپهر فروزان آسمان ولایت و کشتی نجات امت، امام رئوف و پیشوای عطوف، حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والسلام و مشام جان‌ها مان را به عطر دلپذیر کلام جاودانه‌اش نشاط می‌بخشیم. امام هشتم علیه‌السلام که خود دارنده اوصاف امامت است، در بخشی از فرمایشات خودشان، درباره‌ی فضیلت و صفات امام می‌فرماید:

«امام مانند خورشید فروزان است که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق اعلا است، به گونه‌ای که دست‌ها و دیدگان

۱. (خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مِنْ عَلَيْنَا بِكُمْ). تهذیب الأحکام، ج ۶،

ص ۹۷.

۲. بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ. (کتاب التوحید، شیخ

صدوق، ص ۱۵۲).

۳. لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا (بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۹).

به آن نرسد.

امام ماه تابان، چراغ روشن، نور درخشان و ستاره راهنما در تاریکی‌ها، رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاهاست.

امام آب گوارای زمان تشنگی و راهنمای هدایت و نجات بخش از هلاکت است.

امام آتش روشن بر بلندی‌ها [برای هدایت گم گشتگان] وسیله گرمی برای هر که از آن گرما خواهد و رهنمای هلاکت‌گاه‌هاست. هر که از او جدا شود هلاک گردد.

امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده و خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و برکه و گلستان است.

امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر نیکو و مادر دلسوز به فرزند و پناه بندگان خدا در گرفتاری‌های سخت است.

امام امین خدا در میان مردم، حجت او بر بندگان، خلیفه او در زمین و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حریم الهی است.

امام از گناهان پاک و از عیوب به دور است، به علم مخصوص گشته و به حلم علامت یافته، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و نابودی منافقین است.

امام یگانه‌ی روزگار خویش است، که کسی به همطرازی او نرسد و هیچ دانشمندی با او برابر نباشد جایگزین ندارد و برایش مثل و مانندی نیست. به تمام فضیلت مخصوص است، بی آن که خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا

بفضل و بخشش به او عنایت فرموده. پس کیست که بتواند امام را بشناسد، یا انتخاب امام برای او ممکن باشد...»^۱

۱. الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم وهي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي و الأبصار الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و أجواز البلدان و القفار و لجج البحار الإمام الماء العذب على الظم و الدال على الهدى و المنجى من الردى الإمام النار على التفاع الحار لمن اضطل به و الدليل في المهالك من فارقه فهالك الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و السماء الظليلة و الأرض البسيطة و العين الغريزة و الغدير و الروضة الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأم البرة بالولد الصغير و مفرغ العباد في الداهية النادى الإمام أمين الله فى خلقه و حجته على عباده و خليفته فى بلاده و الداعى إلى الله و الداب عن حرم الله الإمام المطهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب المخصوص بالعلم الموسوم بالعلم نظام الدين و عز المسلمين و غبط المنافقين و بوار الكافرين. الإمام واحد دهره لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له و لا اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذى يبلغ معرفة الإمام أو يمكنه اختيار الإمام... (الكافى، ج ۱، ص ۲۰۱) نیز ر.ک: اصول کافی، انتشارات علمیه اسلامیة، ترجمه و شرح از سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۴ - ۲۹۰.

معرفت کسبی و معرفت وهبی

اگر گفته شود، که به چه صورت می‌توان به شناخت امام زمان علیه السلام رسید و شیوه‌های دستیابی به معرفت راستین آن حضرت چیست؟ در این باره عرض می‌شود که، به دو شیوه می‌توان به معرفت امام عصر علیه السلام رسید: ۱ - راه تعلیمی (کسبی) ۲ - راه عملی (وهبی).

۱ - راه تعلیمی یا کسبی

معرفت از این طریق، به وسیله‌ی آموزش دیدن و درس گرفتن و آموختن حاصل می‌گردد. انسان می‌تواند صفات و ویژگی‌های امام را از راه کسب و با شنیدن و آموختن، یا فراگیری از معلمین وارسته و خواندن مکتوبات و مآثورات به جای مانده و موجود و یا با خواندن ادعیه و زیارات و توجه به مضامین بلند آن‌ها فرا بگیرد. نیز می‌توان با مراجعه به قرآن و روایات رسیده از معصومین، به شناخت جایگاه رفیع همه امامان پی برد و به درجه‌ای از معرفت آن قدسی صفتان پاک طینت نائل شد. این راه، روشی علمی و نظری است که از راه تحقیق

و مطالعه و درس و بحث بدست می‌آید.

۲ - راه عملی و وَهَبی

عمل و آراستگی به اخلاق نیکو، بهترین راه جلب رضای ولی خدا و عالی‌ترین وسیله‌ی معرفت است. انجام فضائل و پرهیز از رذائل، قلب مولا را شاد می‌سازد و حاصل آن معرفتی راستین است که خدای متعال به هر کس عطا می‌کند. در کتاب و سنت، رفتار و مجاهده‌ی زاهدانه‌ی انسان و آراسته شدن او به فضایل، نور معرفت امام را بر قلب می‌تاباند. امام صادق علیه السلام نقش عمل صالح و بندگی خدا را در پیدایش نور علم، بدین سان بیان می‌فرمایند:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ»^۱.

«علم به آموختن نیست، بلکه نوری است».

از نظرگاه قرآن و سنت، پاک سازی جسم و روح از پلیدی‌های اخلاقی و آراستن آن به ملکات نفسانی، به عنوان یک راه متین و روش رَکین، برای جلب شایستگی و چشیدن شهد دل‌پذیر معرفت، مورد توجّه می‌باشد. معرفت به خدا و ائمه معصومین علیهم السلام، با تَخَلُّق به رفتارهای اخلاقی، جاذب‌ترین و دلنشین‌ترین نوع معرفت‌هاست. در این طریق، چون خود انسان، با رفتار و عمل آزادانه، نقشی اساسی و کاربردی دارد و با تلاش او زمینه‌ی معرفت فراهم می‌آید، لذّت بخشی آن از درجه‌ی بالاتری برخوردار است.

در یکی از نصیحت‌های خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام بر نقش

تقوا در کسب علم و معرفت بدین‌گونه تصریح شده است:

«بر قلبت جامه‌ی تقوا بیوشان تا به دانش نائل شوی».^۱

بر این مطلب، کتاب خدا بیان ویژه دارد؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

«تقوا پیشه کنید تا خدا به شما علم بدهد و او بر هر کاری دانا است».

بنابراین، نقش انسان در این نوع معرفت، بستر سازی و ظرفیت سازی در روح می‌باشد. اگر آدمی با عمل صالح و آراستگی به محاسن اخلاقی، این بستر را فراهم سازد، خدا نور معرفت خودش، پیامبرش و امام زمان را در قلب می‌تاباند^۳ و انسان را از موهبت معرفت امام زمان علیه السلام بهره‌مند می‌گرداند. امامان معصوم هم بر عمل کردن سفارش‌های ویژه‌ای دارند.

«مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ».^۴

«هر کس شادمان است که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، پس باید انتظار داشته باشد و به ورع و محاسن اخلاق رفتار نماید».

۱. أشعر قلبك التقوى تنل العلم. (شهید ثانی، شیخ زین الدین، منیة المرید، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه عملیه قم، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۱۴۰).

۲. بقره / ۲۸۲.

۳. برای کسب اطلاع بیشتر از نحوه‌ی تأثیر رفتار و اخلاق بر معرفت، می‌توانید به کتاب «معرفت خدا در پرتو اخلاق و رفتار» تألیف نگارنده مراجعه فرمایید.

۴. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

معرفت محوری، نه نشانه محوری!!

آنچه در کلام نورانی معصومین، در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام بسیار مطرح است، مسئله‌ی معرفت و محبت آن حضرت می‌باشد. اگر مردم بدانند که مولای محبوب ما امام عصر علیه السلام دارای چه کمالات والا و زیبایی است، به او اقتدا می‌کنند و مشتاق لقای آن یوسف مصر هستی می‌گردند.

اگر انسان‌های آزادی‌خواه آگاه شوند، که آزادی و امنیت راستین، به ظهور او محقق می‌گردد، به دنبال آن عدالت‌گستر جهانی و به طرفداری از آن به پا می‌خیزند.

اگر دیگران بدانند او کیست و دارای چه خصال والا می‌باشد، نور محبتش چنان نشاطی به آن‌ها می‌بخشد، که جانشان را تابان خواهد نمود.

آری، معرفت و به دنبال آن محبت مولای کریمی از تبار کریمان عالم (کریم من اولاد الکرام)، اکسیر اعظم و مایه‌ی جنبش و حیات و حرکت است. شده که به چیزی علاقه‌ی بورزی و دوستش داشته باشی،

دیده‌ای چقدر مشتاق دیدار او می‌شوی، دلت برایش تنگ می‌شود، اگر برای مدت محدودی او را نبینی سر از پانمی‌شناسی، به دنبال او و به جستجویش می‌افتی، از همه سراغ او را می‌گیری و خود را همرنگ او می‌خواهی و...؟

اگر مردم، به معرفت امام عصر (عج) و وناموس دهر و تحقق بخش آمال همه‌ی اولیا و صلحا و پاکان، دست یابند، در هر مرتبه‌ای که محبت آن محبوب قدسیان را در دل آورند، مشتاق زیبایی‌ها و بی‌قرار پاکی‌ها می‌شوند و برای رسیدن به وصال آن آرامش قلب‌ها، به این سوی و آن سوی می‌دوند و برای ظهورش دعا می‌کنند و یک لحظه از آن پدر شفیق امت غفلت نمی‌ورزند.

از این رو، نباید مردم را به مسائل سطحی و کم‌اهمیت سرگرم کنیم، که آن‌ها از اصل معرفت امام عصر علیه السلام غافل شوند و به مطالب کم‌هوده بسنده نمایند.

یکی از موضوعات مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام، «علائم ظهور» آن حضرت است. با وجود این که، علامت‌های ظهور در منابع حدیثی ما آمده و نمی‌توان به سادگی همه‌ی آن‌ها را ضعیف پنداشت و آشنایی با آن‌ها برای کسانی که بخواهند بد نیست، اما بیان آن نشانه‌ها به صورت عام و گسترده و مردم را به آن علامت‌ها دلخوش و سرگرم کردن، کار اساسی و مطلوب نیست و ممکن است، حالت توقف و جمود و بی‌حرکتی و چشم به راهی بی‌حاصل ایجاد کند.

لذا، با وجود این که بسیاری از نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) منبع روایی دارد و دانستن آن‌ها بد نیست، ولی تأکید بر علامات و نشانه‌های ظهور و جامعه را به آن مشغول ساختن، توصیه نمی‌شود. در این رابطه،

چند مطلب ضروری قابل ذکر است:

۱ - تمامی نشانه‌های ظهور بدائی است، ممکن است هر لحظه و در صورت اراده و آمادگی مردمان، خدای متعال حضرت را ظاهر کند و این علامت‌ها هم به وقوع نپیوندند. آن‌چه وعده‌ی خداست اصل ظهور است، که در آن بداء و تغییری نیست (انه من الميعاد ان الله لا يخلف الميعاد). بنابراین، چه ضرورتی دارد که بر نشانه‌های ظهور تأکید گردد؟^۱

۲ - مردم را به نشانه‌های ظهور سرگرم و دلخوش کردن، باعث می‌شود، اگر نشانه‌ای ظاهر نشد، دچار تزلزل ایمانی شوند. کما این‌که، همه‌ی ما سراغ داریم که خیلی از مبلغین، روی منبر و غیر منبر، برای مستمعین با توجه به این علامت‌ها آن‌چنان سخن گفته‌اند، که عن‌قرب حضرت تشریف می‌آورند و گفته‌اند: پیر مردها ناامید نباشید، ظهور نزدیک است. ولی پیر مردها مُردند، خود آن‌ها هم مُردند، خیلی از جوان‌ها هم مردند، ولی پیشگویی آن‌ها درست از آب در نیامد. ای چه

۱. آن‌چه از بعضی روایات بر می‌آید این است که، در عین حال که علامت‌های ظهور به دو دسته علامت حتمی و غیر حتمی تقسیم شده، اما حتمی بودن یک دسته از روایات علائم ظهور، به معنی این نیست که آن علائم تغییر پذیر و بدا پذیر نیستند. بلکه از برخی از روایات بر می‌آید که حتی علائم حتمی ظهور هم بدائی هستند و ممکن است که دگرگون شوند. چنان‌که: راوی می‌گوید: «خدمت امام جواد (علیه السلام) رسیدم و سخن از سفیانی و روایتی که درباره‌ی او نقل شده که امر او حتمی است، به میان آمد. عرض کردم: آیا خدا در علائم محتوم هم بدا دارد؟ فرمود: آری!...». كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا (علیه السلام) فَجَرَى ذِكْرُ السَّفِيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرِّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَخْتُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَخْتُومِ قَالَ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ. قَالَ: الْقَائِمُ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰. نیز ر.ک: الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۲، و اثبات الهدی، ج ۷، ص ۸۷ حدیث ۵۳۱ و ص ۴۳۲ حدیث ۱۲۳).

بسا، سست ایمان‌ها، بیشتر دچار تحیر و شک شدند. برای نمونه: در رابطه با فیلم «ظهور بسیار نزدیک است»، همه شاهد بودیم، که هنوز زمان اندکی از ساخت آن نگذشته، آفت‌های آن ظاهر شد و مصادیق تعیین شده و مشخصات بر شمرده شده در مورد آن‌ها، دچار چالش واضح گردید. آیا این کارها تزلزل و بی‌اعتمادی نسبت به روایات و اعتقادات ایجاد نخواهد نمود؟.

۳ - چون بسیاری از نشانه‌های ظهور کلی است، افراد زیادی می‌توانند مصداق آن قرار گیرند، در نتیجه، ترویج این مسئله، باعث سوء استفاده‌ی منحرفان و دنیا خواهان می‌شود. آن‌ها خودشان را، یا فرد مورد نظر خود را، مصداق این نشانه‌ها جا می‌زنند و مردم را به گمراهی می‌کشانند. همان‌گونه که: همه‌ی گروه‌ها و فرقه‌های گمراه، از همین زمینه‌ها استفاده کرده و خلق بسیاری را به چاه انداخته‌اند.

۴ - بیان نشانه‌های ظهور، نقش کار ساز و سازنده‌ای در افراد ندارد و صرفاً پرداختن به آن‌ها، وقت مردم را به هدر می‌دهد. ممکن است کسی نسبت به بر شمردن نشانه‌ها خیلی توانا باشد و بداند علامت‌های ظهور کدام‌ها است، ولی این دانستن، او را الزاماً، وادار به ترقی و رشد نمی‌کند. به طور کلی، دانستن نشانه‌ها دردی را دوانمی‌سازد، آنچه در جامعه تحول آفرین است و منتظر را بی‌تاب ساخته، در او حرکت و پویایی ایجاد می‌کند، معرفت امام زمان علیه السلام و شناخت عظمت و شکوه مقام الهی آن محبوب بی‌همتا است و نه دانستن نشانه‌ها. این است که گفتیم: ظهور «معرفت محور» است، نه «نشانه محور».

۲ - یاد امام زمان

یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که درد غیبت را آرام می‌کند، یاد امام زمان علیه السلام است. به یاد آن مولای مهربان بودن، هم موجب می‌گردد که امام احساس غربت نکند و از تنهایی به در آید، هم باعث روشنی و راحتی قلب برای خود مؤمنانی است که به یاد مولایشان هستند.

این یادکردن، اگر خالصانه و همگانی اتفاق افتد، نقشی اساسی در جهت دادن افراد و نیروها به سمت امام زمان علیه السلام ایفا می‌نماید و سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات و زیبایی‌ها است. در این حال، فرهنگ مهدویت نهادینه می‌گردد و به طور قطع، در ظهور مؤثر می‌افتد. باید از حضرت مهدی علیه السلام فراوان سخن گفت و یاد او را در دل‌ها زنده ساخت و نام او را بر زبان‌ها انداخت، تا مردم به سوی رهبر و مقتدای جهانی و عدالت‌گستر شورانده شوند و ظهورش را طلب کنند.

«...باورم نمی‌شد، روز آخر سفرم، حضرت، من را به ضیافت ناهار خودشان دعوت کنند. هر دفعه که می‌آمدم زیارت، به این امید بودم که یک روز من را هم دعوت کنند. وصف این ضیافت و برکاتش را خیلی

شنیده بودم، اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟! ... حس عجیبی داشتم. حس آدمی که مورد توجه شخص بزرگی قرار گرفته.

... با شتاب و اشتیاق به سمت مهمانی رفتم. وقتی به غذاخوری رسیدم، دیدم صف طولی از آدم‌ها جلوی در ایستاده‌اند، در حالی که دعوت نامه‌های خود را در دست گرفته بودند. عده‌ای هم اطراف صف بودند و در دست بعضی‌ها کیسه‌هایی بود و با التماس از کسانی که دعوت نامه داشتند، می‌خواستند، تایک مقدار از غذای تبرکی برایشان بیاورند، بعضی‌ها می‌گفتند که مریض دارند و غذا را برای شفا می‌خواهند.

... غذا را که جلویم گذاشتند، اشک در چشم‌هایم جمع شد. آخر روزی آن روز من، از جانب امام رضا علیه السلام بود. باز از آقا تشکر کردم و بسم الله گفتم و شروع کردم به خوردن، می‌خواستم از لقمه لقمه‌اش لذت ببرم. آخر معلوم نبود که دیگر این غذا روزیم بشود.

... فکر کردم کاش امام زمان ما هم بودند. کاش می‌توانستیم سر سفره پر برکت آن حضرت بنشینیم و غذا بخوریم. در این افکار بودم که یادم آمد «بیمنه رزق الوری»، به یمن و برکت آن حضرت روزی می‌خوریم. یادم آمد که اگر آن وجود پر برکت و کامل، واسطه بین ما و خدا نبود، به ما روزی نمی‌رسید. یک دفعه تکانی خوردم و به خودم گفتم: حواست کجاست؟! آن حضرت هستند و این تویی که از آن وجود پر برکت غافل. هر روز سر سفره گسترده احسان او نشستی، غافل از این که به چه واسطه‌ای از جانب خدا به تو روزی می‌رسد! خدایا! من هر روز از برکت وجود او غذا می‌خوردم و غافل بودم. آیا در این چند سال عمرم یک بار از ایشان تشکر کردم؟!

امروز که برای اولین بار سر سفره امام رضا علیه السلام بودم، مرتب داشتم از ایشان تشکر می‌کردم. دلم می‌خواست بتوانم به کمک واژه‌ها هم که شده، از ایشان تشکر کنم و این محبت را تا حدی جبران کنم. اما غافل، غافل از این که: غذای هر روز من شفاست اگر با یاد و نام امام زمانم باشد. غافل از این که حتی میهمانی امروز امام رضا علیه السلام هم به برکت وجود و توجه امام زمانم بود.

...فکر می‌کردم، که در باورهای مردم این سرزمین چقدر غریب است و جای نامش خالی! مگر نیمه شعبانی، جمعه‌ای شود، که یادی از آن آقا کنیم. کاش یادش، باورمان شود، یادش سر سفره غذا. مثل خیلی باورها که ۱۳ روز اول هر سال شمسی عید است و روز آخر روز تفریح، خیلی از ما باورمان است که سال را دور سفره هفت سین تحویل کنیم و یا بر در خانه به جای ۱۳ بنویسیم ۱۲+۱ و مثل دیگر باورهایی که در گوشت و خونمان آغشته شده و زندگی و فرهنگ ما را ساخته و دیگر برایمان مهم نیست که درست است یا نه؟ پایه و اساسی دارد یا نه؟!

فکر کردم، کاش فرهنگ زندگی با او بر روح لحظه‌هایمان حاکم باشد و با خلوص اعمالمان آمیخته گردد و در لحظه لحظه‌ی افکارمان او باشد. کاش مهر او در وجودمان رسوخ کند و این رسوخ، محبتش را نسل به نسل به آیندگان هدیه نماید. و این که من و تمام غافلان مثل من، باور کنیم که آن به آن حیاتمان، ریزه خوار خوان محبت و فضل او هستیم و فراموش نکنیم که مدار هستی، بر محور خورشید وجود او می‌گردد. واقعاً در بین وجود این فرهنگ‌های رنگین، و این بود و نبوده‌ها و خوب و بد‌ها و اما و اگرها و جای او خیلی خالی است. خدایا

چقدر غفلت؟ که یادش را گم کردیم!»

در متون دینی، بر یاد کردن همه‌ی امامان بسیار تأکید شده و مانند یاد خدای متعال، به آن سفارش فراوان به عمل آمده است و یاد آنان، چون یاد خدا دانسته شده است. چنان‌که امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ»^۱.

«به درستی که یاد ما (اهل بیت) یاد خداست، هنگامی که ما یاد شویم خدا یاد شده است».

تا جایی که از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

«اگر عده‌ای در مجلسی گرد هم آیند و به یاد خداوند عزوجل و به یاد ما نباشند، آن مجلس در روز قیامت موجب حسرت و ندامت آنان خواهد بود»^۲.

هم‌چنین، حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«وقتی ملائکه‌ی آسمان مطلع می‌شوند که یک نفر یا دو نفر یا سه نفر جمع شده و درباره‌ی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله با هم گفتگو می‌کنند، به دیگر ملائکه می‌گویند: بنگرید به این‌ها که با وجود قتلشان و کثرت دشمنانشان، به توصیف فضیلت آل محمد صلی الله علیه و آله مشغولند! آن عده‌ی دیگر از ملائکه می‌گویند: این فضل خداست که به هر کسی بخواهد می‌دهد و او دارای فضل عظیم است»^۳.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۴۹۶.

۳. إِنَّ مِنْ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيَطْلِعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ

اما در فرمایشات مأثوره از معصومین علیهم‌السلام، برای یاد کردن امام زمان علیه‌السلام توجه ویژه‌ای به عمل آمده و بر درخواست از خدا، برای فراموش نکردن یاد حضرت مهدی علیه‌السلام اینگونه تأکید گشته است:

«اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبَرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ».^۱

«خدایا! به خاطر طول غیبت امام زمان علیه‌السلام و قطع شدن خبرش از ما، یقین به او را از ما سلب مکن و ما را از ذکر و یادش و انتظارش و ایمان به او و یقین استوار به ظهورش و دعا و درود بر او دچار فراموشی منما».

﴿ فَضَّلَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالَتْ قَوْلُ مَا تَرَوْنَ إِلَى هَؤُلَاءِ فِي قُلُوبِهِمْ وَ كَثْرَةُ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليهم قَالَتْ قَوْلُ الطَّائِفَةِ الْأُخْرَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (کافی، ج ۲، ص ۱۶۷).

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

آرامش قلب

این همه اصرار بر یاد امام و هم‌سان دانستن آن با یاد خداوند، به این علت است که یاد امام و ذکر فضائل او، همواره، چون یاد خدا، حماسه آفرین، شورانگیز، نشاط بخش و آرامش آور است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱

«آنان که ایمان آوردند و قلبشان به یاد خدا آرام می‌شود. آری! دل آرام گیرد به یاد خدا».

بنابراین، هم‌چنان که بر اساس احادیث، یاد امام، به مانند یاد خدا است و طبق این آیه، به یاد خدا بودن، موجب آرامش است، پس یاد امام زمان علیه السلام هم، همان خاصیت را دارد و موجب آرامش و اطمینان می‌باشد. لذا، همه‌ی آثار و نتایج مثبت و نیکی که بر ذکر خداوند عالم مترتب است، بر ذکر و یاد و لیش و خلیفه‌ی راستینش در زمین نیز،

مترتب می‌باشد.

در این بیان، چون ذکر امام، همسان با ذکر خدا معرفی گشته، بنابراین، بدان سفارش شده است. اما علاوه بر این، در یک نگاه دیگر، نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود این است که، در آیه‌ی: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾، خدای متعال می‌خواهد به طور مستقیم بفرماید: بایاد امام زمان علیه السلام دل آرام می‌گیرد. زیرا یکی از معانی ذکر در این آیه شریفه وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است.

این نکته‌ای واضح است که از متون دینی کاملاً قابل تبیین می‌باشد. زیرا، وقتی که به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم، امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از مصادیق اصلی و کاربردی این واژه هستند. اگر به امامان و به اهل بیت علیهم السلام «ذکر» گفته شده، بدین جهت است که آنان بهترین نمونه‌های یاد خدایند و یاد آن‌ها، یاد خداست که به زیباترین نحو، بندگان را به سوی خدا دلالت می‌کنند.

پس، گرچه این واژه، در اصطلاح قرآن و روایات به معانی مختلفی به کار رفته و خود قرآن هم ذکر دانسته شده،^۱ ولی یکی از مصادیق اصلی این ذکر، معصومین علیهم السلام می‌باشند، که قرآن ناطق و کتاب تکوینی خدایند.

روایات، در ذیل آیه‌ی ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ تأکید می‌کنند، که «اهل ذکر» در این آیه، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

۱. در آیه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹)، قرآن یکی از مصادیق اصلی ذکر است. در کتاب خدا کراراً بر ذکر بودن قرآن تأکید شده، تا جایی که می‌فرماید: آن چیزی جز ذکر نیست ﴿مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾ (قلم / ۵۲)

۲. نحل / ۴۳.

هستند. مانند: روایاتی که مرحوم کلینی قدس سره در کتاب شریف کافی آورده است.^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ
الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».^۲

«اگر علم صحیح را خواستی، نزد ما اهل بیت است، زیرا ما اهل ذکریم که خداوند فرموده: از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید».

اما به طور اخصّ، در این زمان، وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از مصداق‌های دیگر «ذکر» می‌باشد.^۳ امام زمان علیه السلام نام‌های بسیاری دارند و در اصل، یکی از نام‌های آن بزرگوار «ذکر» است.^۴

بنابراین، یکی از معانی آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ

۱. در کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، بابی منعقد فرموده که مراد از اهل ذکر ائمه علیهم السلام اند و در آن ۹ روایت در این زمینه نقل شده است. از جمله: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنْ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ قَالَ يَبْدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۲.

۳. در ضمن، با این بیان درباره‌ی کلمه‌ی ذکر، می‌توان به یکی از معانی روشن و زیبای آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء پی برد، که وعده‌ی خدا را به صالحان چنین مژده می‌دهد: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. یعنی: «به تحقیق در کتاب زبور آوردیم که بعد از آمدن ذکر (یا هنگام ظهور امام زمان علیه السلام)، زمین به بندگان صالح من به ارث خواهد رسید». این که، ذکر را در این آیه به «یک یاد آوری» یا هر چیز دیگر معنی کنیم، ممکن است درست هم باشد، ولی وضوح و رسایی لازم را ندارد.

۴. چنان که مرحوم محدث نوری در کتاب شریف «التَّجَمُّ الثَّاقِب» بیش از ۱۸۰ نام و صفت برای حضرت مهدی علیه السلام آورده که یکی از آن نام‌ها همین «ذکر می‌باشد».

تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ^۱. این است که:

«با یاد امام زمان علیه السلام قلب آرامش می‌یابد».

آری! ما امامی داریم زنده و نزد بینا دل، همواره حاضر. چون خالصانه یاد شود، آید و راه نماید، مشکل گشاید و غم و درد زداید! پس به امام زمانت پناه ببر! آرامش را تجربه خواهی کرد.

اتفاقاً این دیدگاه، یک دیدگاه درون دینی است و در برخی روایات، بر این نکته تصریح شده است. از جمله: در دو تفسیر مهم روایی شیعه، یعنی تفسیر علی بن ابراهیم قمی، معروف به «تفسیر قمی» و کتاب «تفسیر عیاشی»، نوشته‌ی مفسر، محدث و رجالی بزرگ، از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«... وَ ذَكَرُ اللَّهِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ عليهم السلام ثُمَّ قَالَ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲.

«ذکر الله امیرالمؤمنین و ائمه‌اند، آن‌گاه این آیه را فرمود که، «به یاد خدا قلب آرامش می‌یابد».

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ قَالَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ»^۳.

«درباره‌ی آیه‌ی «با یاد خدا قلب آرامش می‌یابد» فرمود: یعنی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم قلب آرامش می‌یابد و او ذکر خدا و حجاب الله است».

۱. رعد / ۲۸.

۲. بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۵؛ به نقل از تفسیر قمی.

۳. همان، ص ۱۸۷؛ به نقل از تفسیر عیاشی.

این جاست، که به اهمّیت یاد امام زمان (علیه السلام) پی می‌بریم و می‌یابیم که این یاد، سرچشمه‌ی خوبی‌ها و فضیلت‌هاست و ترک آن، منشأ سختی‌ها و دشواری‌ها می‌باشد. چنان‌که خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^۱

«هر که از ذکر من روی گرداند دارای زندگی سختی خواهد بود و در قیامت او را کور محشور می‌کنیم. می‌گوید: خدایا! چرا من را نابینا محشور کردی، حال آن‌که بینا بودم؟ گفته می‌شود: زیرا آیات ما برای تو آمدند، به آن‌ها توجه نکردی و امروز فراموش شدی».

در این آیه دقت فرمایید؛ انگار که تازه نازل شده و با مردمان عصر ما سخن می‌گوید. اعراض از ذکر خدا همان سرپیچی از ولایت و بی‌توجهی نسبت به امام هر زمانی می‌باشد. از امام ششم (علیه السلام) درباره‌ی این آیه نقل شده که فرمود: منظور ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي﴾ ولایت امیرالمؤمنین است که هر کس از آن روی برتابد، به زندگی سختی دچار می‌شود.^۲ نتیجه‌ی این سرپیچی، زندگی سخت و فرجامی توأم با کوری است.

۱. طه / ۱۲۴ الی ۱۲۶.

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً قَالَ يَغْنَى بِهِ وَلَايَةُ اميرالمؤمنين (الكافي، ج ۱، ص ۴۳۵).

علت این عاقبت شوم، بی‌توجهی به آیات الهی در دنیا شمرده شده، که امروز مصداق آشکار «آیات الهی» در این آیه‌ی شریفه، حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌باشد (نَحْنُ الْآيَات).

با این وصف، جادارد که هر انسان آزاده و خیراندیشی به خود آید و توجه نماید، که این «معیشت ضنک» و این دنیای پراز درد و رنج، که در آن باغم‌ها و سختی‌ها به سر می‌بریم، ناشی از عدم رویکرد مابه‌امام زمانمان است و این همه‌گرفتاری‌ها و حرمان‌ها، به جهت غفلت از ولیّ زمان و کفران این نعمت بزرگ می‌باشد. طبق همین آیه، این سنت جاری قطعی خداوند است، که اگر مردم به امام زمانشان بی‌توجه باشند و هیچ‌یادی از او نکنند و به غیبتش راضی باشند، باید زندگیشان در آشوب و گرفتاری باشد و آرامش نداشته باشند.

آیا از این سخن، نباید تنمان بلرزد و به فکر فرو رویم و چاره‌ای بیندیشیم؟! پس تاکی و تا چند باید به این مصیبت خوکنیم و در لاک بی‌تفاوتی و بی‌دردی فرو رویم و برای ظهور آن تسکین‌دردها و آرامش‌قلب‌ها اقدامی نکنیم؟!

وضع مردم زمان ما به گمگشته‌ی سرگردانی می‌ماند، که راه را گم کرده. به او می‌گویند: کجا می‌روی؟!

می‌گوید: راه را گم کرده‌ام!

می‌گویند: بیا تا نشانت دهیم.

می‌گوید: و لم کن، فرصت ندارم!...

آری، ما صراط مستقیم را گم کرده‌ایم، با این حال، وقتی که می‌خواهند به ما نشان دهند، تا در آن گام نهمیم، توجه نمی‌کنیم و بهانه

می‌آوریم و می‌گوییم: رهایم کن، وقت ندارم!

آیا هنوز وقت آن نشده تا انسان‌های دردمند، برای آمدن نجات
بخش انسان‌ها و راحت جان‌ها چاره‌اندیشی کنند، تا خدای نور زندگی
و نوید توحید و بندگی را ظاهر نماید. در این صورت، او خواهد آمد و
این کویر دهشتزای دنیا را که با ظلم و بی‌عدالتی ستمکاران، به
شوره‌زاری خشک و بی‌روح تبدیل گشته، به گلستان زیبا و پر طراوت
عدل و آرامی بدل خواهد نمود.

انواع به یاد بودن

به یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه بودن بر سه گونه است:

۱ - یاد قولی

باید ذکر مولا را بر زبان داشت و با قول و گفتار، جلوه‌های پرشکوه و ویژگی‌های شخصیت آن عزیز دوران را بیان نمود. راز و نیاز و درد دل زبانی و ذکر صفات آن رهبر آسمانی، در قالب ادعیه و زیارات، یا با هر زبان و لفظ دیگری، از مصداق‌های دلنشین یاد آن محبوب عالمیان می‌باشد. آن‌گاه که آن مولای انس و جان را یاد نموده، نام و صفاتش را بر لسان جاری می‌کنیم، جانمان نشاط می‌یابد و حیات مان رنگ و بوی پاکی به خود می‌گیرد.

کیست که وقتی در دعای پرسوز ندبه فریاد بر می‌آورد: «أَيْنَ مُخَيِّبِ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ»^۱ تمام وجودش احیانگردد؟
کیست که وقتی در زیارت روز جمعه می‌خواند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

۱. کجاست زنده کننده‌ی نشانه‌های دین و اهلش (دعای ندبه، مفاتیح الجنان).

نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُتَّقُونَ وَ يُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ^۱ نور و هدایت الهی، همه‌ی زندگیش را غرق در گشایش و هدایت نگرداند؟

کیست که هرگاه در زیارت آل یاسین به مولایش عرض ارادت می‌کند و می‌گوید: «يَا مَوْلَايَ شَقِيَّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ»^۲ روح مقاومت و پایداری در او دمیده نشود و نیرو نگیرد؟

کیست که وقتی به آقای خود خطاب می‌کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»^۳ از این‌که چنین پناهگاه مطمئن و رحمت واسعه‌ای با خود دارد به وجد نیاید؟! و ...

یکی از راه‌های به یاد امام بودن، تجدید عهد با آن بزرگوار است؛ بلکه از زیباترین جلوه‌های یاد امام مهدی علیه السلام در زندگی منتظران، آن است که هر روز با او تجدید عهد کرده، پیمان وفاداری ببندند و نیز استواری خود را بر آن عهد اعلام کنند.

۱. سلام بر توای نور خدا که هرکه هدایت یافت به او هدایت شد و خدا به او برای مؤمنین گشایش ایجاد می‌کند. (زیارت روز جمعه، مفاتیح الجنان).

۲. مولای من! شقی است، هر که با شما مخالفت نمود و سعید است هر که از شما اطاعت کرد. پس گواهی ده بر آن چه شما را گواه می‌گیرم بر آن. من دوستدار شما و بیزار از دشمنان شمایم (زیارت آل یاسین، مفاتیح الجنان).

۳. سلام بر توای پرچم افراشته و ای دانش انباشته و ای فریادرس و ای رحمت واسعه‌ی خدا. (همان).

۲ - یاد عملی

در یادکرد مولا، فقط نباید به قول و گفتار اکتفا کنیم. بلکه باید در عمل چاره‌اندیشی نمود و با کردار موجبات خوشنودی آن رهبر خردمند و عزیز را فراهم ساخت. ذکر لسانی خیلی خوب است، ولی اگر در همین حد متوقف بماند، نتیجه بخش نخواهد بود. باید عملاً به گفته‌ها پایبندی نشان داد. که گفته‌اند: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست». و یادگفته شده:

نام فروردین نیارد گل به باغ شب نگردد روشن از اسم چراغ
ادعیه و زیارات و ذکر لسانی امام زمان علیه السلام اگر با عمل توأم گردد،
صدق و راستی انسان را آشکار می‌کند و نتیجه بخش می‌شود و گر نه، ذکر
زبانی تنها، معمولاً کار ساده‌ای است و از همه بر می‌آید. امام صادق علیه السلام
فرمود:

«أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي»^۱.

«من امام کسی هستم که از من اطاعت کند».

در عمل باید به یاد حضرت باشیم و کاری کنیم که موجبات رضایت و خوشنودی آن یوسف زهرا علیهما السلام فراهم گردد. به دیگر سخن، باید «عمل‌گرا» باشیم و نه «قول‌گرا». این چیزی است که قرآن می‌خواهد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۲

«ای مؤمنان چرا می‌گویید آن چه را که عمل نمی‌کنید».

۱. الغيبة للنعمانی، ص ۳۶.

۲. صف / ۲.

که خطاب اصلی این آیه در عبارت مؤمنون، شیعیان می‌باشند. نیز عمل محوری در برابر قول محوری، سخت مورد توصیه‌ی امامان معصوم می‌باشد.

«وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَمَنْ
اِثْمٌ مِنْكُمْ بِعَبْدٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ»^۱

«بدانید که ولایت ما به شما نمی‌رسد مگر با ورع و کوشش. و آن‌که کسی را پیشوای خود می‌سازد، باید مثل او رفتار کند».

به قول سعدی که می‌گوید:

سعدیا گرچه سخن دلکش و شیرین گویی

به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست

بر این اساس، وقتی دوستدار امام زمان علیه السلام، به یاد مولای خود است، چون او از گناه رنجیده خاطر می‌شود و قلب مقدسش آزرده می‌گردد، گرد گناه نمی‌گردد. چنین کسی سعی دارد با کردار نیک، در عمل، به فکر مولای خویش باشد. این فرد، مصداق عمل به این فرمایش می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا»^۲

«هر که ما را دوست دارد باید در عمل با ما باشد».

چه تکان دهنده است، این درخواست از سر سوز امام صادق علیه السلام که همین فرمایش، امروز حرف دل مولای مظلوم و تنهای ما امام زمان علیه السلام است، وقتی که دلسوزانه و از روی درد می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۰۶.

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوءِ يُعَيِّرُ
وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ»^۱

«مبادا عملی انجام دهید که به خاطر آن ما سرزنش شویم، چرا
که فرزند خطاکار، با عملش، موجب سرزنش پدر می‌شود».

۳ - یاد قلبی

اظهار علاقه‌ی قلبی به امام زمان علیه السلام ساده‌ترین و بی‌دردس‌ترین راه
یاد نمودن آن حضرت می‌باشد. موج یاد حضرت مهدی علیه السلام در قلب
طوفان به پا می‌کند و آن را بی‌تاب می‌سازد.

اگر خانه‌ی قلبمان را به یاد آن محبوب دل‌ها زینت کنیم، چنان
شوری ایجاد می‌کند که زندگی را بی‌او و در فراق او بی‌صفا می‌نماید.
قلب بی‌قرار مهدی، در جستجوی یار، دمی قرار نمی‌یابد و برای وصال
رخ دلدار آرام نمی‌گیرد. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^۲

«شخص امام از دیده مردم غایب می‌شود ولی ذکر او از قلوب
مؤمنین پنهان نمی‌گردد».

باید کوشید امام زمان علیه السلام را قلباً دوست داشت، تا به تمنای
ظهورش، بتوان به درمان درد جانکاه غیبتش مبادرت ورزید. پیشوای
یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندشان حضرت

۱. الکافی، ج ۲، بابُ التَّقِيَّةِ، ص ۲۱۹، حدیث ۱۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸.

مهدی علیه السلام، ویژگی اهل طاعت و اخلاص را این چنین بیان می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ نُزْعُ إِلَيْكَ مِثْلَ
الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا»^۱.

«بدان که قلوب اهل طاعت و اخلاص به سوی تو پر می‌کشد،
مانند پر کشیدن پرندۀ به سوی لانه‌اش».

پروانه‌ی قلبم طیران سوی تو دارد

جان حال و هوای گل خوشبوی تو دارد

هر شام و سحر دیده به راهت بود ای دوست

هم دیده و هم دل هوس روی تو دارد^۲

در هر صورت، یاد حضرت چه قلبی، چه قولی و چه عملی،
ارزشمند است. اما این سه راه، از نظر منزلت در یک رتبه نیستند. یاد
قلبی، نخستین و ابتدایی‌ترین مرحله است، که اگر در قول ظاهر گردد،
درجه‌ی متوسط است و چنانچه با قول و عمل توأم شود، کامل‌ترین و
عالی‌ترین درجات صدق و یقین منتظر محسوب می‌گردد.

به سر هوای تو دارم پدر مرا دریاب

به کنج خانه‌ی ویران ز غم دلم شد آب

بیا که بی تو به قلبم فشار می‌آید

به شوق وصل تو می‌تپد دلم ارباب^۳

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. دیوان اشعار نویسنده.

۳. همان.

۳ - انتظار راستین

انتظار وضعیتی عمومی و همگانی است. همه‌ی انسان‌ها به گونه‌ای در حال انتظار به سر می‌برند. انتظار شفا یافتن بیمار، انتظار موفقیت در امتحان، انتظار ازدواج، انتظار پیدا کردن شغل، انتظار تا کسی برای رفتن به سر کار، انتظار غذا خوردن، انتظار برای نماز، انتظار برای خوابیدن، انتظار بهار، انتظار باران، انتظار باغبان برای محصول، انتظار معلم، انتظار شاگرد، انتظار پزشک، انتظار کارمند، انتظار کارگر، و انتظار... کاسب، کارمند، کارگر، باغبان، معلم، پدر و مادر، حکومت‌ها، ملت‌ها، جوامع و حتی حیوانات... همه منتظرند.

این، انتظار است که به زندگی موجودات شور و جنبش می‌دهد. اگر انتظار نباشد، چرخ زندگی نمی‌چرخد. بیمار، اگر منتظر بهبودی نباشد، خودش را می‌کشد و یا داروی تلخ را نمی‌خورد. باغبان، اگر منتظر دریافت محصول نباشد، قدمی بر نمی‌دارد.

می‌بینیم همه‌ی تلاش‌های انسان در طول زندگی رنگ انتظار دارد. هیچ‌کس را نمی‌توانید پیدا کنید که به نحوی منتظر نباشد. منتها،

شکل‌های انتظار متفاوت است. ممکن است یکی انتظار منفی و مضر داشته باشد، مانند فردی که انتظار می‌کشد تا شب فرارسد و سرقت کند؛ یکی هم انتظار مثبت و مفید داشته باشد و منتظر باشد که غمی را از دلی بنشانند و رنج کسی را بکاهد. پس انتظار یا مثبت است و نیک، یا منفی است و بد.

اما انتظاری که مورد نظر دین ماست و روح‌فرهنگ مهدوی محسوب می‌گردد و به عنوان «افضل الاعمال» و «افضل العباد» از آن یاد می‌شود، انتظاری است: دینامیک، اکتیو، فعالی، مثبت و پیش‌برنده و نه: استاتیک، پسیو، انفعالی، منفی و کندکننده. انتظار بد و منفی، که موجب سکون و رکود و سستی و پستی است، در بحث ماجایگاهی ندارد و به گونه‌های مختلف از آن پرهیز داده شده و به دارندگان چنین انتظاری به شدت تاخته شده است.

در بین انتظارهای مثبت و نیک، هر چه مورد انتظار ارزشمندتر باشد، آن انتظار ارزشی‌تر و چنین منتظری، ستوده‌تر است. برای مثال: کسی که انتظار می‌کشد شغلی بدست آورد تا وضع خودش را سامان دهد، با کسی که انتظار دارد توان پیدا کند، تا وضع جامعه‌ای را بهبود بخشد. این دو نوع انتظار، از نظر بار ارزشی در یک سطح نیست.

لذا، ارزش انتظار، متناسب با موقعیت منتظر (امر مورد انتظار) شکل می‌گیرد. اگر کسی منتظر کسب مدرک تحصیلی باشد، انتظار او به اندازه‌ی مدرک تحصیلی ارزش دارد. اگر شخص دیگری منتظر زیارت خانه‌ی خداوند باشد، ارزش معنوی انتظار او به اندازه‌ی زیارت خانه‌ی خداوند است. نیز، درجه‌ی فداکاری و تلاش و کوشش هر کس، وابسته به اهمّیت مورد انتظار اوست.

حال اگر مورد انتظار چیزی باشد، که هیچ چیز دیگری، از نظر ارزش و اهمّیت، با آن قابل مقایسه نباشد، انتظار آن چیز هم بسیار گران‌بها و ارزشی‌تر از هر انتظاری دیگر خواهد بود. با این بیان، می‌گوییم: آیا بهبود و امنیت همه‌ی انسان‌ها و به نتیجه رسیدن تلاش تمامی انبیا و مصلحان تاریخ و انتظار عدالت جهانی، که مورد انتظارِ یک منتظر راستین است، امر ساده و کوچکی به نظر می‌آید؟

شخص منتظر، در انتظار ظهور مهدی فاطمه علیها السلام، تحقق همه‌ی خوبی‌ها را در عالم و برای همه‌ی مخلوقات، در اندیشه‌ی خود می‌پرورد. این انتظار، سرنوشت بشریت را در جهت تحقق آمال و آرزوهای بلند او محقق می‌سازد و عزت و سعادت کامل همگانی را برای فرزندان آدم به ارمغان می‌آورد. بنابراین، انتظار چنین روز موعود و پرشکوهی، والاترین نوع انتظار است و منتظر چنین روزی، دارای درخشان‌ترین خواسته‌ها و اندیشه‌های آرمانی می‌باشد. این انتظار شیعه است، که افق وسیع و اندیشه‌ی بلند این مذهب نورانی و پیروان راستین آن را رقم می‌زند. ثمرات چنین انتظاری: حرکت، مقاومت، امید، سازندگی، شادابی و سرزندگی، کمال، مبارزه و هدفداری است.

لذا، انسان منتظر، در اثر این انتظار، ارزشی والا پیدا می‌کند؛ ارزش و مقامی که در اثر آن، همراه و همگام اولیای الهی از خاتم پیامبران تا خاتم اوصیا، هم رتبه شهادی بدر و احد، هم دوش اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مانند کسی است که تمام عمر به روزه‌داری و تهجد پرداخته است.

این است راز والایی انتظار در فرهنگ مهدوی و رمز دارا بودن مقام بلند منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

ستایش چنین انتظاری، ستایش تمامی پاکی‌ها و سربلندی‌هاست و ستودن چنین منتظری، ستودن انسان‌های وارسته‌ای است که آرمانشان نجات انسانیت از چنگال تباهی‌ها و تاریکی‌هاست. آیا اینگونه انتظار و چنین منتظری چه بهایی دارد و جز خدای مهربان خالق هستی، کسی می‌تواند پاداش آن را جبران کند؟!

بذر حرکت و قیام

پس، انتظار به این معنی نیست که به گوشه‌ای برویم و تلاشی نکنیم و معتقد باشیم که خود حضرت تشریف بیاورند و کارها را ریشه‌ای حل کنند. در زمان غیبت، باید کاری کرد، تاشایستگی خویش را برای مشارکت در برنامه‌های زمان ظهور به اثبات رساند؛ زیرا برای کاهلان و بی‌تفاوت‌ها در آن زمان جایی وجود ندارد. بلکه یاران مهدی علیه السلام در عصر ظهور کسانی هستند که قبلاً در آزمون‌های سخت دوران غیبت پالایش شده، لیاقت خود را آشکار ساخته باشند. توجیه سکوت و رخوت خویش، به بهانه‌ی اصلاح کلی امور نابسامان دنیا در عصر ظهور، هرگز عملی منطقی و خرد پذیر نیست و بلکه ناشی از کوتاه‌اندیشی و بیگانگی با مبانی فرهنگ انتظار می‌باشد.

انتظار مهدی موعود علیه السلام، بایستی روح جوش و خروش را در انسان‌ها بدمد و آن‌ها را از حالت انفعال و بی‌حرکی و رضایت دادن به وضع موجود، بیرون آورد و جامعه را به ماشینی فعال و پرتحرک تبدیل کند. در این صورت، زمینه‌ی تحقق وعده‌ی خدا به بندگان صالح فراهم خواهد شد.

از طرفی دیگر، اگر انتظار مورد نظر دین ما، سستی آور و دارای اثر

منفی باشد، که دیگر به عنوان: بهترین عبادت،^۱ دوست داشتنی‌ترین اعمال^۲ و بالاترین جهاد امت پیامبر اسلام^۳ قلمداد نمی‌شود.

از این روی، نگاه ما به انتظار، باید مانند نگاه به آمدن مهمان عزیزی باشد که چون انتظار آمدنش را داریم، بی‌کار نمی‌نشینیم و به یمنِ قدمش، فضا را آماده می‌کنیم. نیز، باید مانند نگاه ما به لشکری باشد که فرمانده‌اش موقتاً جایی رفته و گفته: چون بیاید، فرمان حمله خواهد داد؛ بنابراین، سربازان باید همیشه، در حال آماده باش به سر برند.

هنگام شب که همه جاتار یک است آیا انتظار طلوع خورشید، باید موجب شود که تا صبح در تاریکی به سر ببریم و چراغی روشن نسازیم؟!؟

در فصل سرد زمستان که به انتظار رسیدن بهار هستیم، آیا به این معنی است که منتظر بنشینیم و در طول زمستان از سرما بلرزیم و اتاق خود را گرم نکنیم؟!؟...

امام زمان (عج) در زمان غیبت، چون خورشید پشت ابراست؛ انتظار ظهور خورشید بدان معنا نیست که دست روی دست بگذاریم و در زمان غیبت خورشید عالمتاب، به مقدار توان خود، با ظلم مبارزه نکنیم و در صدد اصلاح خود و جامعه برناییم. او بهار انسان‌ها و شادمانی همه‌ی روزگاران است، اما نباید در زمستان سرد و مخوف

۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷).

۲. قَالَ امير المؤمنين عليه السلام انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَتَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳)

۳. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۳).

غیبت، اقدام مثبتی انجام ندهیم و با سردی‌ها و سختی‌ها بسازیم. آری! انتظار بذر قیام و نهضت و بذر انقلاب و حرکت است. این بذر، همواره باید با رفتارهای متعهدانه و اعمال خداپسندانه‌ی منتظران راستین حراست و نگاهبانی و تغذیه شود، تا رشد و نمو کند و باقی بماند و در روزگار ظهور به بار نشیند و ثمره‌ی دل‌پذیر آن، عالمیان را حیات و نشاط بخشد. بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی انسان‌ها نسبت به این بذر گران‌بها، مانع بزرگ تنومندی آن است و میوه دادنش را به عقب می‌اندازد.

در روایات، بهترین اعمال، انتظار فرج شناخته شده است (أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ).^۱ از این سخن، نتیجه می‌گیریم که انتظار، یک حالت عادی نیست، بلکه «عمل» است. بنابراین منتظران واقعی، باید در عصر انتظار، اهل عمل و مسئولیت باشند، نه اهل توقف و سکون. انتظار، ماندن و پوسیدن نیست، بلکه رفتن و خروشیدن است و شوری که این خروشیدن را به پامی‌کند، شور ایمان و خلوص و معرفت است و این جاست که باید از بشارت امام سجاد (ع) لبریز شد که فرمود:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوَالَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أُعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ».^۲

«هر کس در زمان غیبت قائم ما، در محبت و ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را عنایت فرماید».

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

ای بیدار دلان! اکنون کمی اندیشه کنیم، وضع خود را و ارسی نماییم، ببینیم به چه میزان به این انتظار نزدیکیم؟ به چه اندازه آموزش دیده و تمرین کرده و چه سلاحی برای ظهور آماده نموده‌ایم؟ آیا شاخص‌های انتظار واقعی در ما هست؟ ای منتظر! آیا درد فراق منتظرِ دلسوز و مهربان، نوری در جانمان افروخته، یا در ایستگاه ظلمت و سکون و بی تفاوتی توقف کرده‌ایم؟

انتظاری کشنده!

آری، انتظار واقعی کشنده است، روح را می‌فرساید.
شده چند لحظه پشت چراغ قرمز منتظر باشی؟!
دیده‌ای که چه اعصاب به هم می‌ریزد، طاقت طاق می‌شود، صبرت لبریز می‌گردد، هنوز شماره‌های معکوس تمام نشده دنده می‌گذاری و حرکت می‌کنی؟!...
اگر انتظار تو در ظهور نورِ راستین و زیبای زندگی، واقعی باشد، تو را بی‌تاب می‌کند، صبر و قناعت را از تو می‌گیرد، آرام‌نداری، آماده‌ی حرکتی ...

چند ثانیه در پشت چراغ قرمز را تاب نمی‌آوری، چگونه سال‌ها انتظار را تحمل می‌کنی و بی تفاوتی؟!...

تو که در پشت چراغ قرمز غیبت، در چهار راه مخوف زندگی به انتظار نشسته‌ای، آیا راست می‌گویی؟... منتظری؟

اگر منتظر نور هستی، چرا به ظلمت خو کرده‌ای؟

... راست بگو، منتظر نشان دارد نشانه‌ی انتظار تو چیست؟

نه گرفتار بود هر که فغانی دارد ناله‌ی مرغ گرفتار نشانی دارد

۴ - محبت به حضرت مهدی

اصل محبت، در مذهب حماسه آفرین شیعه، دارای جایگاه بلند و ویژه‌ای می‌باشد. به گونه‌ای که همه‌ی دین، محبت شمرده شده^۱ و محبت زیاد ورزیدن برای خدا، نشانه‌ی ایمان بندگان است.^۲ در روز قیامت، هر کس با هر چه در دنیا دوست داشته محشور می‌شود و حب و بغض قلبی، معیار خوبی و بدی افراد دانسته شده است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».^۳

۱. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ رَبَّنَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ قَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (الكافی، ج ۸، ص ۷۹)

۲. وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (بقره / ۱۶۵).

۳. الكافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

«امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که می‌خواهی بدانی که آیا در تو خیری هست، به قلبت نگاه کن! اگر قلبت اهل طاعت الهی را دوست دارد و اهل معصیت را دشمن می‌دارد، در تو خیری هست و خدا تو را دوست دارد. ولی اگر به عکس است، در تو خیری نیست و خدا بر تو غضبناک است. انسان، با کسی است که دوست دارد».

این همه توصیه و تأکید بر محبت، بدین علت است که محبت، چون اکسیری است که به هر چه زده شود، آن را گوهرین می‌کند، گرچه آن چیز، بی‌ارزش‌ترین‌ها باشد. چه تلخی‌ها که با چاشنی محبت شیرین نمی‌شود و چه رنج‌ها که با محبت گنج نمی‌گردد؟! «از محبت خارها گل می‌شود».

مادری را در نظر آورید، که طفلش را بر سینه نهاده و با احساس شیرینی و لذت زایدا الوصفی به او شیر می‌دهد. بچه‌ای که چشمش کج، بینیش گشاد، لب‌هایش کلفت، رنگش چون زغال، سرش کچل، دارای شش‌انگشت، آب بینی و دهانش با هم مخلوط شده و به قدری زشت است که اگر به شما بدهند، به گوشه‌ای رهایش نموده، از او فرار می‌کنید. امّا، همین بچه‌ی زشت رو را مادرش با چه شور و شوقی در آغوش می‌گیرد، می‌بوسد و لذت می‌برد. چه شد که مادر از این بچه، با همه‌ی ظاهر زشتش، لذت می‌برد ولی شما نفرت می‌برید؟! پاسخ یک کلمه و آن محبت است.

آری، محبت بزرگ‌ترین دردها را قابل تحمل می‌سازد و به انسان صبر و مقاومت در برابر مشکلات می‌دهد. اگر محبت در دلی جای گیرد، او را به مقصد می‌رساند و به وصال محبوب نائل می‌کند. محبّ

صادق، برای رسیدن به محبوبش، دل از هر چه غیر او می‌برد و همه چیز، غیر محبوبش، برایش کم ارزش و بی‌ارزش می‌شود. داستان محبت زلیخابه یوسف را به یاد آورید، که چگونه جز یوسف همه چیز برایش بی‌ارزش شده بود و چه سختی‌هایی را در راه این محبت به جان خرید. ماجرای یعقوب را به خاطر آورید، که محبت به یوسف، با او چه کرد؟!

محبت، دارای مراتب و درجاتی است. هر چه خالص‌تر و شدیدتر باشد، اثرات آن هم شدیدتر می‌باشد. تا جایی پیش می‌رود که محب، محو در محبوب می‌گردد و جز او و خواسته‌هایش را در نظر نمی‌آورد. محبت موجب می‌شود تا هر چه که متعلق به محبوب باشد، برای او دوست داشتنی و زیبا می‌گردد.

شنیده‌اید که گفته‌اند: مجنون، سگی را در بغل گرفته و می‌بویید و می‌بوسید و نوازشش می‌کرد! با او گفتند: این چه کاری است که با این سگ می‌کنی؟! گفت: من که هر سگی را نمی‌بوسم، این سگ محله‌ی لیلای من است ...!

این سگ فرّخ رُخ کهف من است

بلکه او همدرد و هم‌لَهف من است

این طلسم بسته‌ی مولاستی

پاسبان کوچی لیلاستی

در میان انواع محبت‌های مورد توجه دین، بر محبت چهارده نور مقدس، یعنی: پیامبر و فاطمه زهرا و دوازده امام معصوم علیهم‌السلام بسیار

تأکید شده، تا جایی که، محبت آن‌ها همان محبت خدا شمرده شده^۱ و اساس دین^۲ و بالاترین عبادت^۳ قلمداد گشته و خدای متعال در قرآن، محبت به اهل بیت پیامبر را مزد رسالت قرار داده، به رسول امینش می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۴

«بگو: من در برابر انجام رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز مودت و دوستی به اهل بیتم».

محبت اهل بیت پیامبر، به قدری گران‌بها است که خدای متعال به هر کس نمی‌دهد، بلکه آن، مخصوص خواص از یاران و شیعیان است که شایستگی لازم را داشته باشند. چنان‌که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْحُبَّ الَّذِي تُحِبُّونَا لَيْسَ بِشَيْءٍ صَنَعْتُمُوهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَهُ»^۵.

«من اعلام می‌کنم، محبتی که به ما دارید، چیزی نیست که دست خودتان باشد، بلکه آن را خدا می‌دهد».

بدین سبب، در ادعیه‌ی وارده، از خدا می‌خواهیم که: محبت محمد و آل محمد و شیعیان آن‌ها را در قلب ما راسخ گرداند.

۱. مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۷، باب ۴۶، باب زیارة جامعه).

۲. لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (الكافی، ج ۲، ص ۴۶)

۳. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنْ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ (المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۰).

۴. شوری / ۲۳.

۵. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۹.

«... وَ تُرْسِخَ فِی قَلْبِی مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِیعَتِهِمْ».^۱

«خدایا محبت محمد و آل محمد و شیعیانشان را در قلبم استوار گردان».

آشکار است، که به جهت ویژگی‌های مخصوص حضرت مهدی علیه السلام در بین همه‌ی معصومین، محبت آن حضرت دارای اهمیت مخصوصی می‌باشد. اهتمام بر محبت و رزیدن به امام زمان علیه السلام به طور خاص، مورد تأکید خدای متعال و پیامبر اکرم و همه‌ی امامان معصوم علیهم السلام بوده است.

لذا، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند، خدای متعال، نور دوازده جانشین او از امامان معصوم را به ایشان معرفی نمود و درباره‌ی حضرت حجت علیه السلام، که مانند کوکبی در خشان در وسط آن‌ها بود، فرمود:

«... وَ هَذَا الْقَائِمُ يُحِلُّ حَلَالِی وَ یُحَرِّمُ حَرَامِی وَ یَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِی یَا مُحَمَّدُ أَحِبُّهُ فَإِنِّی أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُ».^۲

«این حضرت قائم است که حلال مرا حلال و حرامم را حرام می‌سازد و از دشمنانم انتقام می‌گیرد. ای محمد! او را دوست بدار، که من او را دوست دارم و هر که او را دوست بدارد نیز، دوست دارم».

نیز، رسول گرامی اسلام درباره‌ی دوستی و محبت هریک از

۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۹.

۲. الغیبة للنعمانی ص ۹۴ و بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۲.

امامان علیهم‌السلام ویژگی‌هایی بیان نمودند ولی درباره‌ی فرزند بزرگوار امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَالَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُتَنْتَظِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ».^۱

«هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند، در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس باید حجة بن الحسن (صلوات الله علیه) را دوست بدارد».

دوست داشتن امام زمان علیه‌السلام، کامل‌ترین دوستی‌هاست. زیرا در این دوست داشتن، دوستی همه‌ی خوبان و پاکان خصوصاً دوستی و محبت امامان دیگر نهفته است. چنان‌که اعتقاد به امام زمان علیه‌السلام، اعتقاد امامان قبلی را هم در پی دارد. ولی محبت و دوستی امامان پیشین، لزوماً مستلزم دوستی امام زمان علیه‌السلام نیست.

یعنی ممکن نیست کسی به واقع و به راستی، محبّ امام دوازدهم باشد، ولی محبّ امامان قبلی نباشد، در صورتی‌که عکس آن ممکن است. یعنی: کسانی را می‌شناسیم که به چند امام قبلی معتقدند ولی حضرت مهدی علیه‌السلام را نمی‌شناسند. مثل اسماعیلیه و واقفیه و غیره. این‌ها به یقین گمراه‌اند.

بنابراین، کسی که به حضرت مهدی علیه‌السلام محبت می‌ورزد، او محبت همه‌ی خوبان را در دل دارد و عشق به آن مولای عزیز، عشق به همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. این دوستی، یک دوستی تمام عیار است، که

گستره‌ی آن همه‌ی زمین و زمان را در بر می‌گیرد.

از آن جایی که امام زمان علیه السلام مظهر جمال الهی و یگانه بازمانده از تبار نور و پاکی است و همه‌ی زیبایی‌ها در او جمع است، محبت به او، درخشان‌ترین محبت‌ها و دل بستن به او، دلبستگی به تمامی فضائل نیکو و دوست داشتنی است. دوست داشتن آن یوسف بی‌نظیر هستی، از اوج اندیشه و عظمت مهرورزی انسان حکایت دارد. رسول گرامی اسلام در بخشی از سخنان خود فرمودند:

«طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ»^۱.

«خوشا بر حال آن‌که امام زمان علیه السلام را دوست بدارد و خوشا به حال آن‌که به او معتقد باشد».

شکوه این محبت در این است، که انسان را دگرگون می‌کند، او را می‌سازد و از پلیدی‌هایی که موجب رنجش خاطر محبوب است دور می‌نماید. این محبت، بذر خصال پاک را در وجود هر کس می‌نشاند و او را خواهان صلح و عدالت جهانی بار می‌آورد. محبت امام عصر علیه السلام هر چه بیشتر در دل جای گیرد، مرحله‌ی عالی‌تری از اخلاق و فضیلت را در آدمی شکوفا می‌کند.

سرانجام، محبت به امام زمان علیه السلام موجب می‌گردد که مردمان، خود را همرنگ با او بخواهند و به سوی کشیده شوند و ظهور نور وجودش را از خدا طلب نمایند. اگر ظهور هم خدای نا کرده به تأخیر افتد، محبت صادقانه، مُحِب را به وصال یار مهربانش خواهد رساند و آتش دلش را فرو خواهد نشاند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹ و کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

ای هجر تو آتش زده جان و دل من را
افسرده نموده گل و گلزار چمن را
ای طلعت رعناى تو آرامش دل‌ها
بی‌جلوه‌ات عطری نتراود گل زیبا
ای مخزن اسرار حق ای چشمه‌ی جوشان
در هجر تو عالم شده سرگشته و حیران
امید نجات است مرا حبّ و ولایت
بی‌حبّ و ولای تو مرا نیست سعادت
سوی تو زند پر دل عشاق و صالت
برخیز و نما تکیه به شمشیر عدالت
آتش زده بر خرمن دل مهر تو ای دوست
در شور ظهورت همه عالم به تکاپوست^۱

۱. بخشی از یک قطعه اشعار «موعود هستی»، دیوان اشعار نویسنده.

نشان محبّت صادقانه

محبّت صادقانه به امام عصر علیه السلام در این است که ما خود را برای حضرت بخواهیم و جان خویش را فدای او سازیم. نه آنکه حضرت را برای خودمان بخواهیم و آمدنش را برای رسیدن به منافع خویش از خدا طلب نماییم.

بیمار اگر به پزشک علاقه نشان دهد، برای این که او را از مرض رهایی بخشد، این نوعی خود خواهی و علاقه به خویش است، نه به پزشک. چنین کسی، اگر پزشک را دوست بدارد، این دوستی به درد خودش می خورد و نه به درد پزشک. دوستی ما به امام زمانمان باید برای اطاعت امر خدا و برای رفع و دفع غربت حضرت و کاستن از رنج جانکاه دوران سخت غیبتش باشد. البته، اگر گندم بخواهی، کاه را هم خواهی داشت و اگر طالب گل زیبا باشی، از برگ آن هم بهره می ببری.

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود که اولیا

تمنا کنند از خدا جز خدا

اجازه دهید عنان سخن را به پیر سوخته دلی بسپارم، که آتش محبت مولا در جان‌ش افروخته و یک لحظه از آن مهر تابان هستی غافل نبود. او که سخنش از دل بر می‌آمد و لاجرم بر دل می‌نشست. استاد معارف و حیانی، مروج مکارم قرآنی و دلباخته‌ی مبانی مهدوی، استاد عالیقدر، حضرت آیت الله حلبی خراسانی، در ضمن خطابه‌ای، سوز دل خویش را این‌گونه به گفته می‌آورد:

«یکی از آثار محبت قلبی این است که انسان در فراقِ محبوبش غمناک می‌شود؛ مهموم و مغموم و گرفته و دل‌شکسته و متأثر می‌شود. شما به خود نگاه کنید، آیا این در شما هست یا نه؟ آیا در فراق امام زمانتان مهموم و مغموم هستید و گاهی که فکرش را می‌کنید، به گریه می‌آیید که: چرا محبوب ما در دسترس ما نیست، تا خدمتش برویم و او به شئون سلطنتی خودش عمل کند؛ حکم‌فرمایی و رتق و فتق امور کند؛ دادِ مظلوم را از ظالم بگیرد، فقرا را رسیدگی کند (کارهایی که آن حضرت در هنگام ظهور خواهند فرمود) و چرا آن حضرت فعلاً در غیبت هستند؟ آن وقت غصه‌دار و مهموم و غم‌زده و گریان می‌شوید؟»^۱

«یکی از آثار دیگر محبت این است که آدم دائم به یاد محبوبش

۱. آفاق انتظار، به کوشش جمعی از شاگردان، نشر آفاق، چاپ اول، سال ۱۳۷۸، ص ۶۸ و

است و دلش می‌خواهد اسم او را ببرد و از او یاد بشود و سخن گفته شود. حضرت یعقوب که به یوسف محبت داشت دلش می‌خواست دائماً اسم یوسف برده شود؛ از در و دیوار، زن و مرد، دوست و دشمن، خودی و بیگانه، نشان یوسف و اسم یوسف بیاید. زلیخا نیز که یوسف را دوست داشت می‌خواست دائماً بحث یوسف پیش آید. شما نیز که بچه‌ی خود را دوست می‌دارید دل‌تان می‌خواهد که همیشه صحبت از او پیش آید. مخصوصاً اگر او دکتر و مهندس هم شده باشد، دائماً دل‌تان می‌خواهد بگوید: آقای مهندس چنین کردند، آقای دکتر چنین گفتند!

انسان دلش می‌خواهد محبوبش در میان مردم، محترم و معزز و معظم باشد و جلوه‌اش دائماً زیاد بشود. شما را به خدا قسم! آیا نسبت به امام زمان‌تان همین طور هستید؟ اگر هستید، من از شما ملتمس دعا می‌کنم. این رو سیاه را هم دعا کنید.

اگر او را دوست بدارید، دل‌تان می‌خواهد دائماً اسم حضرت برده شود، جلال و شوکت و عظمتش به گوش مردم برسد، تا مردم به او علاقه‌مند بشوند؛ مهربان بشوند و در این راه ترویج آن حضرت می‌کنید که چنین بشود».^۱

«آیا هیچ وقت این طور بوده‌اید؟ آن‌طور که دل‌تان می‌خواهد فرزندان، بزرگ و معروف و موصوف بشود و مردم به او توجه پیدا کنند، یک دهم یا یک پنجاهم این، در فکر ترویج امام زمان‌تان بوده‌اید؟ اگر بوده‌اید، از شما ملتمس دعا می‌کنم و اگر نبوده‌اید، بروید برای خود فکری بکنید.

رابطه و پیوند که به لفظ نمی‌شود که صرفاً بعد از نماز با انگشت، سه تا اشاره، یکی به امام حسین، یکی به امام رضا و یکی به صاحب‌الزمان علیه‌السلام بکنید و تمام شود. باید دل متوجه باشد. اگر دلت به طرف امام زمان رفته و پیوند خورده که هیچ و اگر پیوند نخورده، برو برای خودت فکری بکن. اگر می‌گویی قلبت با آن حضرت پیوند خورده است، نشانه‌اش و میوه‌های شیرینش کو؟ چون وقتی بخواهند دانه‌ی تلخ بادام یا زرد آلو و هلو و شفتالو را اصلاح کنند و میوه‌اش را شیرین نمایند، آن را به درخت شیرین پیوند می‌زنند. نشانه‌ی پیوند گرفتن این است که از شاخه‌ی آن، میوه‌ی شیرین در آید. اگر میوه‌ی شیرین در آمد، پیوند گرفته است.

کجاست آن میوه‌ی شیرینی که بر اثر پیوند تو به شجره‌ی لاهوتی امام عصر علیه‌السلام به وجود آمده باشد؟ آن را نشان بده. از کجای در و دیوار وجودت تجلی امام عصر (او احنا فداه) نمایان شده است؟ از پولت؟ از قدمت؟ از قلمت؟ از زبانت؟ از کجا؟ اگر پیوند نگر گرفته است، در رفتار ت تجدید نظر کن.^۱

«یکی از آثار محبت، تشبیه محبت است به محبوبش. سابق‌ها از بس که مردم، علما و روحانیین را دوست می‌داشتند، به نشانه‌ی این دوستی، خودشان را صورتاً شبیه علما می‌کردند... در زمان پیامبر، شخصی بود که خیلی میل داشت اولین شخصی باشد که بر پیغمبر وارد شده است؛ صبح‌ها اولین شخصی باشد که به مسجد وارد می‌شود. هر روز که می‌آمد، می‌دید چند نفری در مسجد هستند و از این بابت غصه می‌خورد. یک روز صبح، زود حرکت کرد و به مسجد آمد. دید در

مسیر، یک جای پا بیشتر نیست و آن جای پای پیغمبر است. آن را می‌شناخت (چون پای پیامبر قدری بزرگ‌تر بود، نمایان بود و افراد می‌شناختند). خیلی خوشحال شد که امروز بعد از پیغمبر هیچ‌کس به مسجد نیامده و من اولین کسی هستم که به مسجد آمده‌ام. وقتی وارد مسجد شد، دید پیغمبر تشریف دارند و سلمان هم هست. گفت: سلمان! تو از آسمان آمدی؟

- خیر.

- دیشب معتكف بودی؟

- خیر.

- چگونه است که من اثر پایی جز اثر پا و کفش پیغمبر ندیدم؟!

- بله، درست است. من چون پیغمبر را خیلی دوست دارم، دلم می‌خواهد در همه چیز، خودم را شبیه پیغمبر کرده باشم، حتی در قدم زدن. لذا مراقب بودم بینم پیغمبر پای خود را کجا گذاشته‌اند، من هم همان جا بگذارم. این را می‌گویند محبت^۱.

در روایتی از امام صادق علیه السلام گزارش شده که یکی از عللی که «سلمان فارسی» به مقام «سلمان محمدی» رسید، این بود که از شدت علاقه به امام زمانش، هیچ‌گاه خواست خودش را بر خواست مولایش امیرالمؤمنین مقدم نمی‌کرد:

«إِثَارُهُ هَوَىٰ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ»^۲

۱. همان، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. ... قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فَقَالَ لَا تَقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ أَ تَذَرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ قُلْتُ لَا قَالَ

ماجرای جوان عاشق

اجازه دهید، باز هم از سخن پیر دلسوخته و استاد فرهیخته بهره ببریم و آن را فرا روی راهمان سازیم. او از یک نمونه‌ی عینی درباره‌ی «جوان عاشق» که محبت مولا در دلش افتاد و او را متحول ساخت، چنین گزارش می‌دهد:

«یک ماه رمضان در مشهد مقدس تصمیم گرفتم درباره‌ی امام زمان سخن بگویم. ده پانزده سال بود که ماه رمضان‌ها در مسجد منبر می‌رفتم. آن موقع سنه‌ی بیست و دو و یا بیست و سه بود و یا بیست و چهار. شب‌های اول رمضان مواظب مستمعین مجلس بودم که بینم پای منبر چه کسانی خوب به من گوش می‌دهند و چه کسانی از آن‌ها خوششان می‌آید و چه افرادی کسل و بی‌اعتنا به مطالب من هستند. دیدم جوانی پای منبر من می‌آید ولی شب‌های اول آن دورها نشسته بود و شب‌های دیگر نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد تا آن‌که از شب‌های پنجم و ششم پای منبر می‌نشست و از همه‌ی مستمعین زودتر می‌آمد و برای خود جا می‌گرفت. وقتی من منبر می‌رفتم، او محو و مات ما بود. من از حضرت ولی عصر حرف می‌زدم که البته شب‌های اول مقداری علمی بود ولی کم‌کم مطالب از علمی به ذوقی و از مقال به حال افتاد. وقتی من یکی دو کلمه با حال حرف زدم دیدم این جوان منقلب شد. آن چنان انقلابی داشت که نسبت به تمام جمعیت ممتاز بود. یک حال

۴ لَثَلَاتٍ خِلَالِ إِخْدَاهَا إِثْبَارُهُ هُوَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّ الْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْغَدْرِ وَ الثَّالِثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا خَفِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷).

عجیبی که با فریاد «یا صاحب الزمان» می‌گفت و اشک می‌ریخت و گاهی به خود می‌پیچید و معلوم بود که او در جذبه‌ی مختصری افتاده است.

جذبه‌ی او در من تأثیر می‌کرد. وقتی جذبه‌ی او در من اثر می‌گذاشت حال من بیشتر می‌شد. من هم بی‌دریغ اشعار عاشقانه و کلمات پرسوزی از زبانم بیرون می‌آمد و مجلس منقلب می‌شد. این حالات اشتداد پیدا می‌کرد؛ تا آن شب‌های آخری که من راجع به وظایف شیعه و محبت به حضرت ولی عصر علیه السلام حرف می‌زدم و می‌گفتم که باید او را دوست بداریم و در زمان غیبت چنین کنیم. آن جوان به خود می‌پیچید و نعره‌های سوزنده‌ی عاشقانه‌ای که از دل بلند می‌شد، با فریاد یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان می‌کشید که ما هم منقلب می‌شدیم. در نظرم هست که یک شب این اشعار را خواندم:

دارنده جهان مولای انس و جان یا صاحب الزمان، الغوث و الامان

او مثل باران اشک می‌ریخت، مثل زنِ جوان مُرده داد می‌زد و صعقه‌ای که در اویش به طور تصنعی در حلقه‌های ذکرشان می‌زنند و خود را به زمین می‌اندازند، در این جا حقیقت داشت. او می‌سوخت و اشک می‌ریخت و به حال ضعف می‌افتاد و مرا سخت منقلب می‌کرد. انقلاب من هم طبعاً جمعیت را منقلب می‌کرد. ضمناً جمعیت هم از این تعداد که در این جا هست اگر بیشتر نبود کمتر هم نبود، یعنی تمام فضای مسجد گوهرشاد و چهار ایوانش پُر از جمعیت بود. لااقل پنج هزار نفر در آن مجلس نشسته بودند. گاهی می‌دیدم دو هزار ناله بلند است. از این گوشه مسجد یا صاحب الزمان، از آن گوشه‌ی مسجد یا

صاحب الزمان گفته می‌شد و مجلس حال عجیبی داشت.

بالآخره ماه مبارک رمضان گذشت و منبرهای من هم تمام شد. اما من تصمیم گرفتم آن جوان را پیدا کنم زیرا همان طوری که شما مشتری خوبتان را دوست دارید، ما منبری‌ها هم مستمع با حالمان را دوست داریم.

خلاصه؛ من به او دل بسته بودم. آری! من شیفته و فریفته و عاشق دلسوخته‌ی آن کسی هستم که دنبال امام زمان بروم. من عاشقِ عاشق امام زمانم، عاشقِ محبِّ امام زمانم.

از این طرف و آن طرف و از اطرافیانم سؤال کردم که آن جوان که بود؟ چه شد و آدرسش کجاست؟ معلوم شد او نیم‌باب دکان عطاری در فلان محله مشهد دارد. من حرکت کردم و رفتم در همان مغازه به سراغ آن جوان. دیدم دکان بسته است. از همسایه‌ها پرسیدم یک جوانی با این خصوصیت در این جاست؟ آن‌ها به من گفتند: او بعد از ماه رمضان دو سه روز مغازه را باز کرد، ولی حالش یک طور دیگری شده بود. حدود یک هفته است مغازه را تعطیل کرده و ما نمی‌دانیم کجاست! (جوان‌ها دقت کنید! این سرگذشتی است که من بلاواسطه برای شماها نقل می‌کنم).

بعد از حدود سی روز در خیابان تهران مشهد، که منزل من هم همان‌جا بود، وقتی از منزل بیرون آمدم، این جوان به من رسید، اما چه جور؟ لاغر شده، رنگش زرد و زار شده و گونه‌هایش فرو رفته، فقط پوست استخوانی از او باقی مانده است! وقتی به من رسید اشکش جاری شد و نام مرا می‌برد و می‌گفت: «حلبی! خدا پدرت را بیا مرزد، خدا به

تو طول عُمر بدهد.» هی گریه می‌کند و صورت و شانه‌های مرا می‌بوسد. دست مرا گرفته بود و با فشار می‌خواست ببوسد. به او گفتم: «چه شده باباجان! چیه؟ او با گریه و ناله می‌گفت: «خدا به تو طول عُمر بدهد.» و هی دعا می‌کرد و گریه می‌کرد و می‌گفت: «راه را به من نشان دادی. مرا به راه انداختی. الحمدلله و المنّة به منزل رسیدم، به مقصود رسیدم؛ خدا بابایت را بیامرزد.» آن وقت شروع کرد به گفتن و قصّه‌اش را نقل کرد در حالی که گریه می‌کرد و مثل ابر بهار اشک می‌ریخت.

شما در راه محبّت حتی محبّت‌های مجازی هم نیفتاده‌اید. اگر در محبّت‌ها و عشق‌های مجازی مختصر سیری کرده بودید، می‌فهمیدید چه می‌گویم. در او یک حالتی پیدا شده بود که وقتی اسم محبوب را می‌برد، بدنش می‌لرزید! بالاخره گفت: «شما در آن شب‌های ماه رمضان دل ما را آتش زدید. دل من از جا کنده شد، عشق به امام زمان پیدا کردم. همان‌طور بود که شما می‌گفتید.

دل در گذشته به کلی متوجّه آن حضرت نبود. کم‌کم دل من تکان خورد و رفته رفته علاقه پیدا کردم که او را ببینم. ولی در فراقش التهاب و اشتعال قلبی در سینه‌ام پیدا شد؛ به طوری که شب‌های آخر، وقتی یا صاحب الزمان می‌گفتم، بدنم می‌لرزید. دلم نمی‌خواست بخوابم، دلم نمی‌خواست چیزی بخورم، فقط دلم می‌خواست بگویم: یا صاحب الزمان و بروم دنبالش تا او را پیدا کنم.

وقتی بالأخره ماه رمضان تمام شد رفتم تا مغازه را باز کنم، دیدم دل به کسب و کار ندارم. دلم به یک نقطه متوجّه است و از غیر او منحرف است. دلم می‌خواهد دلدار را ببینم. با کسب و کار، کاری ندارم. دلم

می‌خواهد محبوب را ببینم. به زندگی علاقه ندارم، به خوراک و پوشاک علاقه ندارم. دلم دیگر نمی‌خواهد با مشتری حرف بزنم، دلم نمی‌خواهد در مغازه بنشینم، دلم می‌خواهد این طرف و آن طرف بروم تا به محبوب ماه پیکر برسم.

از دکان دست برداشتم و آن را بستم و رفتم به دامن کوه «کوهسنگی». (این کوهی است که در مقابل قبله‌ی مشهد واقع شده و آن وقت نیم فرسخ با مشهد فاصله داشت، ولی حالا جزو مشهد شده است. آن زمان بیابان بود). من رفتم در آن بیابان، روزها در آفتاب و شب‌ها در مهتاب‌هی داد می‌زدم: محبوبم کجایی؟ عزیز دلم کجایی؟ آقای مهربانم کجایی؟ لیت شعری این استقرت بک النوی... عزیز علیّ ان اری الخلق و لا تری.

آن بلبل مستیم که دور از گل رویت

این گلشن نیلوفری آمد قفس ما...

آقا جان! عزیز دل!... هی ناله کردم». این جاشک می‌ریخت و گاهی هم دست‌هایش را می‌گذاشت روی شانهِ من، سرش را می‌گذاشت روی دوش من. می‌گفت: «آن جاگریه کردم، سوختم، آن جا زار زدم. خدا پدرت را بیامرزد، عاقبت روی آتش دلم آب وصال ریختند. عاقبت محبوبم را دیدم. عاقبت سر به پایش نهادم». آنوقت شروع کرد به گفتن چیزهایی که من نمی‌توانم بگویم، نباید هم بگویم. «آقای نه‌اوندی (حاج شیخ علی اکبر) همسایه‌ی ماست، مختصر بویی برده، از من پرسید، من گفتم به حلبی مراجعه کنید.»

وقتی گریه‌هایش تمام شد، دیدم صورت مرا بوسید و گفت:

«خدا حافظ. من یک هفته دیگر بیشتر زنده نیستم!» گفتم: «چرا؟»
گفت: «به مطلبم رسیدم، به مقصودم نایل شدم، صورتم به پای یار و
دلدار نهاده شد؛ ترسیدم که بیشتر در دنیا بمانم، این قلب روشن من باز
تاریک شود، این روح پاک دوباره آلوده شود لذا درخواست مرگ
کردم و آقا پذیرفتند. خدا حافظ، ما رفتیم، تو را به خدا سپردیم.» مرا
دعا کرد و آن جوان، پس از شش یا هفت روز دیگر از دنیا رفت.
حالا جوان‌ها! شما ناامید نباشید، او با شما فرقی نداشت. او با امام
زمان، قوم و خویشی نداشت، که شما هابیگانه باشید. دل پاک
می‌خواهند. دل بدهید ببینید به شما توجه می‌کنند یا نه.^۱

۵ - نصرت امام زمان

ممکن است این سؤال در ذهن کسی خطور کند و بگوید: امام زمان که مؤید به یاری خدا و منصور از جانب پروردگار است، چه نیازی به یاری و نصرت ما دارد؟
در پاسخ می‌توان گفت: نصرت و یاری رسانی به دیگران دو چهره دارد:

اول: یک وقت شما کسی را یاری می‌کنید، به خاطر شخص خودش و از این یاری کردن، قصدی جز رفع مشکل خود او ندارید و این یاری، فقط به قصد رفع نیاز طرف مقابل شما انجام می‌گیرد. مثل این که: قرض دوستان را ادا می‌کنید و او را از زندان رفتن نجات می‌دهید. یا هزینه درمان دیگری را می‌پردازید و او سلامت خویش را باز می‌یابد. یا مدرسه و خیریه‌ای تأسیس می‌نمایید و به جمعی یاری می‌رسانید.

دوم: در این صورت، یاری شما به دیگری در اصل، به نفع خود شماست و نه طرف مقابل شما. و یا اگر به نفع طرف مقابل شما هم هست، اما بیشتر خود شما سود می‌برید و مورد نظر می‌باشید. مثلاً

وقتی بیمار، پزشک را در درمان درد خود یاری دهد، به این معنی است که دستورالعمل‌های پزشک را به کار گیرد؛ که این همکاری و یاری رسانی به پزشک است، ولی خود بیمار از این یاری بهبود پیدا می‌کند. یا اگر معلم از شاگردان می‌خواهد که او را یاری کنند، این یاری شاگردان، سودش عائد خود آن‌ها می‌شود و کمال می‌یابند، نه معلم.

درباره‌ی خداوند و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، آن جایی که آمده، آن‌ها ما را یاری می‌کنند، یاری آن‌ها به ما از نوع اول است. که هدف از این یاری رسانی، فقط نجات ماست و هیچ مزد و پاداشی از کسی طلب نمی‌کنند.

﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَالِهِمُ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً﴾^۱

«ما شما را برای خدا طعام می‌دهیم و هیچ مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهیم».

ولی وقتی که از ما خواسته می‌شود که خدا و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را یاری کنیم، حالت دوم است. یاری کردن خدا و ائمه‌ی معصومین، که مورد سفارش دین ماست، از این قبیل است. یعنی: سبب رشد و تعالی و کمال همه‌ی انسان‌ها می‌باشد. خدای متعال در کتابش قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِثْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲

«ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری و گام‌هایتان را محکم می‌کند».

۱. انسان / ۹.

۲. محمد / ۷.

بر این اساس، خداوند احتیاج به ناصر و معین ندارد، بلکه منظور از نصرت خدا در این آیه‌ی شریفه، یاری دین خدا و پیشوای معصوم هر عصری می‌باشد،^۱ که با عمل به دستورات دین الهی و پیروی از اولیای خدا تحقق می‌یابد.

خداوند، از جهت شدت محبت و علاقه‌ای که به اولیاء خود دارد، یاری آن‌ها را یاری خود، ظلم به آن‌ها را ظلم به خود و احسان به آن‌ها را احسان به خود، بیان نموده است و آن‌ها را معیار و ملاک قرار داده، تا بندگان را امتحان کند. لذا اگر کسی بخواهد خدا را یاری کند، تا مشمول عنایت پروردگار و امدادهای غیبی او گردد، باید اولیاء او را یاری کند.

بدیهی است که سرسلسله اولیاء الهی و محبوب‌ترین افراد در درگاه ربوبی، خاتم انبیاء، حضرت محمد ﷺ و اهل بیت معصوم آن حضرت  هستند. ایشان، سرچشمه‌ی همه برکات و واسطه همه فیوضات الهی می‌باشند و آنچه از طرف پروردگار به بندگان احسان می‌شود، به خاطر آن‌هاست.

در این زمان، ولایت الهی و خلافت و وصایت محمدی، به وجود مبارک حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختصاص دارد، که یاری او، یاری همه‌ی معصومان محسوب می‌گردد و نتیجه و ثمره‌ی این یاری، به خود یاری کننده باز می‌گردد.

مولای عزیزمان امیرالمؤمنین  می‌فرماید:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ، ان تَنْصُرُوا دِينَهُ وَ رَسُولَهُ وَ وَصِيَّ رَسُولِهِ (تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۲).

«لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِيَّ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَا نُصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَا نُقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا».^۱

«امر من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم ولی شما مرا برای خودتان می‌خواهید. ای مردم! مرا برای خودتان یاری کنید. به خدا سوگند! در این صورت، حق مظلوم را از ظالم می‌ستانم و ستمگر را سر جایش می‌نشانم، تا به راه حق برگردد، اگر چه خوش نداشته باشد».

هم‌چنین، حضرت علی علیه السلام در نامه‌اش به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ».^۲

«بدانید که امام شما در دنیایش به دو جامه‌ی کهنه و دو قرص نان اکتفا نمود؛ بدانید که شما بر این کار قدرت ندارید، ولیکن با ورع و کوشش و پاکدامنی و نیکی من را کمک کنید».

۱. نهج البلاغة صبحی صالح، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۴۱۶.

اهمیت یاری امام

با این بیان، می‌گوییم: نصرت و یاری امام زمان علیه السلام، موجب می‌شود که حضرت ظهور فرمایند و آمال و اهداف بلند همه‌ی صالحان و نیکان را محقق سازند و عدالت و انسانیت را جهان‌گیر نمایند. بنابراین، یاری او روزِ خوشِ بندگان صالح خدا را نوید می‌دهد و این یاری، علاوه بر این‌که ظهور پر سرور حضرت مهدی علیه السلام را به جلو می‌اندازد، به شدت موجب ساخته شدن و پیشرفت انسانی افراد و جوامع بشری می‌باشد. می‌دانیم که خدای متعال، عالم را برای آدم آفرید؛ خلقت آدم را مقدمه‌ی خلقت و بعثت پیامبران عظام قرار داد؛ بعثت پیامبران را مقدمه‌ی بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم ساخت و بعثت پیامبر خاتم، مقدمه‌ی ظهور شکوهمند خاتم الاوصیاء گردید. آن‌جا که فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

«او خدایی است که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند، اگر چه مشرکان را خوش نیاید». حال، ای انسان‌های آزاده! کمی تأمل نمایید، که اگر به یاری حجت معصوم الهی بشتابید، چه کار بزرگ و ارزشمندی انجام داده‌اید؛ که از این یاری شما، همه‌ی بشریت و بلکه همه‌ی موجودات خلقت نجات یافته، به امنیت و آسایش دست خواهند یافت.

تمامی سوره صف در قرآن، به اهمّیت این نصرت و نحوه‌ی یاری رسانی به امام معصوم هر عصری اشاره دارد، که وقتی به مفسران معصوم و راستین و گفته‌های آنان مراجعه می‌کنیم، تصویری از آن را برایمان ظاهر می‌سازند. قرآن در این سوره، از آیه ۱۰ به بعد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بُشْرَىٰ الْمُؤْمِنِينَ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را با تجارت بزرگی دلالت کنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد. به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و نفس‌هاتان در راه خدا جهاد کنید، که این برایتان بهتر است، اگر بدانید. خدا گناهان شما را می‌بخشد و

داخل بهشتی می‌سازد که در زیر آن نه‌رهایی جاری و مساکن پاکیزه‌ای در بهشت عدن مهیا است. این است رستگاری بزرگ. و آن دیگری که محبوب شماسست، نصرت الهی است و فتح نزدیک. و بشارت بده به مؤمنین».

ملاحظه فرمایید که در این آیات مبارکات، به چند نکته تأکید شده است:

نخست: خطاب اصلی این آیات مؤمنانند و به تجارتی راهنمایی شده‌اند که آن‌ها را از عذاب دردناک نجات می‌دهد.

دوم: این تجارت، پس از ایمان آوردن به خدا و رسول، جهاد در راه خدا به اموال و انفس معرفی شده است.

سوم: این تجارت، بخشش گناهان و بهشت و نعمت‌های آن را به دنبال می‌آورد و موجب فوز عظیم و رستگاری بزرگ می‌گردد.

چهارم: در نهایت، بشارت خدا به مؤمنان، که محبوب آن‌هاست، نصرت خدا و فتح و پیروزی نزدیک می‌باشد (نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ)^۱.

سرانجام در آیه پایانی این سوره، به یاور خدا بودن مؤمنان می‌پردازد. سپس، بر یاری رسانی حواریون به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و الگوسازی آنان برای ایمان آوردندگان هر عصری به عنوان یک نمونه عینی و وظیفه‌ی هر منتظر اهل دردی را به خوبی آشکار می‌نماید و می‌فرماید:

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه آمده: وَ أُخْرَى تُجِيبُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ، يَعْنِي: فِي الدُّنْيَا يَفْتَحُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹، به نقل از تفسیر القمی).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاران خدا باشید، همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریین گفت: چه کسی برای خدا یاور من است؟ حواریون گفتند: ما یاوران خداییم! پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند. سپس، ایمان آوردگان را بر دشمنانشان یاری دادیم و آن‌ها پیروز شدند».

می‌بینیم در این جا، یاری حضرت عیسی، یاری خدا قلمداد شده و جالب است که آیه می‌فرماید: فقط طائفه و گروهی از مردم ایمان آوردند و پیغمبر را یاری کردند و نه همه. یاری خدا هم شامل حال همان عده‌ی مؤمنان گردید.

روایت شریفی که در توضیح این آیه نورانی از امام صادق علیه السلام وارد شده، با مقایسه‌ی حواریون حضرت عیسی و شیعیان، عظمت و جایگاه رفیع ناصران امام زمان علیه السلام را در عصر غیبت این‌گونه ترسیم می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى عليه السلام كَانُوا شِيعَتَهُ وَ إِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَ مَا كَانَ حَوَارِيُّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِينَا لَنَا وَ إِنَّمَا قَالَ عِيسَى عليه السلام لِلْحَوَارِيِّينَ

مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَا وَ
اللَّهُ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ وَلَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَشِيعَتُنَا وَاللَّهُ
لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ رَسُولَهُ ﷺ يَنْصُرُونَا وَ
يُقَاتِلُونَ دُونَنَا وَ يُحَرِّقُونَ وَ يُعَذِّبُونَ وَ يُشَرِّدُونَ فِي الْبُلْدَانِ
جَزَاءَهُمُ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا^۱.

«امام صادق علیه السلام فرمود: خواری عیسی همان شیعه‌ی او بودند و شیعیان ما خواریون ما هستند. خواری عیسی از خواریون ما مطیع‌تر نبودند. عیسی به خواریین گفت: انصار من کیانند که برای خدا مرا یاری کنند؟ خواریون گفتند: ما انصار خداییم. پس به خدا قسم! جمعی از یهود او را یاری نکردند و با دشمنان نجنگیدند؛ حال آن‌که، به خدا سوگند! از وقتی که رسول خدا از دنیا رفت، شیعیان‌مان ما را یاری کرده‌اند، با دشمنانمان جنگیده‌اند، سوخته شده‌اند، شکنجه گشته‌اند و از دیارشان رانده شده‌اند. خدا به خاطر ما خیرشان دهد».

تعمق در این سخنان طلایی و راه‌گشا، هر دوست امام زمان علیه السلام را امید می‌دهد و به شور و حرکت در می‌آورد و او را در یاری رسانی به مولایش نیرو می‌بخشد. بی‌جهت نیست که پیشوای بزرگ مذهب ما امام صادق علیه السلام، خدمت و یاری رسانی به فرزند برومندشان، حضرت مهدی علیه السلام را آرزو می‌کنند و هنگامی که از ایشان پرسیده می‌شود:

«هَلْ وَلِدَ الْقَائِمُ قَالَ لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَّمْتَهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۲.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۴۵ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

«آیا قائم به دنیا آمده؟! می‌فرمایند: نه، اما اگر تا زمان ظهورش زنده باشم و او را درک کنم تمام ایام زندگی‌ام را در خدمت او خواهم بود».

حال باید اندیشه کرد، که یاری دادنِ چنین پیشوای بزرگی که همه‌ی گیتی در انتظار او لحظه‌شماری می‌کند، دارای چه ارزش و جایگاه بلندی می‌باشد! جا دارد که انسان‌ها به خود آیند و تمامی نیروها و توان خود را بسیج نمایند و به یاری امام عزیزشان برخاسته، از هیچ کوششی دریغ نکنند.

آیا کمی تفکر در این باره، و اهمّیت مسئله‌ی ظهور، جای هیچ عذر و بهانه‌ای را برای انسان‌های اهل درد و مسئولیت‌پذیر باقی می‌گذارد، که از این مهم غفلت ورزند و به یاری امامشان قیام ننمایند؟! ^۱

فَهَلْ بَعْدَ هَذَا مِنْ مَقَالٍ لِقَائِلٍ إِلَّا قَبَّحَ اللَّهُ الْأَمَانِيَّ وَالْعِلَلِ
پس از این، آیا چه دلیلی برای بی‌تفاوتی و بی‌دردی مردمان باقی می‌ماند؟ باید همگان پیاخیزند و درد اصلی آنان غیبت صاحب و پناهشان باشد. باید همه‌ی حرکت‌های مردم‌رنگ و بوی ظهور پیدا کند.

باید حاکمان و بانیان امور دین و دنیا، مردم را به سوی امام زمان علیه‌السلام بشورانند و با زمینه‌سازی برای ظهور و کمک‌رسانی به ولی‌خدا، در این راه، به پا خیزند.

با این وصف، جامعه و مردم و رهبران‌شان، نباید غم‌دیگری جز غم

۱. آیا از این پس، سخن و عذری برای گوینده می‌ماند، مگر این‌که هر بهانه و عذری زشت باد (بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۷۴).

فراق یار مهربان خویش را داشته باشند و تا او نیاید، نباید یک لحظه آرام بگیرند.

تأکید بر این مسئله، نباید توهم اختلال در زندگی عادی مردم را در ذهن بوجود آورد. یاری همگانی و کمک همه جانبه‌ی صاحب الزمان علیه السلام، منافاتی با سایر امور روزمره‌ی زندگی انسان‌ها ندارد. آن‌ها می‌توانند کارهای متداول زندگی خویش را انجام دهند و در عین حال به فکر امام زمانشان باشند.

اتفاقاً کار و تلاش برای آماده سازی ظهور، به زندگی‌ها نشاط می‌بخشد و همه‌ی امور را سامان داده، آن‌ها را هدفدار می‌کند و به عمر و زندگی بشر برکت می‌دهد. یاری امام زمان علیه السلام، برای بشر، آرامش و آسایش می‌آورد و مانع کارهای دیگر او نیست.

پس چرا مردم این قدر غافل و کاهلند؟ چرا به این زندان دنیای پراز رنج و غم خو کرده‌اند و از دنیای سرشار از سرسبزی و شکوفایی، که در سایه‌ی یاری امام زمان علیه السلام حاصل می‌شود، غفلت می‌کنند؟

عید اصلی

عیدها مان درد و رنج و زحمت است

عید اصلی در ظهور حجت است

تا نتابد از افق صبح ظهور

عید ما کم بهره و بی لذت است

او نیاید، راحتی در کار نیست

ماه من گر رخ نماید عزت است

۱۵۲ * درد جانکاه غیبت و راه‌های درمان آن

بی‌او عالم خازاری بیش نیست

او بیاید سبزه‌زار و رحمت است

راستی، این ظلمت و بی‌حاصلی

حاصل اندوه چاه غیبت است

ای سپرده دل به دنیاگوش دار

زندگی همواره بی‌او نِقت است

او هُمای مهر و عدل و بندگیست

راحت و امن و امان خلقت است

روح و جان عالم هستی به اوست

او برای خلق عالم علت است

شرط توحید است عشق و مهر او

زیستن بی‌مهرِ ماهش ذلت است

می‌چشد شیرینی ایمان خویش

آن‌که همش بهر مولا خدمت است

پس که باید کوشد از بهر ظهور

هر که او دارای درد و غیرت است^۱

۱. دیوان اشعار نویسنده.

پاداش یاری کنندگان

از این روی، برای منتظران راستین امام عصر علیه السلام، در روزگار غیبت پاداش عظیم در نظر گرفته شده و آنان بهترین مردم همه‌ی زمان‌ها شناخته شده‌اند. آن‌گونه که می‌خوانیم:

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»^۱

«همانا مردم زمان غیبتش، که معتقد به امامت و منتظر ظهورش هستند، افضل از مردم هر زمانی‌اند».

برای این‌که دل‌ها به جوش آید و شوق نصرت و یاری امام عصر علیه السلام، در جان‌ها مان‌آتش به پاکند، خوب است گوش‌جان بسپاریم به سخن آتشین و حرکت‌آفرین صادق آل محمد علیهم السلام که فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶ و کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ
أَعْدَائِنَا يَعْنِي أُمَّةَ [الْأَيُّمَةِ] خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ
الْاجْتِهَادُ وَ الطَّمَانِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً
يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ
الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ
مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ
مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَبِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ
الْمَرْحُومَةُ»^۱.

«آیا خبر ندهم به شما که خداوند عزوجل از بندگان عملی را
نمی‌پذیرد مگر به آن؟ گفتیم: بلی. فرمود: شهادت به توحید، و
این‌که محمد ﷺ بنده خدا و رسولش می‌باشد، و اقرار به
آن‌چه خدا امر نموده، و ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما به طور
خاص. و تسلیم برای امامان و پاکدامنی و کوشش و اطمینان و
انتظار ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه. سپس فرمود: برای ما دولتی
است که هر گاه خدا بخواهد آن را می‌آورد. آن‌گاه فرمود: هر که
دوست دارد که از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه باشد، باید انتظار داشته باشد
و در حالی که منتظر است، به ورع و اخلاق نیکو عمل نماید. اگر
بمیرد و و امام قائم بعد از او ظهور کند، برای او اجر کسی است
که مهدی عجل الله تعالی فرجه را درک کرده است. پس انتظار داشته باشید، که
گوارایتان باد، ای گروه مورد رحمت الهی».

جلوه‌های نصرت و یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با یاری و

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۰ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

کمک به اهل تقوا محقق می‌گردد و کمک و یاری افراد مؤمن، آن است که نیازهای ضروری زندگی آن‌ها، گرفتاری و اندوه آن‌ها را برطرف کنیم؛ شرّ دشمنی را از آن‌ها دور نماییم؛ در مقام دفاع از آن‌ها برآییم و حقشان را بگیریم و تقوی پیشه نموده، در مسیر حق و عدالت گام برداریم. از همه مهم‌تر این‌که، بکوشیم فرهنگ اسلام و مهدویت را همگانی و نهادینه سازیم.

بهترین شیوه یاری

یکی از بهترین شیوه‌های یاری امام علیه السلام در زمان غیبت، «وقف نمودن خود برای ایشان» است. این مطلب به زیبایی هر چه تمام‌تر در فرمایش امام باقر علیه السلام به عبدالحمید واسطی مورد تأکید قرار گرفته است؛ وقتی او از سختی دوران انتظار سخن گفت، به او فرمودند:

«يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أَ تَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً بَلَى وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ فَقَالَ الْقَائِلُ مِنْكُمْ إِنْ أَدْرَكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرْتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَ الشَّهِيدُ مَعَهُ لَهُ شَهَادَتَانِ».^۱

«ای عبدالحمید، آیا گمان می‌کنی کسی که خودش را وقف خدای عزوجل کند، خداوند فرجی برای او قرار نمی‌دهد؟! آری؛

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶ و المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

به خدا قسم! قطعاً خداوند برای او فرج و گشایشی قرار می‌دهد. خدا رحمت کند بنده‌ای را که خود را برای ما حبس گرداند. خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد. عبدالحمید واسطی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: اگر من قبل از آن‌که ظهور حضرت قائم علیه السلام را درک کنم، از دنیا بروم چه خواهد شد؟ (حضرت در پاسخ به او بشارتی را برای منتظران واقعی امام عصر علیه السلام به طور کلی نوید داد و) فرمود: هر کس از شما بگوید: که اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درک می‌کردم، او را یاری می‌نمودم، چنین کسی، هم‌چون فردی است که با شمشیر در کنارش بجنگد و شهید با مهدی علیه السلام، برایش پاداش دو شهادت است.».

پس ای مردان و زنان آزاده!
و ای شیعیان اهل درد، که می‌خواهید امام زمان خویش را یاری کنید!

باید بکوشید تا با ورع و اجتهاد و پرهیز از گناه، به یاری فرزند عزیز زهرا بشتابید (أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَ سَدَادٍ)^۱ و با اصلاح خویش بار غمی از قلب نازنینش بردارید، تا رضایتش فراهم شود و نسیم شادی بر حریم دلش بوزد و ظهورش را از خدا طلب نماید. این است راه عزت و رستگاری.

بیایید درس بیاموزیم از یاران امامان پیشین که در اثر همراهی با امامشان به درجه والایی دست یافتند، تا جایی که مُهر تأیید امام

زمانشان را بدست آوردند. نمونه‌ی آشکار آن هشام بن حکم بود که تازه جوانی بود و تازه موی بر صورتش رویده بود و در مورد او گفته شده:

«فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَهُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَّتْ لِحَيْتُهُ وَ لَيْسَ فِينَا إِلَّا مَنْ هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»^۱.

«آن‌گاه که هشام بن الحکم وارد مجلس شد، او تنها کسی بود که تازه موی بر صورتش رویده بود و در بین ما، همه از او مسن‌تر بودند، ولی حضرت صادق عليه السلام برایش جا باز می‌کردند و می‌فرمودند: او با قلب و زبان و دستش ناصر ماست».

و یا مردی چون دعبل خزاعی، که می‌گوید: روزی بر مولایم امام رضا وارد شدم، دیدم محزون و غمناک نشسته و اصحاب دورش را گرفته‌اند. وقتی مرا دید جلو آمد و فرمود: «مرحبا بر تو ای دعبل! محبا به ناصر ما با دستش و زبانش». آن‌گاه برایم جا باز کرد و در کنار خودش نشاند و فرمود: «این ایام، ایام حزن ما اهل بیت است، یا دعبل! هر که در مصیبت ما بگرید یا بگریاند، گر چه یک نفر را، اجر او با خداست. ای دعبل! هر که در مصیبت ما چشمانش گریان شود، به خاطر آن چه به وسیله دشمنانمان بر ما رفته، خداوند او را با ما و در زمره‌ی ما محشور می‌کند. ای دعبل! هر که بر مصیبت جدم حسین بگرید، قطعاً خدا گناهانش را می‌بخشد». آن‌گاه برخاست و بین ما و خانواده‌اش پرده‌ای آویخت و اهل بیتش را پشت پرده نشاند، تا بر مصیبت حسین گریه کنند. سپس به من رو کرد و فرمود:

«يَا دُعَيْلُ ارْثِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّتَ نَاصِرُنَا وَ مَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقَصِّرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ».^۱

«ای دعبل! مرثیه‌ی حسین بگو، تو تا زنده‌ای ناصر و مداح مایی.
پس تا می‌توانی در یاری ما کوتاهی نکن.»

دو نمونه یاری رسانی

در این جا بد نیست برای این که برایمان تذکری باشد، به دو نمونه از یاری کردن های بعضی از ماکه مدّعی یاری امام زمانمان هستیم اشاره داشته باشیم. بلکه به خود آییم و به وظیفه ی خویش در قبال آن امید دل ها بهتر واقف شویم.

نمونه نخست

بسیاری از کسان، تائیک حدی حاضر به کمک می شوند و هنگامی که پای یاری امام زمان علیه السلام به میان می آید، به کارها و خدمات مادی و مالی اندک خویش دل خوش می کنند. آنان دل خوشند که مثلاً از مال و امکانات مادی خود برای یاری رسانی به حضرت دریغ نمی ورزند. حال آن که، بهترین نوع یاری امام زمان علیه السلام، یاری او با جان است.

باید امام زمان علیه السلام را بیشتر از خودمان دوست بداریم و وجود خودمان را در اختیار امام زمانمان قرار دهیم. نه این که فقط آن حضرت را بیشتر از اموال و امکاناتمان دوست بداریم و خودمان،

شخصاً، کاری انجام ندهیم و آن‌جا که پای تلاش جانی به میان می‌آید، اهل فداکاری نباشیم. چنان‌که در شب لیلة المبیت و آن هنگام که پیامبر اکرم ﷺ نیاز به کمک و حفاظت داشت، علی علیه السلام از خودش مایه گذاشت و قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾^۱

«از مردم، کسی که از نفس و جان خویش برای رضای خدا می‌دهد».

برای این‌که بدانیم، باید چگونه به یاری امام زمان خود برخیزیم، نقل این نکته تاریخی برایمان بسیار هشدار دهنده و بیدار کننده می‌باشد.

نقل است که امام حسین علیه السلام، در مسیر حرکت به سوی کربلا خیمه‌ای بر پا دید. فرمود: این خیمه از کیست؟ گفتند: از «عبیدالله بن حرّ حنفی» امام حسین علیه السلام او را فرا خواند و به او فرمود: «ای مرد! تو گنهکار و خطا پیشه‌ای. اگر در این موقع، توبه نکنی و مرا یاری ننمایی که جدم شفیع تو باشد، خداوند تو را به خاطر گناهانت مؤاخذه خواهد کرد». گفت: یا ابن رسول الله! اگر یاریت کنم کشته می‌شوم، ولی این اسبم را تقدیمت می‌کنم، که بخدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر کسی که قصد مرا کرده، از او نجات یافتم، آن را برگیر. حسین علیه السلام از او رو برگردانید و فرمود: ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را بکمک خود نپذیرم. ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما. زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند،

خدا او را در دوزخ اندازد.^۱

بدین سان «عبیدالله بن حرّ» با این که مردی چابک و دلیر و شاعری خوش ذوق و توانا و از نامداران عرب و چهره‌های سرشناس عراق و کوفه بود، بر سر دو راهی سرنوشت‌ساز، خودش را در اختیار امام زمانش قرار نداد و بهترین فرصت زندگی را از دست داد و به سینه سعادت و نیک‌بختی دست رد زد و نام خود را با دریغ و دردی ماندگار و یادی عبرت‌انگیز قرین ساخت. این فرد بعدها از کار خود پشیمان شد، اما دیگر دیر شده بود. او پس از مدتی مورد کینه‌ی ابن زیاد قرار گرفت و به وسیله‌ی او باش به قتل رسید.

بیایید از این ماجرا درس بیاموزیم! امام زمان علیه السلام به اسب و شمشیر و وسایل ما نیاز ندارد، باید خودمان را وقف او کنیم و از جانمان برای آن یوسف زهرا علیها السلام مایه بگذاریم. با اختصاص بخشی از خواب و استراحت و تفریح و خوشی ظاهری، خودمان را در اختیار حضرتش قرار دهیم و شخصاً به یاریش بشتابیم. این است راه یاری و فداکاری واقعی و خالصانه.

نمونه دوم

بعضی دیگر، یاری امام زمان علیه السلام برایشان اصل نیست و یا اگر اصل باشد، اصل فرعی است، که تحت تأثیر اصل‌های دیگری قرار دارد. اینان، تا زمانی حاضر به یاری امام زمان علیه السلام هستند، که به منافع اصلی دیگرشان صدمه وارد نگردد. چنان‌چه به مقام و موقعیت و جانشان

۱. ر.ک: امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

زیانی برسد، به نفع خودشان کنار می‌کشند و یاری امام را متوقف می‌کنند. به تعبیر نگارنده‌ی این سطور؛ چنین افرادی یاری‌رسانی و علاقه‌شان با امام زمان علیه السلام، از نوع «یاری‌رسانی چرچیلی» است که در داستان زیر منعکس می‌باشد.

چرچیل روزی سوار تا کسی شده بود و به دفتر بی‌بی سی برای مصاحبه می‌رفت. هنگامی که به آن جا رسید، به راننده گفت: «آقا لطفاً نیم ساعت صبر کنید تا من برگردم». راننده گفت: «نه آقا! من می‌خواهم سریعاً به خانه بروم تا سخنرانی چرچیل را از رادیو گوش دهم». چرچیل از علاقه این فرد به خودش خوشحال و ذوق زده شد و یک اسکناس ده پوندی به او داد. راننده با دیدن اسکناس گفت: «گور بابای چرچیل! اگر بخواهید، تا فردا هم این جا منتظر می‌مانم».

خوب است به کسی برخورد و به این داستان توجه ویژه داشته باشیم و از آن نتیجه مثبت بگیریم و به خودمان بیاییم و حال و روز خود را در رابطه با کسی که می‌خواهیم او را یاری کنیم بدانیم. در این ماجرا، راننده تا کسی وقتی چشمش به اسکناس افتاد، که محبوب اصلیش بود، از همه چیز دست کشید. او حق داشت! چون برایش چرچیل مطرح نبود.

این است وضع بسیاری از ما در یاری امام زمان؛ وقتی پای خواسته‌ها و علایق شخصی مان پیش بیاید، دیگر کار حضرت را رها می‌کنیم و به دنبال کار خویش رهسپار می‌شویم. از خواب مان نمی‌گذریم، از خوراک مان کوتاهی نداریم، از شغل مان نمی‌کاهیم، استراحت و تفریح مان دست نمی‌خورد، از رسیدگی به ظاهر و آرایش

و... چیزهای دیگر چشم پوشی نمی‌کنیم. ولی وقتی که امر یاری مولایمان حضرت مهدی علیه السلام پیش می‌آید عذر و بهانه‌های بسیار می‌تراشیم.

در این موقع، اگر خوب انصاف دهیم، به درد غربت و تنهایی آن یوسف مصر هستی پی می‌بریم و می‌یابیم که این پدر غمخوار امت، چه دردی می‌کشد که می‌فرماید:

«اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را به طاعت و بندگی خویش موقت بدارد در وفای به عهد و پیمان الهی که با ما داشتند، اتحاد و اتفاق می‌داشتند و عهد و پیمانشان را با ما محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما برای آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و زودتر به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند».^۱

این‌جا، معلوم می‌شود که مشکل کجاست، مردم چه بی‌وفایند و درد غیبت برای امام زمان علیه السلام چه جانکاه و فرساینده است.

اما باید بدانیم، که اگر ما امام زمان علیه السلام را یاری نکنیم، سرانجام، جمعی به هم خواهند رسید و به یاری آن حضرت خواهند شتافت و رایت «یا لثارات الحسین» را برای برپایی عدالت جهانی بر خواهند افراشت. اما چه کسی زیان کرده و خود را از سعادت یاری‌رسانی و بودن در رکاب مولا و مقتدای مهربانش دور ساخته است؟!

داستان برده‌ای را به یاد آورید، که اربابش او را برای فروش به بازار برده فروشان برد، دید زیر لب زمزمه‌ای دارد! می‌گفت:

«مولای من! تو اگر مرا بفروشی، ده‌ها بهتر از من می‌خری، ولی من

کجادیگر مولای مهربانی چون تو پیدا کنم؟!

آری، مولای بی‌نظیر ما اگر ما غلامان روسیاه را از دست بدهد و ما او را رها کنیم، توان این را دارد که هزاران غلام بهتر از ما بخرد، ولی ما بندگان ضعیف و ناتوان کجا مولای کریمی چون مهدی زهرا علیها السلام بیابیم؟! خودش فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَيَّ غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا».^۱

«خدا با ماست، ما نیاز به غیر او نداریم و حق با ماست. پس باک نداریم، اگر کسی به یاری ما بر نخیزد».

هر کس هم که یار و ناصر حضرت مهدی علیه السلام است باید، این گوهر نوکری و مدال افتخار را به خوبی مراقبت کند. مبدا در اثر کوتاهی و غفلت و گناه، خداوند آن را از دستش بگیرد.

باید بدانیم «استبدال الهی»، یعنی: جایگزین سازی خدا، به ما هشدار می‌دهد و زنگ بیدارباشی است. قرآن به این نکته در چند جا اشاره دارد. از جمله می‌فرماید:

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ».^۲

«پروردگار تو غنی و دارای رحمت است. اگر بخواهد، شما را می‌برد و بعد از شما هر که را که بخواهد، جایگزین می‌کند».

روز عاشورا و در کربلا نمونه‌های آشکاری از این استبدال را، در

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۵.

۲. نساء / ۱۳۳؛ نیز سوره انعام / ۱۳۳.

یاری رسانی به امام حسین علیه السلام شاهد هستیم. بودند افراد مشهور و بزرگی، که توفیق نصرت امام زمانشان را از دست دادند و با او همراهی نکردند، اما به جای آن‌ها دیگرانی جایگزین شدند و به والاترین جایگاه دست یافتند، که هیچ تصور آن هم نمی‌شد. ما هم باید در مسیر یاری امام عصر خود سستی نورزیم و پیوسته این دعا را، که خودشان به ما آموخته‌اند، در دل و زبان زمزمه کنیم و خاشعانه بگوییم:

«وَأَعِزَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ
تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا
فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ»^۱

«خدایا! ما را از تنبلی و کسلی و بی‌تفاوتی نگه دار و از کسانی
قرار ده که دینت را با آن‌ها نصرت می‌دهی و به یاری ولایت
عزیزشان می‌گردانی و غیر ما را به جای ما قرار مده، زیرا
جایگزینی دیگری به جای ما، برای تو آسان، ولی بر ما سخت و
گران است».

۶ - صبر در راه ایمان

دین ما دین صبر و مقاومت است و صبر در رأس ایمان قرار دارد.^۱
صبر نسبت به ایمان، به منزله‌ی سر، نسبت به بدن دانسته شده^۲ و همان‌گونه که بدن بدون سر نمی‌تواند باشد، اگر صبر نباشد، ایمان هم می‌رود و کسی که صبر ندارد ایمان هم ندارد.^۳

صبر ما چون رأس و ایمان پیکر است

فانی و نابود جسم بی‌سر است^۴

صبر، پشتوانه‌ی نصرت خدا،^۵ کلید «گشایش»، «پیروزی» و «شرف»

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ (الكافی، ج ۲، ص ۸۷).

۲. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ (الكافی، ج ۲، ص ۸۹).

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ (همان، ص ۸۷).

۴. دیوان اشعار نویسنده.

۵. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجُ بَعْدَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۰)

معرفی شده است.^۱ صبر، راز موفقیت است و ظفرمندی، پایان شکیبایی است. در کتاب خدا بر مقاومت و پایداری در راه هدف توصیه‌های خاص مبذول شده است. در آیه ۴۵ و ۱۵۳ بقره می‌خوانیم:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى

الْخَاشِعِينَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ﴾

این تأکیدات بر صبر، از آن روی می‌باشد که دنیای ما با مشکلات و دشواری‌ها توأم است^۲ و اگر انسان صبر نرزد، در برابر طوفان‌های سهمگین حوادث سخت از پای در می‌آید و توان زندگی نخواهد داشت. انسان چه بخواند و چه نخواهد در معرض بی‌مهری‌های طاقت‌فرسای زندگی قرار می‌گیرد، اعم از بی‌مهری بلاهای طبیعی، یا انسانی. هرکس، باید خود را آماده مقابله با مشکلات کند و با صبر و پایداری در برابر حوادث دشوار و موانع راه یا موانع پیش روی را بردارد و یا راه تازه‌ای برای حرکت بگشاید. به عبارتی دیگر، در سختی‌ها «باید با صبر، یا راه را گشود یا راهی گشود». هر اندازه صبر بیشتر باشد، رسیدن به مراد حتمی‌تر است.

بنابراین، در همین جا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که: آن‌چه در زندگی مهم است، «بی‌مشکل زیستن نیست»، بلکه «با انگیزه زیستن»

۱. الصبر مفتاح الفرج (شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۰۷) الصبر مفتاح الشرف (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹) الصبر مفتاح الظفر (شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۲۲)
۲. الدنيا محفوف بالمكاره (غرر الحکم، ص ۱۳۱).

است. رمز ترقی مردان بزرگ، مقاومت در برابر مشکلات بوده است. هر چه ظرفیت تحمل‌پذیری و بردباری مردمان بیشتر بوده، به قله‌های رفیع‌تر دست یافته‌اند. بشر برای ترقی در زندگی، هیچ‌گریز و گزیری از صبر ندارد. یا باید عجز و درماندگی نشان دهد و مصیبت و سختی وارده را دو برابر سازد.^۱ یا باید استقامت ورزد و به راحتی و گشایش برسد. راه سومی بین این دو نیست. علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَغْضِ عَلَى الْقَدَىٰ وَالْإِلَّا لَمْ تَرْضَ أَبَدًا».^۲

«در سختی‌ها دندان بر جگر بگذار و تحمل داشته باش و الا هرگز راضی نخواهی شد».

این هم یک اصل است که هرچه کارها ارزشمندتر باشند، دارای سختی و دشواری بیشتری و مقاومت بیشتر طلب می‌کنند. هر کسی هم که در این راه مقرب‌تر و آماده‌تر است، برایش سختی‌های بیشتری تدارک دیده شده و او باید متناسب با آن، خود را بیشتر آماده‌ی صبر نماید. به ویژه کسی که می‌خواهد راه خدا برود، باید تمرین استقامت کند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۳

«آنان که گفتند الله، سپس استقامت ورزیدند، ملائک بر آنها

۱. الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَلِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ (تحف العقول، ص ۴۱۴).

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

۳. فصلت / ۳۰.

نازل می‌شود، که نترسید و محزون نباشید. بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید».

از این آیه برمی‌آید که راه خدا رفتن و خدا گویی، دارای مشکلات است و باید استقامت کرد و از کوره در نرفت. بندگان مقاوم و خداجو، به یاری ملائکه و بشارت به بهشت مژده داده شده‌اند. در آیه‌ای دیگر، صبر امامان علیهم‌السلام علت نائل شدن آنان به مقام بلند امامت و پیشوایی قلمداد شده است و می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱

«عده‌ای از آنان را امام قرار دادیم، به خاطر این‌که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند».

گواه کمال

در منطق دینی، خصیصه‌ی بسیاری از بلاها و سختی‌ها در این است که گوهر وجودی انسان را آشکار می‌کند و او را به کمال می‌رساند.

«فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوََالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»^۱.

«در حوادث و دگرگونی‌ها، گوهر مردان آشکار می‌شود».

آهنگری که پیوسته در غم و رنج و درد و مرض بود، به او گفتند: «اگر خدا تو را دوست داشت، این قدر فشار نمی‌داد؟! گفت: من آهنی را که می‌خواهم از آن اشیاء قیمتی بسازم در کوره‌ی آتش می‌گذازم، وقتی سرخ شد، آن را زیر ضربات چکش قرار می‌دهم. اگر آن‌گونه که من می‌خواهم مقاوم بود و شکل گرفت، آن را نگاه می‌دارم و از آن شمشیر و لوازم قیمتی دیگر درست می‌کنم. ولی اگر مقاومت نکرد و خُرد شد، آن را کنار می‌گذارم. دعا کنید خدا مرا کنار نگذارد و نگاهم دارد، بلکه قیمتی شوم».

۱. شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۳۸.

آدمیان در این دنیا، باید تمرین کنند و یادگیرند که صبوری و استقامت بیاموزند و به این حقیقت واقف شوند که: «الوارهای خوب آسان بدست نمی‌آیند، درختان ضخیم طوفان‌های سخت‌تری را از سر گذرانده‌اند».

نیز، هر کس باید با خود بگوید:

«اگر از قبل صدها بار زمین نمی‌خوردم، امروز نمی‌توانستم روی پای خود بایستم».

از این روی، بندگان خدا هر چه در پیشگاه ربوبی عزیزتر و مقامشان والاتر باشد، رنج و مصیبتشان بیشتر است. در واقع، بلا پلی است بین خالق و مخلوق، که از این رهگذر عنایت و مهرورزی خدا شامل حال بنده می‌شود. بلا آیت دوستی خداست. (البلاءُ لِلّٰه)

هر که در این راه مقرب‌تر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید، که بین ایمان مؤمن و بلای او، یک رابطه‌ی تعادلی برقرار می‌باشد.

«الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفَّتِي الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ».^۱

«مَثَلِ مؤمن چون دو کفه‌ی ترازو است، که اگر در ایمان او افزوده شود، در بلایش افزوده می‌شود».

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۰ و تحف العقول، ص ۴۰۸.

همچو میزان است مؤمن با دو کف

چون گزیده راه ایمان را هدف

گر فزون گردد کف ایمان او

پس فزون گردد بلای جان او

راه ایمان گر گزیدی ای پسر

راحت دنیا نما بیرون ز سر

راه ایمان نی ره تن پروری است

راه فریاد و عدالت گستری است

جان خود آماده‌ی پیکار کن

ضعف و سستی را بزن از بیخ و بُن^۱

البته، بلاهای وارده بر انسان، به چند صورت است و شکل‌های مختلفی دارد. در فرمایش گرانسنگی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْثِيَاءِ كَرَامَةٌ».^۲

«بلا برای ظالم ادب، برای مؤمن امتحان، برای انبیا ترفیع درجه و برای اولیا بزرگداشت آن‌هاست».

مصیبت و رنج برای دوستان خدا هدیه‌ی الهی است و هنگامی که خدا بنده‌ای را دوست بدارد، برایش هدیه‌ی بلا می‌فرستد. همان‌گونه که هرچه علاقه نسبت به فردی شدیدتر باشد، هدیه بزرگ‌تر برای او در نظر گرفته می‌شود، خداوند هم، هر چه بنده‌ای را بیشتر دوست

۱. دیوان اشعار نویسنده.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

بدارد، بیشتر او را مبتلا به بلا می‌کند.

نکته دانان می‌گویند:

«خدا مرحم تمام دردهاست. هر چه عمق خراش‌های وجودت

بیشتر باشد خدا برای پر کردن آن بیشتر در وجودت جای

می‌گیرد».

به روایات زیر که بسیار تأمل برانگیز است، عنایت فرمایید.

«قال الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»^۱.

«هرگاه بنده‌ای محبوب خدا شود، او را در بلا غوطه‌ور می‌کند».

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ

بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ»^۲.

«خدای بزرگ با بلا به بنده‌ی مؤمن هدیه می‌دهد، همان‌گونه که

مردی هنگام بازگشت به خانه، برای خانواده‌اش هدیه می‌آورد».

«قال النبی صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا ابْتَلَاهُ لِيَسْمَعَ

تَضَرُّعُهُ»^۳.

«خداوند هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را مبتلا به بلا می‌کند،

تا زاری او را بشنود».

پاکان، ستم زجور فلک بیشتر کشند

گندم چو پاک گشت، خورد زخم آسیا

از این رو، مردان خدا، بلا را هدیه‌ای از جانب محبوب دانسته و

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴.

مقاومت و بردباری در مقابل آن را شرط دوستی واقعی می‌دانند.

عشق دعوی و بلا دیدن گواه

چون گواهی نیست دعوی شد تباه

بندگان مخلص خدا بر این باورند که: «پشت تمام مصیبت‌های جهان برکاتی نهفته است، که بعثت دید محدود ما، نمی‌توانیم آن‌ها را ببینیم».

«امام العسکری علیه السلام: مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا»^۱.

«هیچ بلایی نیست که خدا می‌دهد، مگر این‌که نعمتی آن را در بر گرفته است».

گفت پیک حق امام عسکری

هر بلایی بد نباید بشمری

هر بلایی را که حق امضا نمود

همره آن نعمتی اعطا نمود

در بلاها آدمیت خفته است

جوهر مردان بدان پیوسته است^۲

پس، باید دانست که: «هرگاه خداوند تو را به لبه‌ی پر تگاه بُرد، به او اعتماد کن! چون یا تو را از پشت خواهد گرفت، یا پرواز را به تو خواهد آموخت...».

۱. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۲. دیوان اشعار نویسنده.

پیش‌نیاز دوستی

حال می‌گوییم: اصلاً ولایت و محبت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، در دسراور و مشکل‌آفرین است و رفتن به راه آنان اذیت و آزار شب پرستان را به دنبال می‌آورد. در طول تاریخ، دوستان اهل بیت عصمت و طهارت همواره مورد غضب ظالمان بوده‌اند و شیعه بودن، یعنی: ایستادگی در مقابل طوفان بلاها. مولای مظلوم و رنج‌دیده‌ی ما علی علیه‌السلام خود فرمودند:

«مَنْ تَوَلَّانا فَلْيَلْبَسْ لِمَحَنِ إِهَاباً»^۱

«هر کس ما را دوست دارد، باید لباس آمادگی برای محنت بپوشد».

پیامبر عظیم‌الشان اسلام هم فرمودند:

«لَا يَزَالُ مُحِبُّنَا مُنْفِيًّا مُؤْذِيًّا [مُؤْذِيًّا] مُنْفَرِداً مَضْرُوباً
مَطْرُوداً مَكْذُوباً مَحْزُوناً بَاكِئِ الْعَيْنِ حَزِينِ الْقَلْبِ حَتَّى

يَمُوتَ وَ ذَٰلِكَ فِي اللَّهِ قَلِيلٌ»^۱.

«پیوسته محبّ ما رانده شده، مورد آزار، تنها، مضروب، مَطْرود، تکذیب شده، اندوهناک، گریان و دل‌غمین است، تا هنگام مردن، که همه این‌ها در راه خدا اندک است».

این سخن رسول الله ﷺ وضع بشر را تا قیامت روشن می‌کند و به پیروان امامان، در همه‌ی زمان‌ها پیام می‌دهد، که راه حق، همیشه دشواری دارد و باید مقاومت کرد، آن‌گاه که فرمود:

«طَاعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذُلٌّ وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللَّهِ»^۲.

«طاعت از علی علیه السلام ذلت و سرپیچی از او کفر به خدا است».

وقتی که باشگفتی، از آن رسول رحمت پرسیده شد: ای رسول خدا! چگونه اطاعت از علی ذلت آور و رویگردانی از او کفر ورزیدن به خداست؟! فرمود:

«علی علیه السلام شما را به حق رهنمون می‌گردد؛ اگر از او اطاعت کنید، خوار و ذلیل می‌شوید (زیرا، راه حق سختی دارد) و اگر از او روی بگردانید، به خدای بزرگ کافر شده‌اید»^۳.

ای که از کوچه‌ی محبوبه‌ی ما می‌گذری

با خبر باش که سر می‌شکند دیوارش

به طور کلی، یک پیوند محکم بین صبر و رابطه داشتن با امامان برقرار است و صبر (فردی و اجتماعی) در زندگی، پیشنیاز و شرط

۱. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. همان.

برقراری ارتباط با امام هر عصری می‌باشد. چنان‌که امام باقر و امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه پایانی سوره آل عمران می‌فرمایند:

«فی معنی قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾^۱ قال اصْبِرُوا عَلَىٰ أَذَاءِ الْفِرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّظَ»^۲.

«خدای تعالی که فرمود: «ای مؤمنان! صبر کنید (فردی) و همدیگر را به صبر بخوانید (اجتماعی) و رابطه برقرار کنید»، یعنی: در انجام واجبات استوار باشید و در برابر دشمنانتان صبوری نمایید و با امامی که انتظارش را می‌کشید ارتباط برقرار کنید».

ائمه اطهار علیهم‌السلام که پیروانشان را به صبر در مشکلات فراخوانده‌اند، خود الگوی بی‌بدیل و اسوه‌ی بی‌نظیر صابران بوده‌اند. صبری که آن امامان بزرگوار از خود نشان داده‌اند، دارای آنچنان والایی و شگفتی است، که لفظی برای بیان عظمت آن نمی‌توان یافت. واژه‌ی «صبر»، در بیان عمیق معنی و ژرفای صبر امامان ناتوان است. قلم از وصف استواری و مقاومت آن انسان‌های مافوق انسان عاجز می‌ماند. صبر آنان، فقط مخصوص خود آن‌هاست و نظیر آن در انسان‌های عادی مشاهده نمی‌شود. برای نمایاندن این مسئله، از باب نمونه در گزارشی می‌خوانیم:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فتنه‌ها و بلاهایی که بعد از خودش،

۱. آل عمران / ۲۰۰.

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۶ و الکافی، ج ۲، ص ۸۱.

به سر علی علیه السلام می‌آید برایش ذکر کردند و به وی فرمودند: پس از تحمل دشواری‌ها، محاسنش را به خون سرش رنگین ساخته او را به شهادت می‌رسانند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت علی علیه السلام می‌پرسد:

«فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرِى وَ الشُّكْرِ»^۱

«صبر تو در این موقع چگونه خواهد بود؟ علی علیه السلام می‌فرماید: گفتم: ای رسول خدا! در چنین وضعی، جای صبر نیست، بلکه جای بشارت و شکر است!».

ای خردمندان! در این فرمایش فوق بشری، کمی دقت کنید. آن امام همام، هنگام گرفتاری و سختی در راه خدا، صبر را با وجود اهمیتی آن، کم می‌شمارد و معتقد است که بلاها را باید بشارت دانست و خدا را شکرگزاری کرد. حضرت با این بیان عمیق، بلاهای وارده را در راه دوست، لطف بزرگ می‌شمارد و معتقد است، این بلاها نعمت و بی‌مهری نیست - که لازم باشد صبر کنیم -، بلکه بالاتر از این، آن را نعمت از سوی خدا می‌داند، که باید شکر آن را به جای آورد.

انسان در برابر حوادث سخت و طاقت فرسا وقتی صبر می‌کند که آن‌ها را به واقع، بلا بداند. صبر، در بلا مطرح می‌شود و شکر، در نعمت. وقتی که مولا می‌فرماید: باید شکر کرد، یعنی بلاها را نعمتی از جانب خدا می‌داند که «آن‌چه از دوست می‌رسد نیکوست». شکر، مرحله‌ی به مراتب بالاتر از صبر است. فرد شاکر، قبلاً از مرحله‌ی صبر عبور کرده است. پس، مقام شاکران بالاتر از مقام صابران است. زیرا شاکران نه

۱. بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۷۹. نیز، ر.ک: نهج البلاغة صبحی صالح، ص ۲۲۰.

تنها بلا را بد نمی‌دانند، بلکه آن را به عنوان هدیه و نعمتی آسمانی قلمداد می‌کنند، که باید برای آن شکر کرد.

چنین تفکری، هر گونه مشکل و سختی را در راه خدا آسان می‌سازد. آیا با این ایده، جایی برای از پای در آمدن در مقابل مشکلات برای یک منتظر راستین در زمان غیبت باقی می‌ماند؟! آیا بالگوگیری از این مدل زندگی، نگاه انسان به حیات، دچار دگرگونی مثبت نمی‌شود؟

حال، با توجه با آن چه گفته شد، باید دقت داشت که انتظار ظهور موفور السرور ناجی بشر امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در پرتو صبر و پایداری معنی پیدا می‌کند. انتظار، بدون صبر و تحمل مشکلات، ساکن و ساکت است. صبر، ضمانت اجرایی انتظار و پشتوانه و شرط جدا ناپذیر پویایی و صحت آن است.

نیز، هر چه انتظار شدیدتر باشد، ورود سختی‌ها و مشکلات بر شخص منتظر بیشتر خواهد بود. پس انتظار بهتر، مسئولیت‌پذیری بیشتر و مسئولیت‌پذیری بیشتر، موانع و مشکلات فراوان‌تر را در پی می‌آورد؛ در نتیجه، صبوری و مقاومت افزون‌تری را طلب می‌کند.

روایات فراوانی بر دشواری دینداری و شدائد بسیار، در زمان غیبت، تأکید دارد. چنان‌که فرموده‌اند: دینداری در آن روزگار، چون نگاه داشتن آتش به دست و خار قناده در دست فشردن است.^۱ از رسول اکرم ﷺ گزارش شده که:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ

۱. كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُلُوساً فَقَالَ لَنَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ (الكافی، ج ۱، ص ۳۳۵).

مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأُحُدٍ وَ حُنَيْنٍ
وَنَزَلَ فِينَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا [تَحْمَلُونَ] لِمَا
حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبَرَهُمْ».^۱

«به زودی بعد از شما قومی می‌آیند، که اجر هر یک، چون ۵۰ تن از شما است! گفتند: یا رسول الله! ما با تو در جنگ بدر و اُحد و حنین بوده‌ایم و قرآن در بین ما نازل شده؟! فرمود: آن‌چه بر آن‌ها وارد می‌شود، اگر بر شما وارد گردد، صبر آنان را ندارید».

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰ به نقل از الغيبة للشيخ الطوسي.

عصر صبر

آری! امامان معصوم ما، عصر غیبت را عصر صبر و بردباری برای شیعیان توصیف کرده‌اند و عبور از غربال آن دوران دشوار و قبولی در آزمایش‌های آن را، با صبر و استقامت ممکن دانسته‌اند. آن انوار تابناک الهی در زمان خود، به اصحاب و یارانشان درس صبر و مقاومت داده‌اند و ضمن پیش‌بینی رنج‌های بزرگی که بر دوستداران و یاران حضرت مهدی علیه السلام وارد می‌شود،^۱ بر آموزش آنان در برابر مصائب تأکید نموده‌اند. فردی به نام «حسن بن شاذان واسطی» می‌گوید:

«به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از جفای اهل واسط که گروهی عثمانی بودند و مرا اذیت می‌کردند، شکایت کردم. حضرت با خط خودش نوشت: خدای تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفت

۱. نظیر آن چه در حدیث شریف لوح فاطمه علیها السلام، یا همان لوح جابر آمده: فَبَدَّلْ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُءُوسُ الثَّرَكِ وَالدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُخْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِينَ تُضْبَعُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرُّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ (الكافی، ج ۱، ص ۵۲۷).

که در دولت باطل صبوری کنند. پس تو بر حکم پروردگارت صبر کن. زیرا هنگامی که بزرگ خلق (حضرت مهدی علیه السلام) قیام کند (و آن‌ها را برای کیفر از قبر بیرون آورد)، خواهند گفت: وای بر ما! چه کسی ما را از قبر خارج ساخت! این وعده‌ی خدای رحمان است، رسولان راست گفتند».^۱

پس، آنان که دل در گرو مهر یارِ عزیزِ خویش حضرت مهدی علیه السلام سپرده‌اند و چشم در راه خورشید دوخته‌اند و به انتظار دمیدن سپیده‌ی دل‌انگیز صبح ظهور دل خوش کرده‌اند، باید در این مسیر، صبوری پیشه کنند و دست از خدمت و کوشش بر ندارند. هرگاه رنج تهمت‌ها و سرزنش‌ها و حرمان‌ها و ... به آنان فشار می‌آورد، به یاد آورند: «رنگین کمان پاداش کسی است که تا آخرین قطره زیر باران می‌ماند».

«فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَيِّئاً لَكُمْ أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ».^۲

«پس جدّی باشید و منتظر باشید، گوارایتان باد! ای گروه مورد رحمت قرار گرفته».

آن‌ها که در راه محبوب خویش، قصد خدمت کرده‌اند، و عزّمشان را برای نزدیک سازی ظهور یار عزیزشان جزم کرده‌اند، بدانند که در راه این هدف گران‌سنگ، هر نیشی نوش و هر سوزی ساز است. باید رضای مولا را در نظر گرفت و سوز و نیش‌ها را به جان خرید،

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ شاذَانَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَ حَمْلَهُمْ عَلَيَّ وَ كَانَتْ عِصَابَةٌ مِنَ الْعُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي فَوَقَعَ بِحَطِّهِ إِنْ اللَّه تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (الكافي، ج ۸، ص ۲۴۷).

۲. بخشی از فرمایش امام صادق علیه السلام (الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۰).

که آن نیش، به این نوش و آن سوز، به این ساز می‌ارزد.

بگذار او از تو راضی بماند و همه ناراضی، او به به بگوید و دیگران به تو، بد بگویند... چه زیانی بر توست؟

«وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ».^۱

«تو را چه باک که نزد مردم مذمت شوی، وقتی در نزد خدا ستایش شده هستی؟».

خدمتِ کوی تو هرگز به دو عالم ندهم

این مدالی است که بر سینه‌ی من آذین است

نیش و نوش ره‌ایمان و ره‌بیداری

به هوای سرکوی تو مرا نوشین است

گر ملامت کشم از خلق به راه تو چه باک

آن زمانی که رضای تو مرا تضمین است

افتخارش همه‌ی عمر، در این بوده «حنیف»

که زبانم همه جا ذکر تو را تمرین است^۲

«... در خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بود و مشغول گفتگو با حضرت

بود که جمعی از اهل بصره برای ورود و دیدار ایشان اذن خواستند. امام به یونس دستور دادند که به پستوی خانه برود و تابه او اجازه نداده‌اند بیرون نیاید.

دقایقی از حضور میهمانان گذشت و صحبت به یونس و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. دیوان اشعار نویسنده.

فعالیت‌های او رسید. هر کدام تا توانستند از یونس بدگویی و گلایه کردند؛ که او بر ضد شما فعالیت دارد و افکارش انحرافی است و ... در پاسخ آن‌ها، امام، تنها سربه زیر انداختند و سکوت نمودند...

یونس همه را می‌شنید اما اجازه نداشت تا بیرون بیاید. قطرات اشک بر صورتش نشست و زانوانش را در بغل گرفت. چه باید می‌کرد؟! مدتی گذشت و میهمانان مرخص شدند. امام یونس را صدا زدند تا بیرون بیاید. یونس با چشمانی قرمز و صورتی اشک‌آلود وارد شد. بغض گلویش را گرفته بود...

امام، نگاه پر مهرشان را بر چهره‌ی غمزده‌ی یونس دوختند. نگاهی که انگار آب بود، بر دل آتش زده‌اش... در همان حال، فرمودند: سبب گریه‌ات چیست؟

سوال امام، یونس را به حق انداخت. آقا! دیدید، چه‌ها پشت سرم گفتند و مرا بی‌جهت متهم ساختند؟ من ... من هر چه کرده‌ام به نیت دفاع از حریم شما بوده است... امام فرمودند:

«يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا».

«ای یونس! چه کار داری که مردم چه می‌گویند، وقتی که امام تو از تو راضی است»؟!

یونس! اگر در دستت مروارید باشد و همه بگویند سنگ ریزه است، آیا زبانی بر توست؟ یا سنگ ریزه باشد و همه بگویند مروارید است، آیا نفعی می‌بری؟

یونس گفت: نه آقا.

فرمودند: یونس! تو را چه باک که همه‌ی عالم مذمت و بدگویی‌ات کنند و تو را زندیق بدانند، هنگامی که در راه صواب گام برمی‌داری و امام تو، از تو خرسند و راضی باشد؛ لبخند رضایت امام برای تو کافی است...»^۱.

آری! آن‌که خود را در قبال درد غیبت مسئول می‌داند، باید هر روز و هر ساعت، سوره‌ی والعصر را زمزمه کند و در فرامین آن اندیشه نماید، تا روحیه گیرد و از حال انتظار خویش، بهره‌ی وافر برد و نشاط یابد. در این سوره‌ی به ظاهر کوتاه، دریایی از معانی نهفته، که هر منتظر اهل دردی، در عصر جانکاه غیبت، باید بدان توجّه ویژه داشته باشد. چرا که در این سوره‌ی مبارکه، همه‌ی انسان‌ها در زیان‌اند، مگر آنان که «ایمان» آورده‌اند و «عمل صالح» انجام داده‌اند و یکدیگر را توصیه به «حق» و توصیه به «صبر» می‌نمایند.

﴿وَالْعَصْرِ؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

این سوره، با این کوتاهی و صِغَر حجم، همه معارف قرآن را در بر دارد و تمام مقاصد اسلامی را در موجزترین بیان روشن می‌کند و به تنهایی یک کتاب است. در فضیلت این سوره گفته شده:

«من قرأها ختم الله له بالصبر و كان مع أصحاب الحق يوم القيامة».^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۵ و رجال الکشی، ص ۴۸۷.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۴.

«هر کس آن را قرائت کند، خداوند کار او را به صبر ختم فرماید و در قیامت با اصحاب حق خواهد بود».

وقتی که به مفسرین راستین قرآن مراجعه می‌کنیم، به نکات گوه‌رینی دست می‌یابیم، که سرمایه‌ی اصلی زندگی آرمانی ما است. رسول گرامی اسلام درباره این سوره فرمودند:

«سوره و العصر، درباره علی علیه السلام نازل شده. و تفسیرش این است که: «و العصر» قیامت، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» دشمنان آل پیغمبر، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» ایمان به ولایتشان، «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» برابری بین برادرانشان و «و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی: در دوان غیبت امام غایب»^۱.

امام صادق علیه السلام در توضیح این سوره فرمودند:

«و العصر (عصر قیام قائم)، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (خسران دشمنانش) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (مؤمنان صالح، اصحاب قائم هستند که از خسران به دورند) وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ (توصیه کردند به امامت) وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (صبر کردند در ایام فترت غیبت)»^۲.

۱. و فی علی نزلت و العَصْرِ و تفسیرها و رب عصر القيامة إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أعداء آل محمد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بولايتهم و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بمواساة إخوانهم و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ فی غیبة غائبهم. (بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۳۲).

۲. وَ العَصْرِ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ و الخسر خسران أعدائه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و المؤمنون الصالحون أصحاب القائم عليه السلام من الخسران مبرءون وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالْإِمَامَةِ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ صَبَرُوا فی أيام الفتره. منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۷۹. نیز: ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۵۲.

با این الهام‌گیری از کلام معصومین علیهم‌السلام، می‌یابیم که فقط مؤمنان در دنیا زیان‌کار نیستند (إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا). مؤمنان هم معرفی شده‌اند، یعنی: کسانی که ولایت ائمه را دارند (عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ). اما این آغاز کار است. برای مؤمنانی که ولایت‌مدارند، دو خصیصه‌ی آشکار بر شمرده شده:

اول، توصیه‌یکدیگر به امام زمان (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ).

دوم، توصیه نمودن به صبر در زمان غیبت (تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ).

آیا نمی‌توانیم به پشتوانه‌ی سخنان حاملان وحی، معتقد باشیم که راه جلوگیری از خسران انسان‌ها و رمز سعادتشان، ایمان داشتن آنان در همه‌ی زمان‌ها و سپس، سفارش نمودن همگان به امام زمان علیه‌السلام (حق) است؟ که البته، این راه بر اساس آن‌چه گفته آمد سخت و دشوار است و صبر و مقاومت می‌طلبد (بِالصَّبْرِ).

آیا خدای مهربانی‌ها از قبل و برای همیشه‌ی روزگاران، تکلیف انسان‌ها را معین نساخته و اینگونه واضح، به مردمان نگفته که: تمام دردها و رنج‌های بشر ناشی از دوری آن‌ها از حق و امامی می‌باشد، که در هر زمانی، خدا برای بشر تعیین نموده است؟

آیا نباید علت همه‌ی رنج و حرمان‌های بشر را در اثر درد جانکاه غیبت امام عزیز و مقتدای محبوبی دانست، که هرگاه بیاید، زخم‌های بشر را التیام می‌بخشد و با آمدنش باطل محو می‌شود؟ (قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ)^۱.

پس اگر سوره‌ی والعصر را سوره‌ی درمان درد جانکاه غیبت بدانیم،

سخنی به گزاف نرانده‌ایم. تمرین و ممارست این سوره و عمل به پیام‌های آسمانی و نجات‌بخش آن، راه درمان درد جانکاهی است که گریبان‌گیر بشر امروز می‌باشد.

ایمان آورندگان به هوش باشند، که طبق رهنمودهای سوره‌ی والعصر، راه مصونیت از خسران مبین و نیل به افق‌های روشن، در پرتو توصیه‌ی همگانی به حق میسر می‌باشد.^۱ امروز مصداق حقیقی و شکوه‌مند حق، حجة الله الاعظم حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که تلاش برای زمینه‌سازی ظهورش، گرچه سختی‌زا است، ولی امیدافزا و رمز‌رهایی و نجات می‌باشد.

نیز توصیه نمودن به حق، محدودیت‌ها، زخم زبان‌ها و دشواری‌های خاص خود را دارد، که راه علاج همه‌ی آن‌ها صبر و مقاومت است. لذا، شرط زیان‌کار نشدن و سعادت، ایمان و عمل صالح و شرط ایمان و عمل صالح، توصیه به حق (امام زمان) می‌باشد. برای توصیه به حق صبر و پایداری لازم است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر

باز یکی روزگار چون شکر آید

آری، هرگاه در مسیر خدمت‌گزاری به ساحت قدس قطب عالم امکان امام عصر ارواحنا فداه امواج سختی‌ها به کسی روی آور می‌شود،

۱. اسم «حق» یکی از نامهای امام زمان (علیه السلام) است. فی قوله عز و جل و قل جاء الحق و زهق الباطل قال إذا قام القائم (علیه السلام) ذهب دولة الباطل (الكافی، ج ۸، ص ۲۸۷).

نباید از پای در آید، زیرا دنیا چون اقیانوس است و «اقیانوس آرام، هرگز ناخدای قهرمان تربیت نمی‌کند».

زندگی جهاد و پیکار است، مقاومت و پایداری می‌خواهد. بی‌صبری و ضعف، آفت بزرگ راه ترقی و تعالی است. پس، «مثل ساحل آرام باش، تا مثل دریا بی‌قرارت باشند!».

برای این که طولانی شدن این نوشته، برای خواننده ملال‌آور نگردد، به همین مقدار بسنده می‌کنیم. با این توضیح که: راه‌های درمان درد غیبت، به همین چند موردی که اشاره شد منحصر نیست. این چند مورد مهم و اساسی ذکر شد و مشتاقان این بحث، می‌توانند به کتاب‌های وزینی که در این باره نوشته شده مراجعه نمایند.^۱

امید که این قدم کوچک، توانسته باشد در سوق دادن جامعه به سوی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ترویج فرهنگ خروشان انتظار موعود عالمان مؤثر افتد و در ایجاد انگیزه، برای خدمت‌گزاری به آن مولای انس و جان، نقش مثبتی ایفا نماید و سرانجام، به درمان درد جانکاه غیبت منجر شود.

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ ظُهُورَهُ».^۲

«خدایا! با حضورش این غم بزرگ را از این امت بردار و در ظهورش تعجیل فرما».

و السلام

۱. مانند کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» نوشته مرحوم محمد تقی موسوی

اصفهانی.

۲. دعای عهد؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴.

